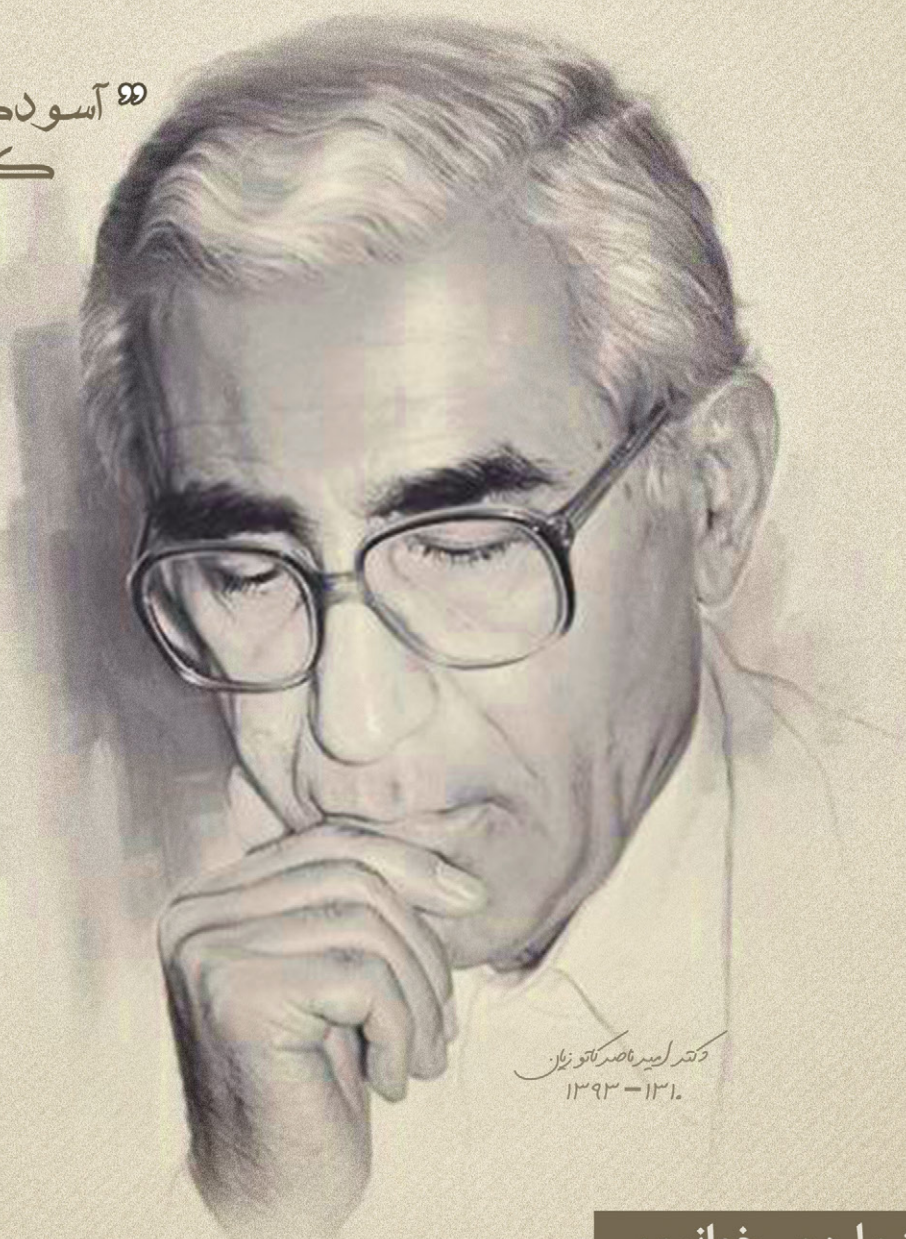


تبصره

سال اول - شماره دوم - پاییز ۱۴۰۲

آسون گے امر آنجاست
کہ غباری بر چہرہ
عدالت نبینم



در این شماره می‌خوانیم:

ابعاد حقوقی بهره برداری از میادین مشترک نفت و گاز

کاربرد هوش مصنوعی در امور حقوقی

نگاهی به قانون تشدید مجازات ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری

شناسنامه تبصره

فصلنامه تبصره - سال اول - شماره دوم - پاییز ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی حقوق

دانشگاه شهید چمران اهواز

مدیر مسئول: فردین عیسوی

مشاور علمی: دکتر عارف بشیری

سردبیر: علیرضا ابراهیمی

معاون سردبیر: متین کیانی هفت لنگ

ویراستاران ادبی: هدیه کعب عمیر

فاطمه حسام پور

سیده یاسمین غرابی

مدیر روابط عمومی: امیرحسین راستی پور

گرافیک و صفحه‌آرایی: سعید عارف‌زاده

طراح جلد: عاطفه عبیات

هیئت داوران

دکتر عارف بشیری: گروه فقه و حقوق خصوصی

مهدی محمدی: گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی

دکتر فرزاد کرمی کلمتی: گروه حقوق خصوصی و بین‌الملل

اعضای هیئت تحریریه

صبا افراز، فاطمه حسام پور، محمدرضا خادم اردکانی

امیرحسین راستی پور، سیده یاسمین غرابی، هدیه کعب عمیر

متین کیانی هفت لنگ

نویسندگان این شماره

آرمین آقاجانی، علیرضا ابراهیمی، مهدی ابراهیمی، صبا افراز

سعید بصیری نژاد، سیده زینب حسینیان، علی حسینی مهر

محمدرضا خادم اردکانی، امیرحسین دهقانی،

امیرحسین راستی پور، طارق ساعدی، سلمان سوید زاده، محمد

شهانقی، مهدی صالحی، فردین عیسوی، امیرحسین کریمی،

متین کیانی هفت لنگ، فاطمه محتجب، شیوا منجری



ارتباط با ما

وبسایت دانشگاه • <https://www.scu.ac.ir>

اینستاگرام تبصره • @tabsare

زلیتیک تبصره • <https://zil.ink/tabsare>

ایمیل تبصره • tabsarejournal@gmail.com



فهرست مطالب

سخن مدیرمسئول	صفحه ۴
کاربرد هوش مصنوعی در امور حقوقی	صفحه ۵
جهانی شدن حقوق کیفری اطفال در ایران	صفحه ۹
بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز	صفحه ۱۲
کارگاه مقاله‌نویسی	صفحه ۱۶
بررسی سقط جنین در حقوق ایران	صفحه ۲۱
قانون تشدید قانون مجازات ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری	صفحه ۲۳
در مسیر اجرای مجازات‌های جایگزین حبس	صفحه ۲۷
اعتیاد از لنز قانون	صفحه ۳۱
فعالیت‌های انجمن علمی طی یک‌سال اخیر	صفحه ۳۴
مصاحبه	صفحه ۳۵
اینفوگرافی حقوق پلاس	صفحه ۳۶
رضایت و برائت در درمان	صفحه ۳۸
نقش بازدارندگی یا رسواکنندگی سیستم عدالت کیفری و راه حل آن‌ها	صفحه ۴۱
بررسی مانعیت قتل در ارت	صفحه ۴۳
گذری بر خسارت مازاد بر ديه	صفحه ۴۶
تبصره نامه (Substance Abuse, Nervous System, and Criminal Behavior: Unraveling the Connection)	صفحه ۵۰
کارگاه قرارداد نویسی: بررسی اصول و ماهیت قراردادها	صفحه ۵۲
آیا عقد وکالت تعهدآور است؟ بررسی برخی از تعهدات وکیل در عقد وکالت	صفحه ۵۶
اسناد عادی در مقابل اسناد رسمی	صفحه ۵۹
تغییر نام در حقوق ایران و نگاهی به حقوق فرانسه	صفحه ۶۲
اثر حقوقی اکراه در معاملات	صفحه ۶۶

سخن مدیرمسئول



فردین عیسوی
مدیرمسئول

دومین تبصره اینک از محضر شما همراهان انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز می‌گذرد، بسیار خرسندیم که در اثنای این ایام پر تکاپو تبصره را به میزبانی دیدگان پر مهرتان انتخاب نمودید. احقاق حقوق و دستیابی به عدالت از مسیر آگاهی می‌گذرد و دانش نیز ما را



در این راه استوار می‌کند

در تبصره شماره دو تلاش شده است تا ضمن آشنایی با نظام حقوقی کشور، رویکرد نقادانه، مبنای تحلیل مسائل حقوقی قرار بگیرد. طبیعتاً نقش دانشجویان و اساتید حقوق در کمک کردن به امر قانونگذاری بسیار پر رنگ و پر ثمر است.

فرقی نمی‌کند که حکیم بودن قانونگذار فرض باشد یا اصل، در هر صورت دانشجویان و اساتید حقوق نقش عمیقی در اصلاح مقررات حقوقی دارند، ناگفته پیداست که سرعت قانون‌گذاری همواره از مسائل و مشکلات جامعه کندتر است و این امر خلأ‌هایی را در جامعه و نیز نظام حقوقی کشور ایجاد می‌کند که این خلأ جز با قلم زدن توسط حقوق‌خوانندگان پر نمی‌گردد. ضمن قدردانی از همه بزرگوارانی که در مسیر انتشار تبصره همراه و یاری‌گر ما بودند، از شما خوانندگان محترم نیز دعوت می‌کنیم تا در شماره‌های بعدی همراه ما باشید.



کاربرد هوش مصنوعی در امور حقوقی



مهدی صالحی سده

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه اصفهان

ما انسان ها از ابتدای خلقت تاکنون همواره به دنبال یافتن راه هایی برای بهبود وضع زندگی و بالاتر رفتن هرچه بیشتر سطح آن بوده ایم و در این راه کوشش های فراوان کرده ایم. زندگی بشری اشکال گوناگون زیادی را از ابتدا به خود دیده است؛ از زمانی که انسان های نخستین برای تأمین معاش به شکار و جمع آوری گیاهان می پرداختند و پس از آن دوران شروع کشاورزی تا وقوع انقلاب صنعتی در قرن ۱۸ در انگلستان که زندگی جوامع را به کلی تغییر داد. اما می توان گفت امروز ما شاهد مدرن ترین و پیشرفته ترین جوامع بشری هستیم؛ ماهواره ها، رایانه ها و وسایل الکترونیکی، فناوری های نوین، اینترنت، ربات ها، شبیه سازی و ... تنها گوشه ای از دستاوردهای انسان ها در سال های اخیر به شمار می روند. آن فناوری و دستاورد نوظهوری که قصد داریم در این نوشتار به آن پردازیم، هوش مصنوعی است. به احتمال زیاد نام هوش مصنوعی به گوشتان خورده است اما ممکن است اطلاعات چندانی از آن نداشته باشید. البته با توجه به روند به رو به جلو و گسترش هوش مصنوعی، این تکنولوژی به زودی در بسیاری از زمینه ها و موضوعات زندگی روزمره تأثیر خواهد گذاشت که پرداختن به همه آن ها از حوصله بحث ما خارج است. ما بر آن هستیم تا کاربرد و تأثیر هوش مصنوعی را در امور حقوقی که یکی از مهم ترین امور در جامعه می باشد تحلیل و بررسی کنیم. در ابتدا به چستی هوش مصنوعی، تفاوت آن با هوش انسانی و پس از آن به تأثیرات این فناوری بر جنبه های مختلف حقوق و مشاغل آن پرداخته می شود.

هوش مصنوعی چیست؟

هوش مصنوعی (Artificial Intelligence) که جرقه ابتدایی آن در نخستین سال های پس از اتمام جنگ جهانی دوم در ۱۹۵۰ میلادی در ذهن آلن تورینگ دانشمند رایانه و ریاضیدان انگلیسی ایجاد شد، شاخه ای از علم کامپیوتر است و بر سامانه ها و برنامه های هوشمندی اطلاق می شود که قادر به درک حجم زیادی از داده ها هستند و می توانند واکنش ها و رفتارهایی انسانی همچون یادگیری، استدلال و حل مسائل پیچیده، تفکر، تصمیم گیری بر اساس داده های قبلی و ... انجام دهند. جالب است بدانید مباحث هوش مصنوعی پیش از به وجود آمدن علوم الکترونیک، توسط فلاسفه

و ریاضیدانانی نظیر بول مطرح شده بود که اقدام به ارائه قوانین و نظریه هایی در باب منطق نمودند.

تفاوت هوش مصنوعی با عقل انسان

تفاوت هوش مصنوعی با عقل انسانی آن است که هوش مصنوعی بر پایه قوانین و الگوریتم هایی که از قبل بر روی آن تعبیه شده است، تصمیم می گیرد و واکنش نشان می دهد؛ در حالی که عقل و هوش انسان توانایی مشاهده و درک مسائل را در لحظه دارد و می تواند بر اساس مشاهدات و ادراکات خود قضاوت نماید و تصمیم مناسب را اتخاذ کند. هدف متخصصان هوش مصنوعی آن

است که تا جای ممکن رفتارها و واکنش های سامانه مجهز به هوش مصنوعی را به رفتارها و واکنش هایی که معمولاً از انسان های عادی و بسته به شرایط، انتظار می رود نزدیک نمایند. نکته قابل توجه در ارتباط با این تکنولوژی این است که می تواند هرگونه وظیفه ای که به آن محول شده است، در مقیاس بسیار وسیع انجام دهد و همچون انسان دائماً در حال یادگیری باشد؛ در نتیجه توانایی های این سامانه ها و ماشین های هوشمند تقریباً بی پایان به نظر می رسد. اساساً هر کاری که بدنه اصلی آن ارزیابی، مطابقت دادن و تشخیص باشد به راحتی با استفاده از هوش مصنوعی قابلیت شبیه سازی می یابد.

کاربرد هوش مصنوعی در حقوق

هوش مصنوعی و امکانات آن، کمک شایانی به افراد، وکلا و موسسات حقوقی در انعقاد و بازنگری در قراردادهای حقوقی می‌کند و همینطور در برخی موارد به وکلا این امکان را می‌دهد که نتیجه دادخواهی و رأی دادگاه را پیش بینی کنند. بهترین و مهم ترین کاربرد حقوقی هوش مصنوعی در دادگاه و برای قضات این است که می‌تواند پرونده های ارجاعی به دادگاه را اولویت بندی کند تا قاضی بر اساس این اولویت بندی وقت رسیدگی تعیین کند و بتواند ابتدائاً به موارد مهم تر رسیدگی کند. همچنین هوش مصنوعی برای دانشجویان و اساتید رشته حقوق امکان پژوهش هرچه دقیق تر و سریع تر در مطالب حقوقی را فراهم می‌آورد. در ادامه به تفصیل هر یک از این موارد می‌پردازیم.

بازنگری قرارداد از طریق هوش مصنوعی

قراردادها بخش مهمی از اقتصاد هر کشور هستند و معاملات تجاری بدون آن‌ها انجام نمی‌شود. با این حال روند مذاکره و نهایی کردن قرارداد امروزه فرایند بسیار خسته کننده و طاقت فرسایی است. وکلای طرفین باید به صورت دستی اسناد را بررسی، ویرایش و مبادله کنند. این فرآیند می‌تواند طولانی باشد، معاملات را به تأخیر بیندازد و مانع اهداف تجاری شرکت‌ها بشود. اشتباهات ناشی از خطای انسانی بسیار رایج است پس تعجبی ندارد که توجه به جزئیات ضروری است و قرارداد می‌تواند هزاران صفحه باشد. برای خودکار کردن این فرایند، فرصت بزرگی وجود دارد.

استارت‌آپ‌های زیادی در حال حاضر مشغول کار کردن بر روی این دیدگاه هستند. این



شاخه ای از علم کامپیوتر است و بر سامانه ها و برنامه‌های هوشمندی اطلاق می‌شود که قادر به درک حجم زیادی از داده‌ها هستند و می‌توانند واکنش‌ها و رفتارهایی انسانی همچون یادگیری، استدلال و حل مسائل پیچیده، تفکر، تصمیم‌گیری بر اساس داده‌های قبلی و ... انجام دهند.

مؤسسات حقوقی بزرگی که دارای تعداد زیادی قرارداد معوقه با هزاران طرف قرارداد، در بخش‌های مختلف داخلی و خارجی هستند، امری بسیار دشوار است. در حال حاضر شرکت‌ها عملاً نمی‌توانند به تمام جزئیات قراردادهایی که امضا کرده‌اند تسلط داشته باشند اما هوش مصنوعی فرصتی را برای حل این مشکل در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. برنامه‌های مسلط به فناوری «پردازش زبان طبیعی (Natural Language Processing)» این توانایی را دارند که نکات کلیدی قراردادها را از بین مجموعه اسناد قراردادی شرکت استخراج و معنایابی کنند تا مدیران اجرایی شرکت امکان درک تعهدات تجاری شرکت خود را در موقعیت‌های مختلف داشته باشند. نرم افزار کایرا سیستمز (Kira Systems) و سیل (Seal Software) دو شرکت فناوری خدمات حقوقی آنلاین با سرمایه مالی قابل توجه هستند که در حال توسعه سامانه‌هایی برای ارائه این خدمات هستند.

این راهکارهای فناورانه به تمام اجزای شرکت‌ها کمک می‌کند تا تصمیمات آگاهانه بگیرند. گروه فروش می‌داند چه زمانی باید برای تأمین سرمایه و پیش‌فروشی اقدام کند. گروه‌های تدارکات این امکان را پیدا می‌کنند که به موقع مذاکرات و معاملات را انجام دهند. گروه مالی برای اقدام به موقع در زمینه ارزیابی اعتبار و تصمیم‌گیری در مورد شروع فرایند تملیک و ادغام آمادگی خواهد داشت. به کمک این فناوری تا یک دهه دیگر فضای پر گرد و غبار تعهدات قراردادی که شرکت‌های امروزی در آن فعالیت می‌کنند به خاطره‌ها خواهد پیوست.

پیش‌بینی تصمیمات نهایی مربوط به

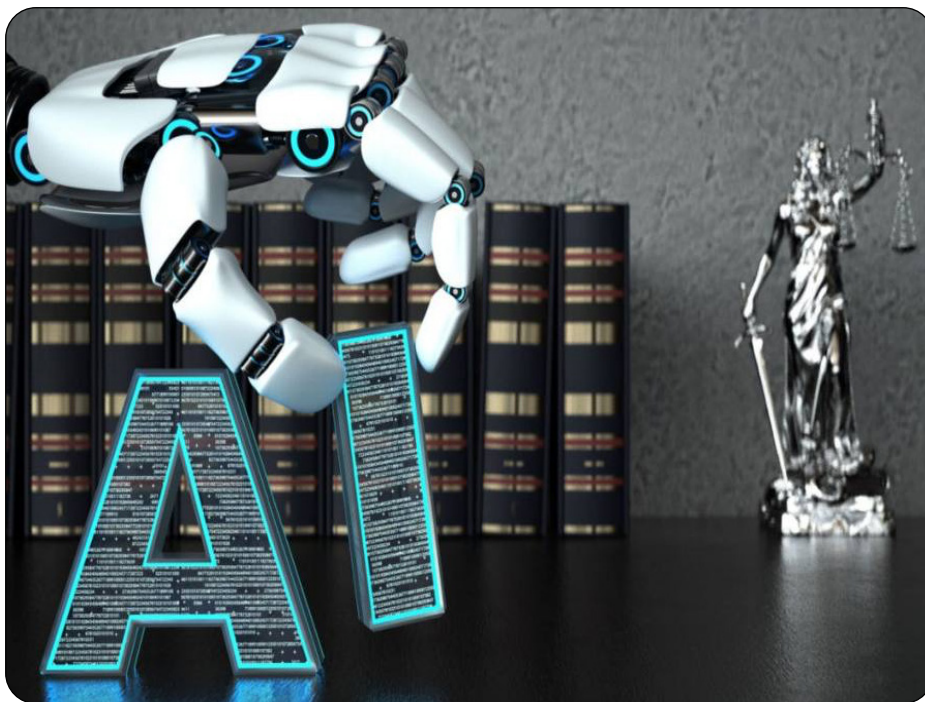
پرونده‌ها

برخی استارت‌آپ‌ها به دنبال طراحی سیستمی هستند که می‌تواند نتیجه پرونده‌های معلق را پیش‌بینی نماید. استفاده از چنین

شرکت‌ها در حال گسترش دادن سیستم هوش مصنوعی قضایی هستند که می‌تواند قراردادهای پیشنهادی را به طور خودکار وارد کرده و آن‌ها را به طور کامل با استفاده از فناوری پردازش زبان طبیعی (NLP) تجزیه و تحلیل کند و همچنین مشخص کند که کدام قسمت از قرارداد قابل قبول است و کدام قسمت مشکل ساز است. در حال حاضر، این سیستم‌ها طوری طراحی شده‌اند که با یک انسان در مدار عمل می‌کنند یعنی یک وکیل انسانی تجزیه و تحلیل هوش انسانی را بررسی کرده و تصمیم نهایی را در مورد زبان قرارداد می‌گیرد. اما با پیشرفت قابلیت‌های NLP، تصور آینده‌ای که در آن تمام فرایند به صورت کامل از طریق برنامه‌های هوش مصنوعی که در چهارچوب پارامترهای از پیش برنامه‌ریزی شده قادر به ایجاد توافقات هستند انجام می‌شود، کار سختی نیست.

تحلیل قراردادها از طریق هوش مصنوعی

انعقاد قرارداد در واقع نقطه شروع همکاری میان طرفین است. پایبندی به قرارداد و رعایت دائمی شرایط و تعهدات توافق شده امری ضروری است؛ اما این مسئله برای شرکت‌ها و از جمله



سیستم هوش مصنوعی در مؤسسات حقوقی و شرکت ها، یاری می دهد تا از طرح دادخواهی های قضایی بی فایده پیشگیری نمایند، تسویه حساب سریع انجام دهند و نیز تعداد پرونده هایی را که باید به دادگاه بروند، به حداقل برسانند. یکی دیگر از موارد استفاده از هوش مصنوعی مربوط به امر تأمین مالی دادخواهی است. روشی که در آن شخص ثالث هزینه دادرسی یک شاکی را پرداخت می کند و در صورت موفقیت شاکی در پرونده مطروحه، سهمی از وجه مثبت آن را دریافت می کند. در سیستم های مربوط به این امر، ابزارهایی برای تحلیل و ارزیابی دقیق پرونده ها و شناسایی هر چه بهتر پرونده های ارزنده، طراحی می شود. شرکت Legalist یک استارتاپ فعال در این زمینه است.

در آزمایشی از داده های ۶۰۰ پرونده قضایی مطرح شده در دادگاه حقوق بشر اروپا استفاده شده است و سیستم هوشمندی که با استفاده از یادگیری ماشین و پردازش زبان طبیعی NLP پیاده سازی شده است، با دقت ۷۹ درصدی، توانسته است که

هوش مصنوعی در حال هموار کردن مسیر آن است. پژوهش های حقوقی سنتی، برپایه منابع کتابخانه ای یا مجموعه آراء صادر شده توسط محاکم، نگارش می شوند. در سال های اخیر و با پیشرفت هایی در عرصه رایانه، پژوهش های حقوقی تا حدودی به فضای دیجیتالی مجهز شدند. با این حال این دیجیتالی شدن برای پژوهشگر تنها امکان جستجوی بسیار ساده در پژوهش های گذشته را از طریق کلید واژه ها فراهم می سازد.

شرکت هایی همچون Case text و Ross intelligence در حال ساخت ابزارهایی تحقیقاتی هستند که درک پیچیده تری از معنای حقیقی نظرات حقوقی دارند و محدود به کلید واژه ها نیستند. مدل ها و برنامه هایی همچون Semantic Models به پژوهشگران این قابلیت را می دهد که در پرونده های حقوقی به ظاهر متفاوت، شباهت های جالبی پیدا کنند. امروزه بیش از ۴۵۰۰ شرکت حقوقی در ایالات متحده آمریکا از نرم افزار تهیه شده توسط Case text استفاده می کنند. تمامی مواردی که از کاربرد هوش مصنوعی در مؤسسات حقوقی ذکر شده، در کشورهای

تصمیم نهایی مربوط به پرونده ها را به درستی پیش بینی نماید. البته نباید انتظار داشته باشیم که به این زودی ها قاضی های مبتنی بر هوش مصنوعی، مسئولیت تعیین سرنوشت پرونده ها را به عهده بگیرند چراکه هنوز فاصله زیادی با این موضوع وجود دارد. اما آنچه مسلم است، این نتیجه درخشان، افق های جدیدی را در برابر بشریت باز می کند.

تعیین اولویت رسیدگی به پرونده های

مطروحه در دادگاه

یکی از بهترین کاربردهای هوش مصنوعی، تعیین اولویت رسیدگی به پرونده های رسیده به دادگاه است. با توجه به دقت قابل قبول پیش بینی نتایج، این سیستم می تواند پرونده های حساس تر را زودتر در مسیر بررسی توسط قضات قرار دهد. این کاربرد، می تواند از خسارت هایی پیشگیری کند که بعضاً به خاطر طولانی شدن روند بررسی پرونده ها پیش می آیند.

هوش مصنوعی در پژوهش های حقوقی

تحقیق های حقوقی حوزه دیگری است که

“

بهترین و مهم ترین کاربرد حقوقی هوش مصنوعی در دادگاه و برای قضات این است که می تواند پرونده های ارجاعی به دادگاه را اولویت بندی کند تا قاضی بر اساس این اولویت بندی وقت رسیدگی تعیین کند و بتواند ابتداً به موارد مهم تر رسیدگی کند. همچنین هوش مصنوعی برای دانشجویان و اساتید رشته حقوق امکان پژوهش هرچه دقیق تر و سریع تر در مطالب حقوقی را فراهم می آورد.

گذر زمان نسبت به رشته های دیگر تغییر و تحولات کمتری را به خود ببیند. با توجه به اینکه فناوری هوش مصنوعی به سرعت در حال توسعه می باشد و روز به روز نقش آن در زمینه های مختلف زندگی انسان ها بیش تر می شود، نگاه به آینده این است که رشته حقوق و امور حقوقی بیش از شرایط فعلی و مواردی که در این نوشتار ذکر شد از این فناوری تأثیر بپذیرد و این مسئله فرصت عظیمی را برای تغییر و تحول و احیای رشته حقوق در کشورمان نیز ایجاد می کند؛ البته باید به این نکته توجه داشت که با عنایت به تفاوت بنیادین نظام های حقوقی کشورهای مختلف با یکدیگر عملاً امکان به کارگیری مداوم سامانه ها و برنامه های خارجی برای تمامی خدمات حقوقی وجود ندارد و در هر کشور بایستی از برنامه های طراحی و هدایت شده در داخل همان کشور برای ارائه این خدمات بهره گرفت.



برای مشاهده منابع و دریافت مقاله،

کد بالا را اسکن کنید

به میزان قابل توجهی کاهش دهند و می توانند به وکلا و شرکت ها کمک کنند تا به مشتریان خود پیشنهادات معتبرتر و نتیجه بخش تری بدهند.

متخصصان این سیستم امیدوار هستند استفاده از هوش مصنوعی همچنان گسترش یابد تا جایی که حتی قضات نیز بتوانند از قدرت جمع بندی پردازش زبان طبیعی، برای جمع آوری مجموع مشاجره های بین هر دو طرف استفاده کنند و به سرعت استنباط کنند که کدام بخش، شایستگی مطابق قوانین، اساسنامه و آخرین قوانین در زمینه حقوق مربوط به موضوع اختلاف را دارد.

تأثیر هوش مصنوعی بر تحول نظام قضایی

کاربرد هوش مصنوعی در قانون گذاری و امور حقوقی از موضوعاتی است که همواره مورد توجه بوده چنانچه این اعتقاد وجود دارد که تحولات در نظام های قضایی بدون توسعه الکترونیکی و بهره گیری از فناوری های نوین در این حوزه امکان پذیر نیست. استفاده حداکثری از فناوری های نوین و هوش مصنوعی در فرایند صدور آرا و تصمیمات قضایی یکی از موضوعاتی است که در سند تحول قضایی کشورمان نیز وجود دارد.

نتیجه گیری

از آن جایی که حقوق از جمله رشته ها و مباحثی است که ریشه در فرهنگ و سنت جامعه دارد و از همه مهم تر تأثیر پذیرفته از فقه شیعه و مبانی دین اسلام می باشد، نوآوری ها و تکنولوژی های تازه به وجود آمده همواره تأثیرات کمتری بر این رشته می گذارد و این ها باعث می شود حقوق در

خارجی به ویژه آمریکا جریان دارد. در حالی که اساساً در ایران این کاربری اصلاً وجود ندارد یا آنکه در مراحل مقدماتی باقی مانده است.

آیا هوش مصنوعی جایگزین وکیل می شود؟

مباحث حقوقی شاهد معرفی راه حل های جدیدی است که در آن تکنولوژی، کارایی وکلا، تحلیل قراردادهای، نرم افزار جستجوی



هیچ کدام از نرم افزارها یا برنامه های مبتنی بر هوش مصنوعی برای گرفتن شغل وکلا نمی باشد و تمام نرم افزارها و برنامه های مبتنی بر هوش مصنوعی، سعی در افزایش اعتبار تحقیق، دقت تحقیق و تحلیل آن دارند. حرفه وکالت به شدت تحت تأثیر تجزیه و تحلیل، تصمیم گیری و نمایندگی است به همین دلیل نمی تواند خودکار باشد •

علائم تجاری، نرم افزارهای تحقیقات قانونی و بسیاری از موارد دیگر را افزایش داده است. با این حال، هیچ کدام از نرم افزارها یا برنامه های مبتنی بر هوش مصنوعی برای گرفتن شغل وکلا نمی باشد و تمام نرم افزارها و برنامه های مبتنی بر هوش مصنوعی، سعی در افزایش اعتبار تحقیق، دقت تحقیق و تحلیل آن دارند. حرفه وکالت به شدت تحت تأثیر تجزیه و تحلیل، تصمیم گیری و نمایندگی است به همین دلیل نمی تواند خودکار باشد. نرم افزارها و برنامه های مبتنی بر هوش مصنوعی می توانند زمان و تلاش وکلا را

جهانی شدن حقوق کیفری اطفال در ایران



سعید بصیری نژاد
دانشجوی دانشگاه نقش جهان



محمد شهنقی
کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی و مدرس دانشگاه

چکیده

تأثیر قوانین بین المللی بر نظام هنجاری حقوق داخلی کشورها به خصوص در عرصه حقوق جزا و جرم شناسی از جمله مسائل بین رشته ای و مهمی است که امروزه محل بحث و چالش بوده است. در نظام حقوق داخلی موانعی نظیر اصالت دادن به نسبت گرایی فرهنگی و طرفداری از فرهنگ و نظام خاص حقوقی مانعی در این راه یعنی نفوذ قوانین و مقررات بین المللی بر حقوق جزا و جرم شناسی داخلی می باشد. قوانین آمره یا قانون ساز امروزه نقش اصلی را در تحول حقوق داخلی و تاثیرگذاری بر این حقوق داشته اند. بخش های مختلف یک نظام منسجم حقوقی و قضایی همچنان که در حقوق داخلی وجود دارند در نظام حقوق بین الملل نیز به گونه ای دیگر قابل مشاهده اند. این تاثیر پذیری در این مقاله به طور مصداقی مورد مطالعه قرار گرفته است. در نظام حقوقی ایران در بخش حقوق جزا و جرم شناسی بسیاری از ارزش های حقوق بین الملل از سال های دور تا کنون بر تصویب و تغییر قوانین شکلی و ماهوی موثر بوده اند. به طور تفصیلی این مسئله در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. پرسش اصلی تحقیق آن است که جهانی شدن حقوق کودک چه آثاری در نظام حقوقی ایران دارد؟ فرضیه نگارنده آن است که مولفه های حقوق بشری به عنوان نُرْم ها یا هنجارهای حقوق بین الملل شکلی جهانی یافته و اگر نه قوانین اساسی، اما نظام داخلی و به ویژه حقوق کودک کشورها را متأثر از خود ساخته اند. سوال اصلی تحقیق آن است که الگوی جهانی شدن حقوق کیفری اطفال چیست؟ در پاسخ به این سوال این فرضیه مورد اثبات قرار گرفت که الگوی جهانی شده حقوق کیفری اطفال متأثر از حقوق بنیادین بشر است. روش پژوهش به صورت توصیفی تحلیلی می باشد. در مجموع می توان گفت نظام های حقوق داخلی در مقابل پاره ای از ارزش ها و هنجارهای بین المللی چاره ای جز فرو آوردن سر تسلیم ندارند و در مقابل دسته ای دیگر حق الحاق و پیوستن به معاهده خاص را دارند.

واژگان کلیدی: بین المللی شدن، جهانی شدن، حقوق بشر، آثار بین المللی شدن.

مقدمه

جهان امروز دیگر جهان سابق نیست. پیشرفت های چشمگیر علوم، فناوری و ارتباطات در سده نوزدهم و بخصوص در قرن بیستم، داده های مادی هستی ما را متحول و دگرگون نموده است. زندگی کل بشریت تغییر کرده است؛ همچنین این زندگی متأسفانه، با تسلیحات هسته ای، آلودگی صنعتی و غیره تهدید می شود. تعداد دولت ها رو به فزونی گذاشته است؛ به طوری که این تعداد از

ندارد. دیدگاه حقوق کودک بین المللی یک چهارچوب مفهومی برای تحلیل قانونی حکمرانی جهانی علم است.

عبارت "حقوق کودک جهانی" عاری از نکات مبهم و شک و تردید نیست. اولین نکته ای که در رابطه با واژه شناسی این عبارت مورد تردید به نظر می رسد صفت های بین المللی و جهانی است. آیا حقوق کودک جهانی با حقوق کودک بین المللی متفاوت است؟ و یا اینکه به سادگی یک مسئله واحد با دونا داریم؟ دو توضیح محتمل وجود دارد که به واسطه آنها حداقل می توان برخی موارد را روشن نمود.

حقوق کودک بین المللی و حکمرانی جهانی

ایده مفهوم فراملی که به معنی تلفیق نهادها و اشخاص خصوصی در حوزه قانون بین المللی است مفهومی نسبتاً کامل است و تنها میتوان در مواردی خاص ایراداتی بدان وارد نمود. یکی از موارد خطر از بین رفتن تفاوت های اساسی و لازم بین نهاد های دولتی (دولت، و بخش های عمومی زیرمجموعه دولت) و بخش خصوصی (شرکت ها و مشارکت ها) است. تفاوت اساسی و بنیادی بین آزادی از یک سو که مشتمل بر آزادی اشخاص و شرکت ها در بنگاه های اقتصادی خصوصی است و قدرت و صلاحیتی که در شرکت های خصوصی وجود دارد (که باید در چهارچوب نرم های قانونی قرار بگیرد) از سوی دیگر موردی است که باید در هر رویکردی که در حوزه قانون بین المللی اتخاذ می شود مورد توجه قرار بگیرد.

اگر این خطر خاص و ویژه نادیده گرفته نشود، مفهوم فراملی به میزان زیادی

این ماهیت نمود یافته است. بخشی از این تغییرات با اتخاذ رویکردهای جدید و تئوری های جدید در روابط بین الملل، دیگر حوزه های علوم اجتماعی و فلسفه اجتماعی به وجود آمده اند. در این تغییر سه مرحله قابل ذکر است: (۱) هماهنگی و تناسب (۲) همکاری و (۳) جامعه به عنوان موضوع مهم قانون بین الملل. با این حال، مقیاسی وجود ندارد که بر مبنای آن بتوان گفت دیدگاه های جدیدتر جایگزین دیدگاه های پیشین شده اند. (خزایی، ۱۳۷۵: ۴۶)



الگوی جهانی شده حقوق کیفری اطفال متأثر از حقوق بنیادین بشر است. روش پژوهش به صورت توصیفی تحلیلی می باشد.

اگر به میزان بیشتری در این جاده جلوتر برویم اعمال الگوی قانونی بین المللی در مورد علم به گونه ای که در این نوشتار فهم شده است امکان پذیر و میسر می شود. در مراحل هماهنگی و همکاری حقوق بین الملل کلاسیک، نیازی به در نظر گرفتن یک زمینه واقعی مانند علم و تحلیل چهارچوب قانونی خاص آن نیست. قانون بین المللی در مورد دولت ها (و یا شخصیت های حقوقی مرتبط)، قدرت های خارجی آنها و چگونگی ارتباط چنین قدرتهایی است. یک دیدگاه مبتنی بر قانون در مورد حکمرانی بین المللی علم تنها هنگامی عملی می شود که مجموعه ای از مفروضات و اصول داشته داشته باشیم که به واسطه یک معاهده بین المللی جامع و یا یک سازمان بین المللی تضمین شوند. اما همان گونه که می دانیم چنین قانون و یا سازمانی وجود

چهل دولت در ابتدای سده بیستم به حدود دویست دولت در حال حاضر رسیده است. اما جهان همچنان تحت سلطه همان هفت یا هشت دولتی است که از پایان قرن نوزدهم آن را هدایت و رهبری کرده اند؛ ایالات متحد آمریکا، از پایان جنگ سرد، آنچنان جهان را به زیر سلطه خود کشیده است که تا به حال هیچ کشوری نتوانسته چنین کاری بکند. آمریکا برتری مطلق را در پنج قلمرو قدرت یعنی سیاسی، اقتصادی، نظامی، فناوری و فرهنگی اعمال می کند. تعداد اندکی از کشورهای جدیدالتأسیس ناشی از استعمارزدایی، توانسته اند به سطح رضایت بخشی از توسعه دست یابند.

چالش های حقوق بین الملل عمومی و حقوق کودک جهانی

یک مفهوم جدید همواره نیازمند این است که به شفاف سازی و توضیح رابطه خود با مفاهیم پیشین بپردازد و این موضوع را مشخص کند که آیا با دیگر مفاهیم در ارتباط است و یا در موضعی جدای از آنها قرار می گیرد. مفهوم و درک حقوق کودک بین المللی با شکست مواجه خواهد شد اگر نتوانیم جایگاه آن را در علم حقوق مشخص نماییم. این موردی است که نه تنها مرتبط با واژه شناسی است. بلکه مواردی چون روش شناسی، مباحثه و حتی سبک را شامل می شود. در این راستا، مشخص نمودن جایگاه حقوق کودک بین المللی در چهارچوب حقوق بین الملل عمومی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

بدیهی است که مفهوم قانون بین الملل در عرض سالها و دهه های پیشین به میزان زیادی تغییر یافته است. ما شاهد تغییراتی در ذات و ماهیت قانون بوده ایم که مشخصاً در روش های علمی برای حکمرانی



بین‌المللی شدن حقوق کودک تا حد زیادی وابسته به فعالیت و مشارکت دو نهاد «جامعه‌ی مدنی» و «سازمان‌های تجاری فراملی» بوده است.

آنکه جهانی شدن، حاکمیت کشورها را به چالش کشانده است؛ اما نمی‌توان گفت که به حاکمیت کشورها پایان داده یا مرگ کامل کشورها را به همراه داشته است. موافق با نظر نئورئالیست‌ها می‌توان گفت که دولت ملی؛ همچنان نقش‌آفرین است و همچنان در تحولات بین‌المللی نقش مؤثری خواهد داشت.

در نظام قاعده‌سازی جدید و با بین‌المللی شدن حقوق کودک سه نهاد دولت، سازمان‌های تجاری و بین‌المللی و جوامع مدنی، با ایجاد توافق و تفاهم بر اصول مشترک و با اعمال بخش لازمی از قدرت عمومی، امور عمومی و اداری کشور را به عهده گرفته و مدیریت و رهبری می‌کنند. بین‌المللی شدن حقوق کودک تا حد زیادی وابسته به فعالیت و مشارکت دو نهاد «جامعه‌ی مدنی» و «سازمان‌های تجاری فراملی» بوده است. یگانه‌سازی (یکسان‌سازی)، هماهنگ‌سازی، قضایی شدن و همچنین قاعده‌سازی توسط سازمان‌های غیردولتی از جمله راهبردهای بین‌المللی شدن حقوق کودک در کشورهاست. چالش‌های جدیدی مثل کاهش مشروعیت دموکراتیک دولت‌ها و الزام‌آور نبودن قواعد حقوقی سازمان‌های بین‌المللی از جمله معایب و چالش‌های فرآیند بین‌المللی شدن حقوق کودک کشورهاست.



برای مشاهده منابع و دریافت مقاله،
کد بالا را اسکن کنید

روابط بین‌الملل بیشتر شده است. درست است که هنوز هم دولت‌ها مستقل و صاحب امتیاز حاکمیت ملی هستند؛ ولی دو نکته را نباید از نظر دور داشت، در یک سو افزایش نیروهای فراملیتی و مسائلی که همه‌ی جوامع گرفتار آن هستند، مثل مشکلات محیط زیست در سوی دیگر کم‌رنگ شدن فزاینده‌ی خط فاصل بین جامعه داخلی و جامعه بین‌المللی قرار دارد. این خود به معنای این است که عصر حاکمیت دولت‌ها رو به پایان است و نیروهای فراملیتی از جمله حقوق کودک اهمیت بیشتری پیدا کرده و به داخل مرزهای ملی نیز نفوذ خواهد کرد. مقابله با این گونه نیروها اگر ضروری باشد باید با نیروهایی از نوع خود آن‌ها باشد. تأکید بر حاکمیت ملی رو به زوال برای جلوگیری از تأثیر حقوق کودک کفایت نمی‌کند، و حقوق بشری از نوع دیگری لازم است تا در برابر آن قرار گیرد. از سوی دیگر، مفهوم حقوق کودک هم ثابت نیست که بتوان آن را به سپاه‌های ۱۷۸۹ محدود دانست؛ بلکه خود متعلق به زمینه متضاد، تکامل یابنده و درگیر در منازعات بین‌المللی است؛ از این رو هم بر این کشمکش اثر می‌گذارد و هم از آن‌ها اثر می‌پذیرد. توالی منازعات بر سر حقوق کودک و تفسیرهای متعدد از آن همراه با استحاله و تغییر، خودگواهی بر این امر است. به همین دلیل با وجود

برای تحلیل چگونگی حکمرانی حقوقی علم بسیار سودمند خواهد بود. در این حوزه دولت‌ها به مثابه بازیگران هستند و تحقیقاتی که توسط دولت‌ها انجام می‌شوند ویا تامین بودجه می‌شوند به صورت موارد استثنا مطرح نیستند. با این حال، صرف‌نظر از مفهومی که مشخصاً برای تلفیق نهادهای خصوصی و روابط قانونی بین وجهی غیر از دولت‌ها طراحی شده است، یک شکست محسوب می‌شود چرا که طیف وسیعی از موسسات - خصوصی ویا دولتی - وجود دارند که درگیر فعالیت‌های تحقیقاتی می‌باشند. به شیوه‌ای متناقض، تکرار روابط قانونی غیر داخلی که مرتبط با حوزه علم هستند از دیدگاه جاسیپ به عنوان موارد فراملی در نظر گرفته می‌شوند. روابط فرامرزی بین دانشگاه‌ها، موسسات و شرکت‌های خصوصی که در حوزه علم فعال هستند باعث شده است که حدود و مرزهای قضایی گسترش پیدا کنند و این موارد محدود به فعالیت دولت‌ها نباشند. اگر چه جاسیپ قصد داشت که معنی واضح و مشخصی به اصطلاح فراملی بدهد این کلمه در حال حاضر به عنوان مترادف کلمه "بین‌المللی" و در مفهوم گسترده تری مورد استفاده قرار می‌گیرد. منظور از مفهوم گسترده تر این است که کاملاً معمول است که روابط فراملی با مفهوم پایدار و ماندگار قانون بین‌المللی تلفیق شوند ضمن اینکه تلفیق آنها در حقوق کودک بین‌المللی هم کاملاً معقول است. (محبی، ۱۳۸۸: ۴۵)

نتیجه‌گیری

با تحولات به وجود آمده در روابط بین‌الملل، همبستگی بین حقوق کودک و

بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز



فردین عیسوی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز از اهم چالش‌های همسایگان به شمار می‌رود، چرا که دولت‌ها همواره به دنبال کسب سود حداکثری از این منابع ارزشمند هستند و در صورتی که تعارض منافع بین آنان به درستی سامان پیدا نکند، درکنار تضییع حقوق عامه، اختلافاتی نیز در روابط بین آنان ایجاد می‌گردد، می‌توان گفت که امروزه منشاء بسیاری از اختلافات سیاسی بین کشورهای مجاور، اختلافات حوزه انرژی می‌باشد. برداشت از منابع مشترک نفت و گاز، بیش از هرچه به فناوری و امکانات کشورها بستگی دارد، و کشورهای پیشرفته‌تر معمولاً در بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز بی‌رحمانه و بی‌توجه به کشور مجاور و در راستای منافع خود، حجم بسیار بیشتری از شریک خود را برداشت و از آن بهره‌برداری می‌کنند، مانند آنچه که در میدان ابوسعفه و بین عربستان و بحرین رخ داد. کشور ایران نیز دارای ۲۸ میدان مشترک است که شامل ۱۸ میدان نفتی، ۴ میدان گازی، ۶ میدان نفت و گاز است که بین ایران و کشورهای نظیر کویت، ترکمنستان، عراق، قطر مشترک اند. ایران در سال‌های اخیر در بهره‌برداری از این میادین مشترک، از همسایگان خود عقب افتاده است، مثلاً امارات متحده عربی از میدان سلمان، و عربستان از میدان فروزان بیش از دو برابر ایران برداشت می‌کند (شیرمحمدی، ۱۳۹۸) همچنین کشور قطر با تکیه بر سرمایه‌گذاری‌های کلان و همکاری با بزرگترین شرکت‌های حوزه انرژی، تاکنون بیش از پنج برابر ایران از میدان مشترک پارس جنوبی، بزرگترین میدان گازی جهان، درآمدزایی کرده است. میادین مشترک نفت و گاز را می‌توان به مانند یک ظرف بزرگ مشترک بین دو یا چند کشور در نظر گرفت که محتویات آن ظرف سیال بوده و برداشت از هر قسمت آن بر قسمت‌های دیگر نیز موثر است، از این رو برخی بهره‌برداری، بدون رضایت دولت مجاور را غیر مجاز می‌دانند و میادین مشترک را در حکم مال مشاعی مشترک بین دولت‌های همسایه در نظر می‌گیرند (کاشانی، ۱۳۸۷). در ادامه به برخی از قواعد و نظریات موثر بر سازوکارهای تصمیم‌گیری در خصوص میادین مشترک نفت و گاز می‌پردازیم.

۱: اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی

باید در نظر داشت که دولت‌ها به نیابت از مردم خود نسبت به منابع طبیعی اعمال حاکمیت می‌کنند و این امر نیز به‌عنوان یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل شمرده می‌شود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۰) در اغلب کشورها نیز با ملی شدن نفت پذیرش این اقبال و تمایل ابراز شده است کما اینکه اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی، خود به منزله ملی کردن این منابع به شمار می‌رود (تدینی، ۱۳۷۷). همچنین قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل و آراء داوران همگی مبین پذیرش این اصل

در جامعه بین‌الملل می‌باشد (حبیب زاده و آقاپهرانی، ۱۳۹۵)، تبعاً توافق برخلاف قواعد آمره و سلب این حق به طور کلی، در نظام حقوق بین‌الملل و روابط بین کشورها ممکن و پذیرفته نمی‌باشد.

۲: مواد ۵۶ و ۱۹۳ کنوانسیون حقوق دریاهای

ماده ۱۹۳ این کنوانسیون، کشورها با رعایت ملزومات زیستی محیطی حق بهره‌برداری مطلق از منابع طبیعی خود را دارند، آنچه از این ماده بر می‌آید آن است که حداقل در منطقه انحصاری-اقتصادی، دولت‌ها می‌توانند مستقل عمل کنند، اما همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، میادین مشترک نفت و گاز ویژگی خاصی دارند و برداشت از هر قسمت بر قسمت دیگر موثر است، بنابراین دولت‌ها در بهره‌برداری بی‌حد و حصر و غیر منصفانه خود نمی‌توانند به این مواد استناد کنند. البته باید در نظر داشت که این کنوانسیون به شکل عام این

مطابق ماده ۵۶ این کنوانسیون، کشورها در منطقه انحصاری-اقتصادی برای استخراج و مدیریت منابع طبیعی، حق اعمال حاکمیت دارند، همچنین در

و به جای آن که هر کشور در قلمرو خود دست به بهره‌برداری بزند، ضمن یک توافق بهره‌برداری این واحد مستقل، در اختیار یک شرکت بهره‌بردار قرار می‌گیرد، تبعاً هر کشور به میزان سهم خود در هزینه‌ها و همچنین درآمدها شریک خواهد شد.



کشورها از اقدامات یک‌جانبه و خودسرانه در خصوص بهره‌برداری از میادین مشترک منع شده‌اند و کشورها در هر حال می‌بایست مختصات دقیق مخزن و شکل آن را در بهره‌برداری مورد توجه قرار دهد (ستاری اسمرود، ۱۳۹۶)؛ و نمی‌توانند با استناد به بهره‌برداری در مرز خود، دست به اقداماتی بزنند که به مخزن مشترک آسیبی وارد می‌کند.

۵. ۲: قرارداد توسعه مشترک: در این قرارداد ضمن این که حق حاکمیت بر منابع طبیعی مخدوش نمی‌کند، اختلافات را نیز به حداقل می‌رساند و در جایی که تحدید حدود صورت نگرفته یا منابع کشف شده مورد اختلاف بین همسایگان است می‌تواند بسیار مفید و موثر باشد، قرارداد توسعه مشترک ممکن است: الف) بهره‌برداری را به یکی از طرفین واگذار کند و در نهایت دولت مذکور قدرالسهم دولت دیگر از درآمد ها را پرداخت کند مثل موافقتنامه فرانسه-اسپانیا در سال ۱۹۷۴؛ ب) یک نهاد مشترک بین طرفین ایجاد نماید، مانند موافقتنامه گینه-سنگال در سال ۱۹۹۳ (آتش افروز، ۱۴۰۱).

۶. اهمیت توجه به اصل انصاف و لزوم

برداشت منصفانه

گرچه در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان

چنین برداشت می‌شود که کشورها از اقدامات یک‌جانبه و خودسرانه در خصوص بهره‌برداری از میادین مشترک منع شده‌اند و کشورها در هر حال می‌بایست مختصات دقیق مخزن و شکل آن را در بهره‌برداری مورد توجه قرار دهد (ستاری اسمرود، ۱۳۹۶)؛ و نمی‌توانند با استناد به بهره‌برداری در مرز خود، دست به اقداماتی بزنند که به مخزن مشترک آسیبی وارد می‌کند.

۵: معاهدات دوجانبه در خصوص میادین

مشترک

معاهدات را می‌توان مهم‌ترین منبع حقوق بین‌الملل و همچنین تجلی زیست بین‌المللی دانست، معاهدات توافقات کتبی دو یا چندجانبه‌ای هستند که بین اشخاص یا تابعان حقوق بین‌الملل و در پی ایجاد آثار حقوقی مشخصی منعقد می‌شوند (بیگدلی، همان). برای تنظیم روابط در حوزه حقوق نفت و گاز نیز انعقاد معاهدات می‌تواند کارگشا و موثر باشد. رویه‌های متعددی در خصوص ایجاد این نوع معاهدات وجود دارد اما دو شکل رایج آن، قرارداد یک‌پارچه سازی (آحادسازی) و قرارداد توسعه مشترک می‌باشد که روابط ناظر بر میادین مشترک را شکل می‌دهد.

۵. ۱: قرارداد یک‌پارچه سازی: انجمن بین‌المللی مذاکره‌کنندگان نفتی این قرارداد را چنین تعریف می‌کنند: «یک‌پارچه‌سازی عبارت است از عملیات مشترک و هماهنگی که توسط مالکان حقوق در قطعات مجزایی که مخزن مشترک نفت یا گاز در زیر آن قرار دارد، انجام می‌شود». مطابق این قرارداد، با میدان مشترک به مثابه یک واحد مستقل برخورد می‌شود (کیمیایی نالکیاشری و همکاران، ۱۳۹۵)

موضوع را بررسی می‌کند، و کنوانسیون خاصی هنوز برای حقوق نفت و گاز ایجاد نشده‌است (همان).



تصویر شماره ۱ (ارجاع انتهای متن)

۳: دکترین حيازت بين المللی

طرفداران این نظریه معتقد اند که تا زمانی که حقوق بین‌الملل به طور خاص اختلافات بر سر میادین مشترک را حل نکرده است، دولت‌ها می‌توانند با مراجعه به اصول و قواعد کلی حقوق بین‌الملل مشکلات خود را حل کنند، مطابق این نظریه و با استناد به اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی، دولت‌ها هر قدر که تمایل داشته باشند می‌توانند دست به استخراج منابع طبیعی بزنند. البته این نظریه با انتقادات بسیاری همراه است و طرفداران بسیار کمی نیز دارد.

۴: دکترین همکاری در بهره‌برداری

بین‌المللی و میادین مشترک

با توجه به منشور سازمان ملل متحد و همچنین حقوق بین‌الملل عرفی و نیز ماده ۱۹۳ کنوانسیون حقوق دریاها، این

به شکل منصفانه از میادین مشترک نفت و گاز برداشت و بهره‌برداری کنند. برداشت غیر منصفانه از هر قسمتی از مخزن می‌تواند موجب اضرار به دولت مجاور گردد چرا که با توجه به سیال بودن این منابع، بهره‌برداری از هر نقطه که انجام شود، در هر حال از ظرفیت کل مخزن می‌کاهد.

“

برداشت غیر منصفانه از هر قسمتی از مخزن می‌تواند موجب اضرار به دولت مجاور گردد چرا که با توجه به سیال بودن این منابع، بهره‌برداری از هر نقطه که انجام شود، در هر حال از ظرفیت کل مخزن می‌کاهد.

نگاهی به برخی موافقتنامه‌های میان

ایران و کشورهای همسایه

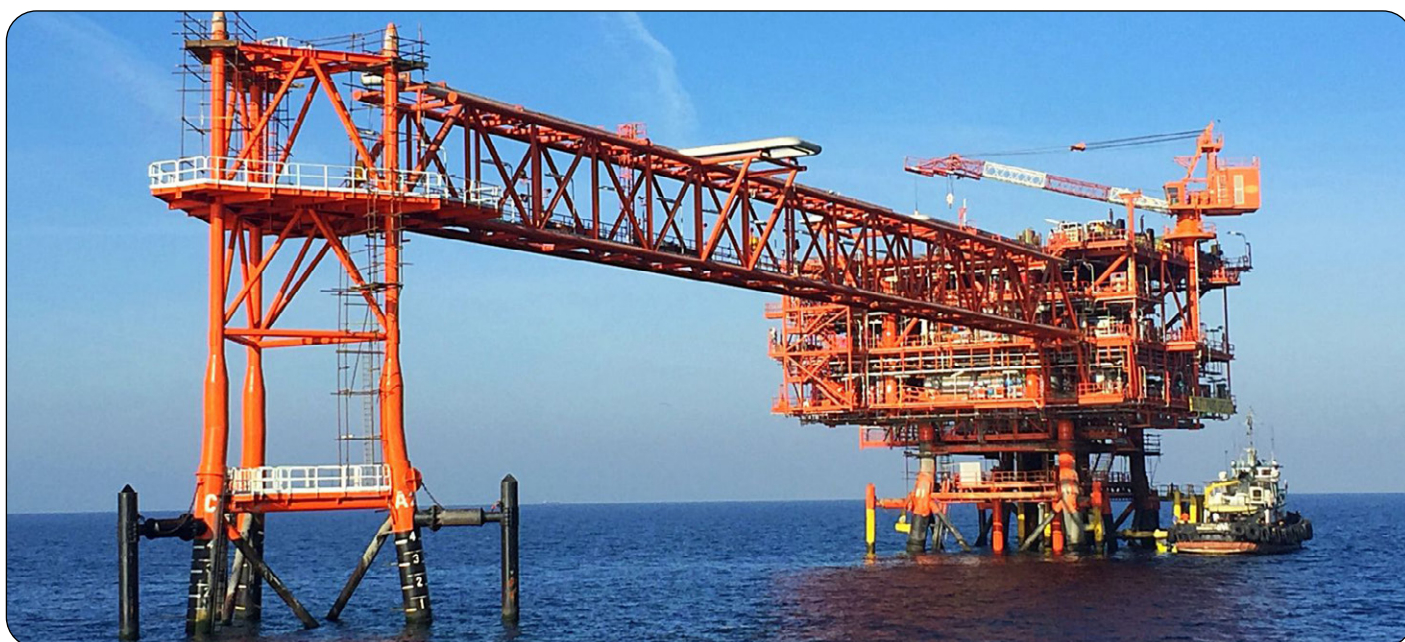
• موافقتنامه تحدید حدود ایران - عربستان سعودی:

این موافقتنامه در سال ۱۹۶۸ و در راستای تحدید حدود دریایی در فلات قاره منعقد شد، ماده ۴ این موافقتنامه چنین می‌گوید: «هر یک از طرفین موافقت می‌نماید که در داخل منطقه‌ای به عرض ۵۰۰ متر از خط مرزی مشروحه در ماده ۳ و در امتداد خط مزبور در نواحی تحت البحری سمت مربوط به او عملیات حفاری نفتی رأساً یا به وسیله مقامات مجاز از طرف او انجام نگیرد، منطقه مذکور مرزی اندازه‌گیری خواهد شد.»

مورد، بهره‌برداری دولت‌ها به قدر نیاز است، دولت‌ها در هر حال باید حسن هم‌جواری را در نظر داشته و به گونه‌ای از این منابع استفاده کنند که موجب ضرر کشور مجاور نشود و با توجه به تجدیدنپذیر بودن منابع نفت و گاز، فرصت استفاده دولت‌های مجاور و همچنین نسل‌های آتی را مخدوش نکنند. سومین معیار یک برداشت منصفانه علاوه بر کشور هم‌جوار با همه کشورهای جهان ارتباط دارد و آن استفاده پایدار از منابع طبیعی است یعنی ضمن استفاده از این منابع، آسیب‌های زیست محیطی را به حداقل برسد. دولت‌ها در کنار تمام ضوابط پیش‌تر گفته شده، حتی در مرز خود باید

بین‌المللی دادگستری، نامی از اصل انصاف به‌عنوان منبع حقوق بین‌الملل آورده نشده است اما انصاف را می‌توان به عنوان یکی از اصول عدالت در نظر گرفت و گستره آن را فراتر از قراردادهای و معاهدات و ناظر بر همه قوانین، فارغ از داخلی یا بین‌المللی بودن آن‌ها تلقی کرد، اصل انصاف مبین ارزش‌هایی است که بر اجرای حقوق و حل و فصل ماهوی اختلافات بسیار حائز اهمیت است. اصل انصاف در خصوص برداشت از میادین مشترک نفت و گاز ممکن است کارکرد تعدیلی یا تکمیلی داشته باشد، مثلاً در صورت وجود یک قرارداد سخت و خشک، مفاد آن را تلطیف و منعطف نماید، یا در صورت فقدان قرارداد، روابط بین کشورها را تنظیم و نقش تکمیلی خود را ایفا کند. حال سوالی که مطرح می‌گردد چنین است که یک برداشت منصفانه چه ویژگی‌هایی دارد؟

اولین و شاید مهم‌ترین موردی که باید در برداشت منصفانه مورد توجه قرار بگیرد، بررسی شکل مخزن و حدود جغرافیایی آن است، و در وهله اول بایستی میزان ذخایر یک مخزن ارزیابی گردد. دومین





از دست رفتن هر قطره از این منابع به
مثابه تضییع حقوق مردم می‌باشد •

این موافقت نامه اساساً فاقد سازوکار توسعه میادین مشترک و همکاری در این حوزه می‌باشد و با یک تعهد سلبی، بهره‌برداری در مناطق خاصی را برای طرفین محدود کرده‌است (میرعباسی و جهانی، ۱۳۹۰).

• موافقتنامه ایران - شارجه:

در ماده ۵ این موافقتنامه چنین مقرر شده است: « استخراج منابع نفت و ذخایر زیرزمینی در زیر گستره آب‌های کرانه ابوموسی که در چهارچوب قرارداد موجود میان شارجه و شرکت نفت و گاز بیوتس صورت می‌گیرد باید توسط ایران نیز به رسمیت شناخته شود، نیمی از درآمد نفتی حاصل از استخراج این منابع باید مستقیماً توسط شرکت مذکور به دولت ایران و نیمی دیگر به شارجه پرداخت گردد».

نقطه قوت این موافقتنامه آن است که در آن هیچ‌گونه تعهدی برای ایران در خصوص پرداخت هزینه‌های بهره‌برداری مقرر نشده است.

• موافقتنامه تحدید حدود فلات قاره ایران-عمان:

این موافقتنامه متضمن شرطی است که در صورت کشف مخزن منابع مشترک لازم الاجرا می‌شود مطابق ماده ۲ این موافقتنامه: « هرگاه ساختمان زمین شناسی نفتی واحد یا هر ساختمان زمین شناسی واحد یا میدان معدنی دیگر از یک طرف خط مرزی مشخص شده در ماده ۱ به طرف دیگر آن امتداد یابد و آن قسمت از این ساختمان یا میدان را که در یک طرف خط مرزی واقع شده باشد بتوان کلاً یا جزئاً به وسیله حفاری انحرافی از طرف دیگر خط مرزی مورد بهره‌برداری قرار داد، در این صورت، الف) در هیچ یک از دو طرف خط مرزی مشخص در ماده ۱ هیچ چاهی که بخش بهره‌ده آن از خط مرزی مذکور کمتر از ۱۲۵ متر فاصله داشته باشد حفر نخواهد شد مگر با توافق طرفین متعاهدین. ب) در صورت پیشآمد منظور در این ماده هر دو طرف این موافقتنامه حداکثر کوشش خود را به کار خواهند برد تا نسبت به نحوه هماهنگ ساختن عملیات و یکی کردن آن توافق حاصل کنند».

در این موافقتنامه نیز اثری از همکاری و توسعه بهره‌برداری ملاحظه نمی‌گردد، وزیر انرژی عمان نیز طی اظهاراتی در سال ۲۰۲۲ از امکان انعقاد یک قرارداد توسعه مشترک خبر داد اما تا کنون، با وجود ابراز تمایل مقامات کشور ایران، توافقی بین این دو کشور صورت نگرفته است.

سخن پایانی

با توجه به اصل ۴۵ قانون اساسی می‌توان گفت که قانون‌گذار، نفت و گاز را در زمره انفال قرار می‌دهد و تبعاً این امر اصول و قواعدی را بر نحوه مدیریت و ساماندهی نفت و گاز کشور مترتب می‌دارد (یثربی و سبزواری، ۱۳۹۶) و مسئولیت ویژه‌ای را بر دوش دولت و به ویژه وزارت نفت قرار می‌دهد، چرا که از دست رفتن هر قطره از این منابع به مثابه تضییع حقوق مردم می‌باشد، امید است که با ساماندهی نحوه بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز، شاهد از دست رفتن این منابع ارزشمند نباشیم.



برای مشاهده منابع و دریافت مقاله، کد بالا را اسکن کنید

کارگاه مقاله‌نویسی



علیرضا ابراهیمی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

قسمت اول (نقشه راه)

مراحل شروع نوشتن (از طرح موضوع تا استفاده از منابع)

کمتر کسی می‌داند که نوشتن مقاله امروزه در رزومه علمی دانشجویان از اهمیت بسزایی برخوردار است. مقاله در رزومه تحصیلی افراد نشان دهنده ی سطح سواد، سطح پژوهش و آگاهی نسبت به موضوعات مطروحه در رشته تحصیلی خود می‌باشد. رشته ی حقوق مانند سایر رشته ها از این قاعده مستثنی نیست. همه ساله عده ی زیادی در زمینه ها

اصول مقاله نویسی در رشته حقوق (نقشه راه): قسمت اول :

تبصره ۲

جست و جوی منابع در پایگاه های اطلاعاتی: قسمت دوم :

تبصره ۳

استفاده از ابزارهای گردآوری اطلاعات و تحلیل داده ها :

قسمت سوم: تبصره ۴

جمع بندی نوشته ، شیوه های ارجاع دهی منابع و آماده

سازی برای انتشار: قسمت چهارم : تبصره ۵





نقطه ی شروع هر نوشته ای با شناسایی موقعیت فعلی و تعیین اهدافی از نوشته مشخص می شود •

بیشتر اهل قلم دوست دارند در جمله یا پاراگراف ابتدایی ظرافت شخصیت سازی یا طرح کلی از نوشته را نشان بدهند. توجه کردن به جزئیات موضوع می تواند پلی برای رسیدن به موضوعات جدید و در نتیجه پربار شدن نوشته ی شما شود. البته باید توجه کرد که از نوشتن جملاتی که با موضوع، هیچ ارتباط معنایی و محتوایی ندارند باید پرهیز کنیم.

نقطه ی شروع هر نوشته ای با شناسایی موقعیت فعلی و تعیین اهدافی از نوشته مشخص می شود. رشته حقوق از آن دسته از رشته هایی می باشد که شناسایی موقعیت فعلی و تحقیقات یا به روش عینی یا دیداری و یا به روش کتابخانه ای و نوشته محور مشخص می شود. گاهی رخدادی در عالم خارج اتفاق افتاده است مانند قتلی که ذهن نویسنده را به سوی پژوهش در مورد آن واقعه و تحقیق از منظر حقوقی می کند. گاهی موضوعی در لابه لای کتاب ها و مقالات ذهن نویسنده را بر آن می دارد که درباره ی آن موضوع دست به قلم شود. در واقع شناسایی موقعیت فعلی، کمک بسزایی در تعیین موضوع و به تبع آن نقشه راه و شیوه ی پژوهش می کند.



بعد از انتخاب موضوع، باید مساله یابی کرد. به عبارتی پس از یافتن موضوع، نوبت آن است که موضوع به مساله تبدیل شود. وجود خصیصه های انتخاب موضوع باید برای مساله نیز صدق کند چون نیاز به مسئله نو و جدید احساس می شود •

پس از شناسایی و ارزیابی موقعیت کنونی نوبت به انتخاب موضوع می رسد. انتخاب موضوع شایسته، تاثیر بسزایی در دیده شدن پژوهش و در ادامه، تعیین مسیر درست و جامع و مفید به پژوهشگر می کند. توجه داشته باشید موضوع کارآمد

و گرایش های مختلف از قبیل حقوق خصوصی، حقوق جزا، حقوق بشر، حقوق محیط زیست و ... دست به قلم برده و تبحر و آگاهی خود را نسبت به مسائل و موضوعات حقوقی به چالش کشیده و دانش خود را به منصفی ظهور می رسانند. به جرئت می توان گفت که یکی از معیارهای پذیرش دانشجویان از دانشگاه های سراسر دنیا، دارا بودن مقالات علمی در رزومه ی شخصی دانشجو هاست. مقاله تا حدودی می تواند کم و کاستی هایی که در اثر کم بودن معدل، پایین بودن نمره زبان و به طور کلی هر نقصی که در پرونده تحصیلی فرد متقاضی وجود داشته باشد را پوشش دهد. در کنار فایده های نگارشی برای فرد در پرونده تحصیلی به طور عمومی می توان از مزایای نوشتن را به رشد نویسندگی، کمک به تداوم زندگی نویسندگی و تلاش برای جاودانه بودن، پرورش استعداد های ذاتی و نهفته نویسندگی اشاره کرد.

نگارش هر مقاله، دارای اصولی می باشد که باید رعایت شود. داشتن نقشه راه از مهم ترین اصول در مقاله نویسی می باشد که مختص به رشته حقوق نیست و سایر رشته ها هم باید برنامه یا همان نقشه راه را تجسم کرده و برنامه ریزی مطالعاتی خود را بر پایه آن انجام دهند. از مزایای دارا بودن نقشه راه، عدم گمراهی نویسندگی نسبت به موضوعات و قسمت های نوشته می باشد. اهمیت داشتن نقشه راه در این است که با مشخص کردن سطح توانمندی، هدف مورد نظر ما برای نویسندگی و دستاوردهای مسیر، برنامه ای مشخص می کند که ضمن ایجاد عادت ها و نظم نوشتاری، ما را به سمت پیشرفت و تحقق اهدافمان راهنمایی می کند.

عدم گمراهی

نویسنده

شناسایی

سطح سواد



مزایای

نقشه راه



ترسیم

نقشه راه



اولین قدم

مقاله نویسی

و روز جامعه می تواند ضریب پذیرش مقاله شما را در مجله ها و ژورنال های معتبر افزایش دهد.

بعد از انتخاب موضوع، باید مساله یابی کرد. به عبارتی پس از یافتن موضوع، نوبت آن است که موضوع به مساله تبدیل شود. وجود خصیصه های انتخاب موضوع باید برای مساله نیز صدق کند چون نیاز به مسئله نو و جدید احساس می شود.

پس از مسئله یابی، باید پلی به سمت طرح سوال های تحقیق زد. طرح سوال، نویسنده را از کلاف سردرگمی خارج می سازد و مطالعه و تحقیق نویسنده را هدفمند می کند. برای طرح سوال باید ابتدا پیرامون موضوع، مطالعات مقدماتی و کلی انجام داد زیرا پیش زمینه ذهنی نسبت به موضوع هست که طرح سوالات را آسان تر و فهم موضوعات را برای نویسنده میسر می کند.

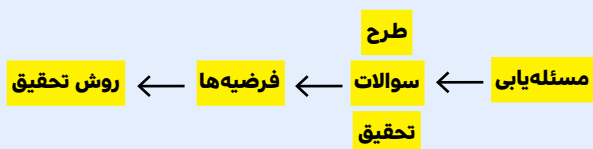
گاهی مقالاتی در ذهن نویسنده وجود دارد که حدس و گمانی برای پاسخ به آن دارد. این مرحله با نام فرضیه های تحقیق نامبرده می شود. فرضیه ها، معمولا جملات خبری، غیرمرکب، احتمالی و تام هستند که در پاسخ به یک سوال از سوی نویسنده مطرح می شوند. باز هم مانند مرحله قبل انجام مطالعات مقدماتی برای تدوین فرضیه مهم شمرده می شود و انجام مطالعات مقدماتی نشان از پختگی ذهن نویسنده دارد. نکته ی دیگری که باید به آن توجه کرد، قابلیت آزمون پذیر بودن فرضیه و عملیاتی بودن آن است. عملیاتی بودن فرضیه مستلزم دارا بودن متغیرهای شفاف و حتی الامکان عینی می باشد، تحلیل ها باید دقیق و سنجیده صورت گیرند و جمع بندی و ارائه نتیجه باید از ماحصل آن چه مطالعه شده نگاشته شود. همان طور که قبلا هم بیان شد سوالات نباید خارج از موضوع باشند و به شکلی طرح گردد که با طرح فرضیه آن صحت یا سقم فرضیه پس از تحقیق مشخص گردد.

“

فرضیه ها به هیچ عنوان به صورت پرسش مطرح نمی شوند. محقق باید در پی پاسخ به سوالاتی از قبیل نکته اصلی تحقیق من چیست؟، می خواهم این پژوهش دقیق چه کاری را انجام دهد؟ از فرضیه استفاده کند •

فرضیه ها به هیچ عنوان به صورت پرسش مطرح نمی شوند. محقق باید در پی پاسخ به سوالاتی از قبیل نکته اصلی تحقیق من چیست؟، می خواهم این پژوهش دقیق چه کاری را انجام دهد؟ از فرضیه استفاده کند.

تعیین رویکرد، به جواب دهی و رسیدن نتیجه صحیح نسبت به فرضیه بسیار کمک کننده هست. معمولا در مطالعات حقوقی، ما از سه رویکرد، فنی یا تکنیکی، رویکرد تطبیقی یا مقایسه ای، و رویکرد نظری بهره مند می شویم. رویکرد فنی بررسی آراء و نظریات حقوقی یا یک مقرر قانونی هست. در رویکرد تطبیقی یا مقایسه ای، معمولا مقرر یا قاعده، با نهاد خاصی یا مشابه در نظام های حقوقی دیگر مقایسه می شود. در رویکرد نظری هم معمولا محقق به ساختار یا مبنای یا اصول یک مقرر، قاعده یا نظام حقوقی می پردازد.



اما می رسیم به روش تحقیق، به طور کلی در تمام اسناد و نوشته ها براساس موضوع، سه شیوه برای روش تحقیق وجود دارد البته تقسیم بندی های دیگری نیز ارائه شده است ولی شیوه ی مرسوم، تقسیم بندی به صورت روش تاریخی، مقطعی - تاریخی ادواری و اسنادی وجود دارد. به طور کلی اگر تحقیق در خصوص مقطعی باشد که آغاز و پایان آن مشخص است و در واقع دوره ی مطالعه آن به پایان رسیده است، در این حالت نوع تحقیق تاریخی - مقطعی می باشد. مثلا بررسی یک دوره تاریخی مانند دوره ی قاجار که سرآغاز و پایانی دارد یا بررسی وقایعی که در سال های ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۵ اتفاق افتاده است. در واقع در این جا تاریخ خود گویای همه ی وقایع است و اتفاقات ممکن را در این دوره رقم زده است.

تقسیم بندی دوم به تقسیم تاریخی - ادواری تعلق دارد. در این تقسیم بندی محقق خود به دلخواه در زمان گذشته برهه ای را انتخاب می کند و به مطالعه آن می پردازد. تفاوت اصلی که این قسمت با قسمت قبلی دارد در این است که این قسمت مانند قسمت قبلی هنوز به پایان تاریخی خود نرسیده است اما محقق نمی تواند صبر کند تا امر نهایی شود لذا قسمتی از

اسنادی - تحلیلی تغییر می کند که اینجا بیشتر تفسیر محقق و نویسندگان در روند جمع آوری اطلاعات تاثیر گذار است.

قسمت دوم این تقسیم بندی هم به تقسیم بندی اسنادی - ادواری تعلق دارد. همان طور که قبلا هم توضیح داده شد محقق در اثنای اسناد در جریان یا مختومه به دلخواه برهه زمانی را انتخاب می کند و اقدام به مطالعه و جمع آوری اطلاع کرده و شروع به نگارش می کند. در اینجا نکته ای باید به آن توجه کرد این است که محقق خود بر زمان سلطه دارد و برهه ی قابل استناد را انتخاب می کند و دیگر آن که موضع گزارش دهی و سندسازی هنوز هم در زمان انتخاب تحقیق محقق همچنان ادامه دارد و این محقق است که به دلخواه قصد توسیع بیشتر حوزه ی تحقیق اسنادی خود را ندارد و برای همین منظور دوره ای خاص از اسناد را انتخاب می کند در حالی که در مورد قبلی یعنی اسنادی - آرشیوی ، زمان در دستان محقق نبوده است و نیست. تحقیقات اسنادی بیشترین تمرکز را مسائل تاریخی دارند و صرفا مبتنی بر اسناد انجام می شوند.

انتخاب موضوع تاثیر بسزایی بر نحوه پژوهش ما می گذارد. معمولا دو شیوه ی مرسوم پژوهش و استخراج داده و نوشته وجود دارد:

- روش کتابخانه ای

- روش میدانی

بسته به موضوع انتخابی نحوه انتخاب پژوهش نیز متفاوت هست. بعضی از موضوعات در بستر مکان و با تحقیق و معاینه ی محلی یا منطقه ای و یا حضور در یک جلسه یا صحنه ی وقوع یک حادثه مورد مطالعه قرار می گیرد. گاهی هم یک موضوع در بستر کتابخانه ها، مراجع و مقالات و کتب تحقیقاتی و اسناد و سایت های الکترونیکی پیگیری می شوند. نکته ی حائز اهمیت این است که انتخاب هر موضوع، شیوه ی به سرانجام رساندن تحقیقات را برای ما مشخص می کند.

در روش میدانی، آزمایش یکی از روش های کشف و دستیابی به نتیجه می باشد. محقق در این روش گروهی آزمودنی را برای اجرای آزمایش انتخاب می کند. آزمایش از مهم ترین نیرومندترین روش در روش مطالعه میدانی می باشد. پیدا کردن روابط بین متغیرها و اندازه گیری آن ها مهم ترین رسالت این روش در کشف حقایق می باشد.

آن را انتخاب می کند و به مطالعه می پردازد. علت نام گذاری این دوره به تاریخی - ادواری به این دلیل می باشد که چون تحقیق ما آغازش معلوم است ولی پایان مشخصی ندارد لذا چنانچه بخواهیم چند مقطع را بررسی و مقایسه کنیم نوع تحقیق ما تاریخی - ادواری خواهد شد به طور مثال مطالعه بر روی پرونده ای که هنوز مختومه نشده است و دادگاه رای بر اتمام روند دادرسی نداده است.

تقسیم بندی سوم هم به روش اسنادی می پردازد. در این روش ما از بررسی گزارش های مربوط به یک موضوعی مطالعات خود را آغاز می کنیم به طور مثال گزارش هایی که پزشکی قانونی از میزان ضرب و جرح وقوع یافته در خانواده و میزان آن ها بهره برده و با بررسی و تحقیق در مورد پدیده های موجود و مرتبط با موضوع و همچنین اسناد و مدارک حاصله اقدام به نگارش نوشته ی خود می کنیم در واقع می توان نام دیگر این گونه روش تحقیق را، روش تحقیق آرشیوی هم قرار داد البته باید توجه کرد که همین روش اسنادی خود به دو قسمت، اسنادی - آرشیوی و اسنادی - ادواری تقسیم بندی می شوند. در تقسیم بندی اسنادی - آرشیوی ، محقق در درجه اول تحقیقات خود را براساس اسناد انجام می دهد اما ویژگی دیگر این است که محقق نسبت به مستندات تحقیق خود در این قسمت احاطه زمانی ندارد یعنی نمی تواند آن را کم یا زیاد کند چون اسنادی که براساس واقعه ای نگارش شده اند عملا به صورت خاتمه یافته محسوب می شوند در نتیجه زمان سند در دستان محقق نیست در اینجا محقق صرفا به بررسی صرف اسناد و مدارک می پردازد و با تنها جزئی از نوشته های آرشیو شده سرو کار دارد. اگر این محدودیت جلوی پای محقق نباشد و محقق اقدام به تحلیل و تفسیر اسناد آرشیوی بکند ، قالب روش تحقیق از روش اسنادی - آرشیوی به



انتخاب موضوع تاثیر بسزایی بر نحوه پژوهش ما می گذارد. معمولا دو شیوه ی مرسوم پژوهش و استخراج داده و نوشته وجود دارد:

- روش کتابخانه ای

- روش میدانی •

زیرمجموعه نباید ۱۰ صفحه یا زیر مجموعه دیگر ۳۰ صفحه باشد. معمولاً شاخه بندی تحقیق با فصل آغاز و پس از آن بخش، مبحث و در آخر گفتار آورده می شود. استفاده از عدد برای شاخه بندی و شماره گذاری زیربخش نیز روش مرسوم دیگری برای تفکیک و جداسازی هر قسمت از قسمت دیگر می باشد. معمولاً فرم شماره گذاری ها به این صورت هست که ابتدا شماره فصل، شماره بخش و سپس شماره زیربخش می آید ولی از آخر به اول خوانده می شوند مثلاً زیربخش هشتم از بخش دوم از فصل چهارم

نکته ی دیگری که باید به آن توجه کرد این است که در شیوه جمع آوری اطلاعات به صورت میدانی، پیشینه تحقیق و روش تحقیق در فصل اول آورده نمی شوند و در فصل های دوم و سوم و چهارم قرار داده می شوند. همیشه در نظر داشته باشید پیشینه تحقیق در ابتدایی ترین فصل یعنی فصل دوم آورده می شود و معمولاً در کنار پیشینه تحقیق صحبت از ادبیات تحقیق و مطالب نظری تحقیق آورده می شود.

شاید اساسی ترین نکته ای که باید در این قسمت رعایت شود، رعایت تناسب بین موضوع و محتوا و شاخه بندی صورت گرفته می باشد بدین معنا که محتوایی که نگاشته می شود باید رابطه منطقی و محتوایی با سر عنوان و سربخش داشته باشد و همچنین از نظر میزان کلمات باید نظم منطقی مابین بخش هایی که قبلاً ذکر شد وجود داشته باشد چون در هر صورت هر بخش یا زیربخش تحت عنوان یک فصل قرار می گیرند و این کیفیت و کمیت در محتوا باید رعایت شود.

در قسمت بعدی کارگاه نویسندگی به بحث اصلی جست و جوی منابع در پایگاه های اطلاعاتی و شیوه استخراج مقاله می پردازیم.



برای مشاهده منابع و دریافت مقاله،
کد بالا را اسکن کنید

“

شاید اساسی ترین نکته ای که باید در این قسمت رعایت شود، رعایت تناسب بین موضوع و محتوا و شاخه بندی صورت گرفته می باشد بدین معنا که محتوایی که نگاشته می شود باید رابطه منطقی و محتوایی با سر عنوان و سربخش داشته باشد و همچنین از نظر میزان کلمات باید نظم منطقی مابین بخش هایی که قبلاً ذکر شد وجود داشته باشد چون در هر صورت هر بخش یا زیربخش تحت عنوان یک فصل قرار می گیرند و این کیفیت و کمیت در محتوا باید رعایت شود •

توجه داشته باشید که اندازه گیری متغیرها باید در وضعیت کاملاً یکسان و به صورت تصادفی صورت پذیرد. به طور مثال تاثیر خشونت های خانگی در بروز قتل های خانوادگی موضوع پژوهش ما است که مورد بررسی قرار می گیرد. در اینجا متغیر ما خشونت های خانگی می باشد که بسته به زمان و مکان، دارای شدت زیاد و کم می باشد. تاثیر آن در بروز قتل های خانوادگی موضوع اصلی و بدنه تحقیق ما را تشکیل می دهد. وابسته بودن قتل های خانوادگی به خشونت های خانگی در این مثال بسیار مشهود می باشد. در واقع در اینجا بحث از متغیر مستقل و وابسته به میان می آید. میزان قتل های خانوادگی متغیر وابسته ای است که از خشونت های خانگی نشات می گیرد و شدت و آمار آن با خشونت ها کم یا زیاد می شود.

حال سوال اینجاست که این متغیرها را با چه وسیله ای نمونه پژوهی می کنند؟ جواب کاملاً ساده هست، به وسیله پرسشنامه!! این پرسشنامه ها گاهی به صورت کتبی با طرح سوالاتی، یا به صورتی شفاهی (مصاحبه) مطرح می شوند. تعیین پروتکل های صحیح برای تدوین سوالات پرسشنامه امری بسیار مهم هست. برای جلوگیری از خارج شدن از بحث مهم نقشه راه، توضیح این پروتکل ها در قسمت های بعدی داده می شود.

پس از مطالعه و فیش برداری از متون مختلف، نوبت به این می رسد که یک نظم منطقی بین نوشته ها ایجاد کنیم. بدین منظور حسب موضوع تحقیق، عناوین و زیر مجموعه های آن را تعیین می کنیم.

هر زیرمجموعه باید دارای اندازه منطقی باشد بدین معنا که یک

بررسی سقط جنین در حقوق ایران



شیوا منجری

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

“

سقط جنین در قانون مجازات اسلامی، از سوی قانون‌گذار مورد جرم انگاری قرار گرفته است. البته باید به این نکته توجه نمود که اگر سقط جنین بنا به تجویز پزشک باشد و برای سلامت مادر ضروری دانسته شود، جرم محسوب نمی‌شود.

جنین، تاثیری در مجرمانه بودن سقط جنین ندارد.

نکته دیگر آن است که زن حامله‌ای که مرتکب سقط جنین خود می‌شود، از شمول

جنین مبادرت به ایراد ضرب یا اذیت و آزار زن کند.

اگر در ایراد صدمه به زنی حامله، بدون اطلاع از حامله بودن وی و بدون این که نتایج حاصله قابل پیش‌بینی باشد، منجر به سقط جنین شود، مرتکب مشمول مقررات سقط جنین عمدی نخواهد بود و تحت عنوان سقط جنین غیرعمدی و ضرب و جرح زن حامله محکوم خواهد شد.

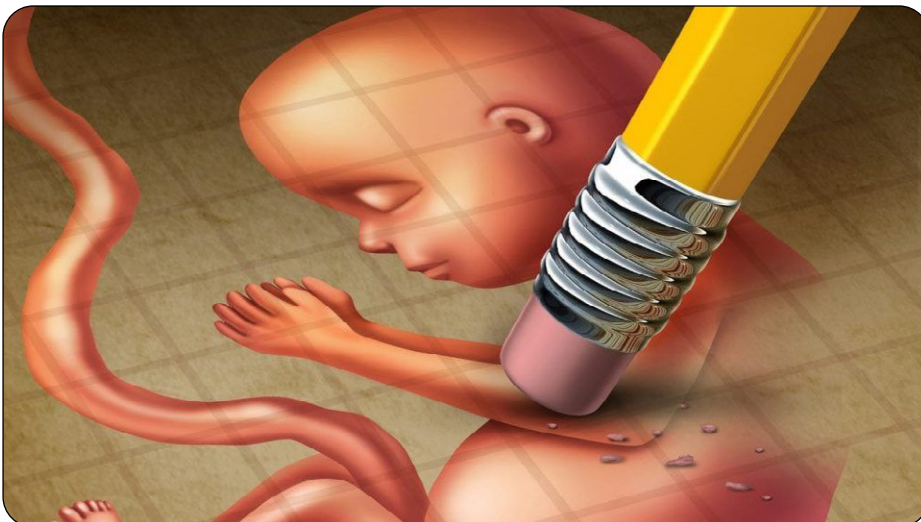
همچنین مجازات شش ماه تا یک سال و شش ماه به ازای ارتکاب سقط جنین عمدی، تابع سن جنین نبوده و تفاوتی میان جنینی که روح در او دمیده شده یا نشده باشد نیز نخواهد بود و همچنین ناقص‌الخلقه بودن و یا ناشی از زنا بودن

سقط جنین به معنای افتادن جنین قبل از نمو کامل در رحم است. امروزه سقط جنین رو به افزایش است و دلایل آن عواملی چون: تنظیم خانواده و محدود نگاه داشتن اعضای خانواده، مخفی کردن روابط جنسی نامشروع و ممنوع قبل از ازدواج رسمی و قانونی، فرار از بارداری‌های ناخواسته، زنا و هتک ناموس به عنف و حتی در اثر تصادفات رانندگی است.

سقط جنین در قانون مجازات اسلامی، از سوی قانون‌گذار مورد جرم انگاری قرار گرفته است. البته باید به این نکته توجه نمود که اگر سقط جنین بنا به تجویز پزشک باشد و برای سلامت مادر ضروری دانسته شود، جرم محسوب نمی‌شود.

اگر سقط جنین عامدانه اتفاق بیوفتد، در قانون مجازات ایران مطابق مواد ۶۲۴ و ۶۲۳ و ۶۲۲ جرم انگاری شده است؛

ماده ۶۲۲: این ماده در حالتی است که شخصی عالماً عامداً موجب سقط جنین شود که علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از شش ماه تا یک سال و شش ماه محکوم خواهد شد. یعنی مرتکب در این ماده، ضمن این که علم به بارداری بودن زن داشته، عمداً به منظور سقط



یا قبل از دمیده شدن روح به جنین است و در مراحل مختلف تفاوت دارد.

در صورتی که جنین چهارماه کامل باشد و روح به آن دمیده شده باشد؛ در حکم یک انسان کامل است و دیه او به میزان یک دیه کامل است. البته درجنین دختر، دیه نصف جنین پسر می‌باشد.

در صورتی که جنین قبل از چهارماهگی سقط شود و روح به آن دمیده نشده باشد، مطابق ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی مقادیر آن به شرح ذیل می‌باشد:

نطفه (۲هفتگی): دو صدم دیه کامل، مضغه (۴هفتگی): چهار صدم دیه کامل، عظام (۱۲هفتگی): هشت صدم دیه کامل، جنین در (۱۶)هفتگی: یک دهم دیه کامل. نکته‌ای که باید اضافه کرد این است که؛ در صورت وجود چند جنین در هنگام احقاق جرم سقط، به تعداد جنین باید دیه پرداخت شود.

درپایان لازم به ذکر است که گزارش بالاترین آمار و ارقام سقط‌های غیرایمن مربوط به جوامع در حال توسعه است، به ویژه جوامعی با منع و محدودیت‌های قانونی بیشتر که منجر به مرگ و میر مادران در سنین باروری و بر جای گذاشتن صدها هزار ناتوانی جسمی برای آن‌ها است.



برای مشاهده منابع و دریافت مقاله،
کد بالا را اسکن کنید



مراحل رشد جنین عامل تعیین دیه است و میزان دیه آن طبق فاکتورهایی از قبیل بعد یا قبل از دمیده شدن روح به جنین است و در مراحل مختلف تفاوت دارد •

اشخاص است. مجازات افراد موضوع این ماده، افزون بر پرداخت دیه، دو تا پنج سال حبس است.

و اما می‌رسیم به روشی از سقط جنین که به آن سقط جنین درمانی می‌گویند که در آن باروری و ادامه آن برای سلامتی مادر مضر باشد و مشکلاتی برای او به همراه داشته باشد. در این صورت اقدام به سقط جنین مجاز است. ماده واحده سقط جنین مقرر کرده است: سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تایید پزشک قانونی مبتنی بر بیماری جنین که به علت عقب افتادگی یا ناقص‌الخلقه بودن، موجب حرج مادر است و یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم باشد، قبل از ولوج روح (چهارماهگی) با رضایت زن مجاز می‌باشد و مجازات و مسئولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود. به نظر می‌رسد محدودیت سقط درمانی بعد از چهار ماهگی جنین نیازمند اصلاح و تجدیدنظر است، چرا که به دنیا آوردن فرزندی با بیماری صعب‌العلاج و یا ناقص‌الخلقه، برای خانواده آن فرزند هزینه‌های سنگین معنوی و مادی اعم از هزینه‌های مراقبت، نگهداری و درمان دارد.

مراحل رشد جنین عامل تعیین دیه است و میزان دیه آن طبق فاکتورهایی از قبیل بعد

ماده ۶۲۲ خارج است و اگر به عمد یا غیرعمد مرتکب این اقدام شود، به پرداخت دیه آن محکوم خواهد شد.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که؛ در ماده ۳۰۶ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است؛ جنایت عمدی بر جنین، هرچند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب به پراخت دیه و حبس تعزیری محکوم خواهد شد.

البته در تبصره این ماده مقدر شده است: اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند، قصاص ثابت است.

و اما ماده ۶۲۳: در این ماده نوع سقط جنین برای قانون‌گذار طریقت داشته است. به گونه‌ای که اگر کسی به واسطه دادن دارو و ادویه یا وسایل دیگر، موجب سقط جنین گردد، این عمل دارای وصف مجرمانه است. اما اگر عمل وی برای حفظ حیات مادر باشد، عمل سقط جنین فاقد وصف مجرمانه است. هرچند که در این مورد نیز مرتکب به پرداخت دیه محکوم می‌شود. در باقی موارد، مجازات افراد موضوع این ماده، علاوه بر پرداخت دیه، سه تا شش ماه حبس نیز خواهد بود. در این ماده سقط شرط است، بنابراین صرف دادن دارو یا وسیله، حتی به قصد سقط، کافی نیست.

ماده ۶۲۴: در فرضی که پزشک، داروفروش یا ماما، اقدام به سقط جنین نمایند و یا وسایل سقط جنین را فراهم آورند، از آن جایی که جامعه به این قشر اعتماد عمومی دارد، مجازات آن‌ها شدیدتر از دیگر

قانون تشدید مجازات ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری



صبا افراز

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شیراز



ارتشاء چیست؟

به‌طور کلی در اصطلاح حقوقی رشوه دادن را رشاء و رشوه گرفتن را ارتشاء می‌نامند و به فردی که اقدام به گرفتن رشوه می‌کند، مرتشی و فرد رشوه دهنده را راشی می‌گویند.

از نظر لغت در فرهنگ فارسی رشوه ستدن، رشوت ستاندن، رشوه گرفتن، رشوه خوردن و لغت انگلیسی آن receiving a bribe می‌باشد.

جرم ارتشاء به معنای اخذ مال یا سند تسلیم وجه یا مال به مأموران دولت یا کارکنان شاغل در نهادهای عمومی یا سایر افراد مذکور در قانون برای انجام یا عدم انجام وظایف سازمان محل اشتغال آن‌ها می‌باشد.

با نگاهی به تاریخ حقوق ایران متوجه می‌شویم که ممنوعیت رشا و ارتشاء از پیش از دوران مدرن و پس از آن بوده است. در دوران مدرن این ممنوعیت از حقوق اروپایی به نظام حقوقی ایران راه پیدا کرد. برای اولین بار در دوره‌ی ناصرالدین شاه قاجار «هرکس هزار دینار رشوه می‌گرفت خیانت‌کار و خائن به دولت و سلطنت بود». مجازاتی که در این دوره از سلطنت برای آن در نظر گرفته می‌شد اعدام بود (امین، ۱۳۸۶: ۷۷۶).

پس از آن، رشا و ارتشاء در مواد ۱۵۹ تا ۱۶۶ قانون جزای عرفی مصوب ۱۳۳۵ قمری و در مواد ۱۳۹ تا ۱۴۸ قانون



جرم ارتشاء به معنای اخذ مال یا سند تسلیم وجه یا مال به مأموران دولت یا کارکنان شاغل در نهادهای عمومی یا سایر افراد مذکور در قانون برای انجام یا عدم انجام وظایف سازمان محل اشتغال آنها می باشد •

رسیدگی به تخلفات اداری، گرفتن رشوه را تخلف دانسته و برای مرتکب آن مجازاتی را تعیین کرده است. در آیین‌نامه پیشگیری و مبارزه با رشوه در دستگاه‌های اجرایی نیز ضمن بیان مصادیق رشوه، نحوه رسیدگی به اتهام کارکنان دولت و میزان مجازات آنان تعیین شده است.

از سوی دیگر، مطابق با ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی، در صورت اثبات جرم ارتشاء فرد متخلف به ۶ ماه تا دو سال حبس یا مجازات نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال محکوم و آنچه گرفته است به عنوان مجازات مودی به نفع دولت ضبط خواهد شد.

همچنین در صورتی که قاضی به واسطه ارتشاء، حکم به مجازاتی شدیدتر از مجازات مقرر در قانون داده باشند، علاوه بر مجازات فوق حسب مورد به مجازات مقدار زائدی که مورد حکم واقع شده است، محکوم خواهند شد. این موضوع در ماده ۵۸۹ قانون مذکور مورد تاکید قانون‌گذار قرار گرفته است.

در این جا ذکر این نکته الزامی است که هرگاه ثابت شود که رشوه‌دهنده برای حفظ حقوق حقه خود ناچار به دادن وجه یا مالی بوده است، مورد تعقیب

غیررسمی مشمول این قانون می‌شوند. عمل فیزیکی لازم برای تحقق عنصر مادی جرائم رشا و ارتشاء عبارت از دادن یا قبول کردن وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال (که اولی عمل فیزیکی در جرم رشا و دومی عمل فیزیکی در جرم ارتشاء است) و نیز انجام معامله صوری با مبلغ غیر واقعی است.

بر این اساس کارمندی که در مقابل انجام یا عدم انجام کاری برای ارباب رجوع مالی را از وی قبول می‌کند یا ملک او را به بهایی بسیار کمتر از قیمت واقعی آن می‌خرد مرتشی محسوب می‌شود.

نکته: یکی از موضوعات مهم موضوع در تحقق جرم ارتشاء، آن است که رشوه‌گیرنده یا همان مرتشی، باید حتماً کارمند دولت باشد و برای انجام دادن یا انجام ندادن وظیفه مربوط به سازمان مورد نظر، این اقدام را انجام داده باشد. این رشوه می‌تواند ملک، زمین یا مال نباشد، توافقی باشد که در قبال کاری که انجام می‌دهد نوبت وام، امتیاز مالی و ... ولی با این شرایط باز هم رشوه قلمداد می‌شود.

جرم ارتشاء چه مجازاتی را به دنبال دارد؟

موضوع رشوه دادن و رشوه گرفتن در قانون رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت و همچنین در قانون مدیریت خدمات کشوری و آیین‌نامه‌های مصوب هیأت دولت مورد توجه قرار گرفته و راهکارهایی برای جلوگیری از این جرم بیان شده است.

در این زمینه بند ۱۷ ماده ۸ قانون

مجازات عمومی ۱۳۰۴ جرم‌انگاری محسوب شده بود. بعد از آن در ۱۳۵۷ در زمان انقلاب اسلامی، دو متن قانونی دیگر نیز در این زمینه تصویب شدند: یکی قانون ارتشاء مصوب ۱۳۰۷ و دیگری ماده واحده متمم دیوان جزای عمال دولت مصوب ۱۳۰۸. پس از انقلاب، مقررات رشا و ارتشاء نخست در مواد ۶۵ تا ۷۰ قانون تعزیرات ۱۳۶۲ پیش‌بینی شده بودند و این مواد به موجب ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری ۱۳۶۷ و ماده ۵۹۲ ق.م.ا. ۱۳۷۵ منسوخ گردیدند و هم اکنون این مواد در این زمینه لازم‌الاجراء هستند. باید توجه داشت که ماده ۱۱۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح ناظر بر ارتکاب ارتشاء نظامیان است. البته «قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰» را در این زمینه نباید از نظر دور داشت.

از سوی دیگر، طبق ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری در صورتی که هر یک از مستخدمان و مأموران دولتی برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به سازمان‌های مزبور است، وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیرمستقیم قبول کند، در حکم مرتشی قرار می‌گیرد.

در اینجا لازم به ذکر است هر یک از مستخدمان و مأموران دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلابی و به‌طور کلی قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکت‌های دولتی یا سازمان‌های دولتی وابسته به دولت یا مأموران به خدمات عمومی خواه رسمی یا



کیفری قرار نگرفته و وجه یا مالی که داده است، به او مسترد خواهد شد.

علاوه بر این، در صورتی که رشوه‌دهنده برای پرداخت رشوه مضطر بوده یا پرداخت آن را گزارش دهد یا شکایت کند، از مجازات حبس مزبور معاف و مال به وی مسترد می‌شود.

گفتنی است بر اساس ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی رشوه‌دهنده علاوه بر ضبط مال ناشی از ارتشاء به ۶ ماه تا سه سال حبس یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود.

اختلاس

از اصطلاحات حقوق جزاست و به معنای تصرف در بیت‌المال که بر عهده فرد یا سازمانی قرار گرفته و در جای غیر معین شده به نفع خود یا دیگری سوء استفاده می‌شود. اختلاس اموال دولتی، از جمله تعدیات کارکنان و کارمندان دولت یا وابسته به دولت، به اموال متعلق به دولت یا اشخاص دیگر است، که همواره به عنوان تهدیدی جدی علیه دولت و ملت قلمداد می‌شود.

به منظور جلوگیری از سوءاستفاده‌های کارمندان دولت از سرمایه و اموال در اختیارشان و تضمین هر چه بیشتر منافع دولت؛ قانون‌گذار در صدد حمایت



اختلاس نوع خاصی از خیانت در امانت است که مأموران دولتی از طریق تصاحب وجوه و اموالی که برحسب وظیفه به آن‌ها سپرده شده است، مرتکب می‌شوند •

کیفری از این دسته اموال برآمده که تحت عنوان جرم اختلاس می‌باشد. نکته: مطابق ماده ۵ قانون تشدید، جرم اختلاس از جمله جرائمی است که خاص

مستخدمین و مامورین دولتی و صاحبان مقام رسمی می‌باشد. همچنین خوب است بدانید تفاوتی میان مستخدم رسمی و غیررسمی وجود ندارد.

به عبارت دیگر، اختلاس نوع خاصی از خیانت در امانت است که مأموران دولتی از طریق تصاحب وجوه و اموالی که برحسب وظیفه به آن‌ها سپرده شده است، مرتکب می‌شوند.

در جرم اختلاس، حتماً باید وجه یا سند رسمی بر اساس اعتبار، مقام شخصیت افراد به او سپرده شده باشد که این از لحاظ علمی بسیار مهم است. اگر کسی وجهی را به صورت روابط شخصی به کارمند دولتی قرض دهد و وی از پس دادن او امتناع کند این جرم اختلاس محسوب نمی‌شود.

در جرم اختلاس رضایت در دادن وجه، سند، برات، اسناد رسمی مذکور در ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین به اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری ضروری است. بنابراین اگر دادن وجه با توسل به

زور و اجبار انجام گیرد و بعد از آن کارمند دولتی از پس دادن آن خودداری نماید، قطعاً مشمول عنوان این ماده نخواهد شد. پس می‌توان گفت:

۱- در جرم اختلاس، بین محروم نمودن موقت یا دائم دستگاه‌های مذکور در ماده ۵ قانون اخیرالذکر از اموال متعلقه، تفاوتی وجود ندارد و این امر صرفاً در مواردی در مجازات جزای نقدی اثرگذار است.

۲- استفاده یا عدم استفاده عملی شخص مرتکب از وجوه یا مال موضوع اختلاس تفاوتی در ماهیت جرم ایجاد نمی‌کند.

۳- سپرده شدن مال در جرم اختلاس، اعم از سپردن مستقیم و یا غیر مستقیم می‌باشد.

۴- عدم حضور متهم تجدیدنظرخواه در مراحل تحقیقات مقدماتی و دادرسی به دلیل عدم دسترسی به وی و احضار وی از طریق انتشار آگهی در روزنامه کثیرالانتشار و متعاقب آن پرداخت وجه مورد اختلاس قبل از رسیدگی به واخواهی به معنای استرداد تمام وجه مورد اختلاس قبل از صدور کیفرخواست نیست.

- فریب دادن مردم به وجود شرکت‌ها، تجارتخانه‌ها، کارخانه‌ها و موسسات واهی و غیر واقعی
- فریب دادن مردم به داشتن اموال و اختیارات واهی
- ترساندن مردم از حوادث و پیشامدهای غیر واقعی

- امیدوار کردن مردم به امور غیر واقعی
 - انتخاب نمودن اسم یا عنوان جعلی
- طبق آن‌چه در قانون مقرر شده است، جرم کلاهبرداری ساده مجازاتی برابر با ۱ تا ۷ سال حبس و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که کلاهبردار اخذ کرده است را به دنبال دارد. به علاوه، مجازات جرم کلاهبرداری مشدد از ۲ تا ۱۰ سال حبس و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که کلاهبردار به دست آورده و نیز انفصال ابد از خدمات دولتی تعیین شده است. در هر دو حالت، اصل مال اخذ شده باید به صاحبش بازگردانده شود و در غیر این صورت دادگاه می‌تواند به تقاضای مال باخته و به موجب ماده ۶۹۶ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵، با فروش اموال مجرم به استثنای مستثنیات دین، حکم را اجرا یا تا استیفای حقوق مال باخته، مجرم را در حبس نگه دارد.



برای مشاهده منابع و دریافت مقاله،

کد بالا را اسکن کنید



هر اقدامی که با سوءنیت و به‌طور متقلبانه صورت گیرد و موجب فریب افراد شود و از این طریق مرتکب بتواند مال دیگری را ببرد، مشمول عنوان کلاهبرداری است •

می‌تواند پس از بازداشت موقت، کارمند را تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی وی از خدمت تعلیق کند. به ایام تعلیق مذکور در هیچ حالت هیچ‌گونه حقوق و مزایایی تعلق نخواهد گرفت.

تبصره ۶: مجازات شروع به اختلاس حسب مورد حداقل مجازات در همان مورد خواهد بود. در صورتی که نفس عمل انجام شده نیز جرم باشد، شروع کننده به آن جرم محکوم می‌شود.

کلاهبرداری چیست؟

به‌طور کلی کلاهبرداری به معنای بردن مال شخص دیگری از طریق توسل به وسایل متقلبانه همراه با سوءنیت است و کسی که به این کار اقدام نماید کلاهبردار محسوب می‌شود. بنابراین، هر اقدامی که با سوءنیت و به‌طور متقلبانه صورت گیرد و موجب فریب افراد شود و از این طریق مرتکب بتواند مال دیگری را ببرد، مشمول عنوان کلاهبرداری است. ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری به تعریف، ارکان و شرایط قانونی این جرم پرداخته است.

کلاهبرداری عموماً تحت شرایطی صورت گرفته و دارای مصادیقی می‌باشد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۵- در جرم اختلاس، برداشت وجوه به منزله تصاحب و تملک آن می‌باشد.

مجازات اختلاس

تبصره ۱: در صورت اتلاف عمدی مرتکب علاوه بر ضمان به مجازات اختلاس محکوم می‌شود.

تبصره ۲: چنانچه عمل اختلاس توأم با جعل سند و نظایر آن باشد در صورتی که میزان اختلاس تا پنجاه هزار ریال باشد مرتکب به دو تا پنج سال حبس و یک تا پنج سال انفصال موقت و هرگاه بیش از این مبلغ باشد به هفت تا ده سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی و در هر دو مورد علاوه بر رد وجه یا مال مورد اختلاس به جزای نقدی معادل دو برابر آن محکوم می‌شود.

تبصره ۳: هرگاه مرتکب اختلاس قبل از صدور کیفرخواست تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد نماید، دادگاه او را از تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف می‌نماید و اجرای مجازات حبس را معلق ولی حکم انفصال درباره او اجرا خواهد شد.

تبصره ۴: حداقل نصاب مبالغ مذکور در جرائم اختلاس از حیث تعیین مجازات یا صلاحیت محاکم اعم از این است که جرم دفعتهً واحده یا به دفعات واقع شده و جمع مبلغ مورد اختلاس بالغ بر نصاب مزبور باشد.

تبصره ۵: هرگاه میزان اختلاس زائد بر صد هزار ریال باشد، در صورت وجود دلایل کافی، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است و این قرار در هیچ‌یک از مراحل قابل رسیدگی نخواهد بود. همچنین وزیر دستگاه

در مسیر اجرای مجازات‌های جایگزین حبس



محمدرضا خادم اردکانی
دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز



زندان؛ هزینه‌های هنگفت برای دولت، نا کارآمد، فراهم نبودن زمینه اصلاح محکوم علیه، ناتوانی در پیشگیری از جرم، تراکم جمعیت و تاثیرات زیان بار همگی باعث شده است که جرم شناسان و کیفر شناسان بر این باور برسند که با وجود فواید و ویژگی‌های مثبت مجازات حبس، این نوع مجازات دارای اثرات و پیامد های بسیار مخرب تری برای بزهکار و جامعه به دنبال دارد.

مجازات زندان با هدف ارباب شخص مجرم و جامعه و اصلاح و بازپروری بزهکار و از طرف دیگر با هدف فراهم ساختن رضایت درونی بزه‌دیده و جامعه پایه گذاری گردید ولیکن رفته رفته و در اثر گذر زمان مشخص شد که نه تنها این گونه مجازات نتوانست هدف‌های مشخص شده خود را به حقیقت ببخشد بلکه باعث شد محکوم‌علیهی که در زندان مجازات حبس را تحمل می‌کند با توجه به فضای غیر اصولی و زیان بار زندان، تبدیل به یک مجرم و جنایت کار حرفه‌ای تری نسبت به قبل خود شده و پس از آزاد شدن وی مرتکب جرمی شدید تر از جرم قبلی خود گردد. از این رو حقوق‌دانان و جامعه شناسان برای معرفی جایگزین بهتری برای این مجازات، با معرفی مجازات‌های جایگزین حبس در نظر دارد که مجازات های حبس کوتاه مدت که آثار زیان باری به دنبال دارد جای خود را با توجه به فاکتورهای مشخصی مانند شخصیت بزهکار و جایگاه اجتماعی وی و با هدف نوعی کیفرزدایی به این نوع مجازات بدهند.

مفهوم جایگزین‌های حبس

در مفهوم عام، هرگونه ضمانت اجرایی که مانع توسل به مجازات زندان شود در ردیف جایگزین های حبس قرار می‌گیرد مارک آنسل به سیاست جایگزینی در چهارچوب حقوق کیفری اعتقاد داشت. منظور وی از جایگزینی همان مجازات های جانشین هستند که برای اجتناب از آثار و عواقب زیان بار کیفر حبس پیش بینی شده اند (رضایی، ۱۳۹۹، ص. ۴۶).

در مجازات‌های جایگزین حبس، حکم به انجام خدمات عمومی به عنوان مجازات‌های اجتماعی در خصوص محکوم علیه در نظر گرفته می‌شود؛ جایگزین‌های مجازات حبس هرچند شبیه اقدامات تامینی هستند اما با تدابیر تامینی از نظر مفهوم و ماهیت حقوقی تفاوت دارند؛ زیرا در قانون به جای حبس تعیین شده‌اند و عنوان کیفر دارند (آقای جنت مکان، ۱۳۹۷، ص. ۲۴۴). در فصل نهم از بخش دوم کتاب اول قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به شکل مفصل به مجازات‌های جایگزین حبس اختصاص پرداخته است. ماده ۶۴ این قانون مقرر داشته: « مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف

آنها بیش از یک سال است، دو تا چهار سال

خدمات عمومی رایگان

خدمات عمومی رایگان، یکی از مجازات‌های جایگزین حبس است، که دادگاه با توجه به جرم ارتكابی و شخصیت مجرم، این مجازات را برای او در نظر می‌گیرد و به موجب آیین نامه خاص خود مربوط به انجام مشاغل می‌باشد که مرتکب با رضایت خود به این مشاغل می‌پردازد، درحقیقت خدمات عمومی رایگان، کیفری قراردادی است و آن چیزی که باعث اجرای این حکم می‌شود رضایت محکوم‌علیه و پذیرفتن وی است. همین‌طور که در تبصره-۳ ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی اشاره شده است که دادگاه نمی‌تواند به بیش از یک خدمت عمومی مقرر در آیین نامه موضوع این فصل حکم دهد. در هر حال در صورت عدم رضایت محکوم، به انجام خدمات عمومی، مجازات اصلی مورد حکم



مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاک و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتكاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجرا می‌شود.

قانون‌گذار در برخی موارد مجازات جایگزین حبس را الزامی، در برخی موارد اختیاری و در برخی موارد نیز ممنوع دانسته است.

(دستورات مندرج در ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی) محکوم می‌شود. موارد ذکر شده در ماده ۴۳ عبارتند از:

الف- حرفه‌آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص

ب- اقامت یا عدم اقامت در مکان معین

پ- درمان بیماری یا ترك اعتیاد

ت- پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه

ث- خودداری از تصدی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری

ج- خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن

چ- خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه‌دیده به تشخیص دادگاه

ح- گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی

مطابق ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی دوره مراقبت دوره‌ای است که طی آن محکوم، به حکم دادگاه و تحت نظارت قاضی اجرای احکام به انجام یک یا چند مورد از دستورهای مندرج در تعویق مراقبتی به شرح ذیل محکوم می‌گردد:

الف- در جرایمی که مجازات قانونی آنها حداکثر سه ماه حبس است، تا شش ماه

ب- در جرایمی که مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است و جرایمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، شش ماه تا یک سال

پ- در جرایمی که مجازات قانونی آنها بیش از شش ماه تا یک سال است، یک تا دو سال

ت- در جرایم غیرعمدی که مجازات قانونی

با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتكاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجرا می‌شود. قانون‌گذار در برخی موارد مجازات جایگزین حبس را الزامی، در برخی موارد اختیاری و در برخی موارد نیز ممنوع دانسته است.

انواع مجازات‌های جایگزین حبس

موارد پنج‌گانه مقرر شده در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی که عبارتند از: دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی. در تعیین این‌گونه مجازات مقنن تلاش کرده است تا محکوم‌علیه هیچ تماسی با زندان نداشته باشد و همچنان فعالیت‌های روزانه خود را حفظ کند؛ دادگاه می‌تواند با توجه به وضعیت محکوم‌علیه و آثار اجرای حکم، نسبت به تشدید، تخفیف، تبدیل، تقلیل یا توقف موقت مجازات مورد حکم تصمیم بگیرد؛ تصمیم دادگاه تابع تغییر حالات محکوم‌علیه و اراده او به همکاری و همچنین کیفیت اجرای مجازات جایگزین حبس است (اردبیلی، ۱۳۹۴، ص. ۱۶۲).

دوره مراقبت

می‌توان از دوره مراقبت این‌گونه تعریف کرد که یک مجازات اجتماعی است مبنی بر اینکه مجرم موظف است تحت مراقبت یک مامور دوره مراقبتی یا یک مددکار اجتماعی، شرایط مشخص شده توسط دادگاه را انجام دهد (بهنامی، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۵). بر اساس حقوق کیفری ایران دوره مراقبت عبارت است از دوره‌ای که محکوم، به انجام یک یا چند مورد از دستورهای مندرج در تعویق مراقبتی



دادگاه ضمن تعیین مجازات جایگزین، مجازات حبس را نیز تعیین می‌کند تا در صورت تعذر اجرای مجازات جایگزین، تخف از دستور ها یا عجز از پرداخت جزای نقدی، مجازات حبس اجرا شود (ماده ۷۰ ق.م.ا).

مجازات اسلامی، دادگاه می‌تواند ضمن حکم به مجازات جایگزین حبس، با توجه به جرم ارتكابی و وضعیت محکوم، وی را به یک یا چند مورد از مجازات‌های تبعی و تکمیلی (ماده ۲۳ ق.م.ا) نیز محکوم نماید.

مدت مجازات تبعی یا تکمیلی برای شخصی که محکوم به جایگزین حبس شده حداکثر دو سال است.

شرایط استفاده از مجازات‌های جایگزین

حبس

۱- تعزیری بودن جرم

۲- گذشت بزه دیده/شاکی

۳- احراز وجود جهات مخففه (منظور از جهات مخففه موارد ذکر شده در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی است)

۴- موافقت بزه‌کار (به عنوان مثال در خدمات عمومی رایگان، با رضایت محکوم حکم واقع می‌شود)

حالات مختلف صدور حکم به مجازات‌های

جایگزین حبس

قانون‌گذار در برخی موارد مجازات جایگزین حبس را الزامی، در برخی موارد اختیاری و در برخی موارد نیز ممنوع دانسته است.

نیز محسوب می‌شود. میزان جزای نقدی و تناسب آن با جرم ارتكابی در ماده ۸۶ قانون مجازات اسلامی مشخص شده است.

جزای نقدی روزانه

این نوع جریمه‌ها به این دلیل «جریمه روزانه» نامیده می‌شوند که میزان آن‌ها با درآمد روزانه مجرم ارتباط مستقیم دارد (آشوری، ۱۳۸۲، ص. ۳۸۳). تفاوت جزای نقدی و جزای نقدی روزانه در این است که در جزای نقدی روزانه محکوم باید جزای نقدی را در پایان هر ماه پرداخت کند ولی در جزای نقدی محکوم باید جزای نقدی را به صورت یک جا پرداخت کند. مطابق ماده ۸۵ قانون مجازات اسلامی از یک هشتم تا یک چهارم درآمد روزانه محکوم که به شرح زیر مورد حکم واقع می‌شود و با نظارت اجرای احکام وصول می‌گردد:

الف- جرایم موضوع بند (الف) ماده (۸۳)
تا یکصد و هشتاد روز

ب- جرایم موضوع بند (ب) ماده (۸۳)
یکصد و هشتاد تا سیصد و شصت روز

پ- جرایم موضوع بند (پ) ماده (۸۳)
سیصد و شصت تا هفتصد و بیست روز

ت- جرایم موضوع بند (ت) ماده (۸۳)
هفتصد و بیست تا هزار و چهارصد و چهل روز

محرومیت از حقوق اجتماعی

منظور از حقوق اجتماعی، محرومیت‌های تبعی ذکر شده در ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی می‌باشد؛ قانون مجازات اسلامی درباره زمان محرومیت‌ها ساکت است ولی این مدت اصولاً نباید از مدت حبس‌های جایگزین شونده بیشتر باشد (اردبیلی، ۱۳۹۴، ص. ۱۶۶). با توجه به ماده ۸۷ قانون

واقع می‌شود؛ خدمات عمومی رایگان تنها مجازات حبسی است که با رضایت محکوم اعمال می‌شود و دیگر مجازات‌های جایگزین حبس نیازی به رضایت محکوم ندارند. به مفهومی دیگر، به بزه‌کار این فرصت اعطاء می‌شود که با انجام خدمتی به نفع جامعه، ضرر و زیان ناشی از بزه ارتكابی‌اش را بر جامعه جبران نموده.

در ذیل ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی، راجع به میزان ساعات خدمات عمومی و متغیر بودن آن نسبت به جرم ارتكاب یافته سخن گفته شده است؛ براساس این ماده:

الف- جرایم موضوع بند (الف) ماده (۸۳)
تا دویست و هفتاد ساعت

ب- جرایم موضوع بند (ب) ماده (۸۳)
دویست و هفتاد تا پانصد و چهل ساعت

پ- جرایم موضوع بند (پ) ماده (۸۳)
پانصد و چهل تا هزار و هشتاد ساعت

ت- جرایم موضوع بند (ت) ماده (۸۳)
هزار و هشتاد تا دو هزار و صد و شصت ساعت

ساعات ارائه خدمت عمومی برای افراد شاغل بیش از چهار ساعت و برای افراد غیرشاغل بیش از هشت ساعت در روز نیست. در هر حال ساعات ارائه خدمت در روز نباید مانع امرار معاش متعارف محکوم شود (تبصره ۱ ماده ۸۴ ق.م.ا).

جزای نقدی

تبدیل حبس به جزای نقدی روشی مناسب برای خالی شدن زندان‌ها از زندانی، کم کردن هزینه‌های نگهداری از زندانیان و فراهم کردن شرایط لازم برای بازگشت افراد زندانی به کانون خانواده و جامعه می‌باشد. اجرای این نوع از مجازات علاوه بر اینکه هزینه‌ای برای دولت در بر ندارد بلکه منبع درآمدی

موارد الزامی جایگزین حبس

۱- میزان مجازات در دادنامه تا سه ماه (تا ۹۰ روز) حبس باشد، صرف نظر از اینکه عمدی است یا غیر عمدی و حداکثر مجازات قانونی جرم ارتكابی چه میزانی است.

۲- جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها بین نود و یک روز تا ۶ ماه حبس است در صورتی که مرتکب سابقه محکومیت کیفری به شرح مندرج در ماده ۶۶ را نداشته باشد.

۳- جرایم غیرعمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها دو سال حبس یا کمتر است.

۴- مرتکبان جرایمی که نوع یا میزان تعزیر آن‌ها در قوانین موضوعه تعیین نشده است.

موارد اختیاری جایگزین حبس

۱- جرایم غیرعمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها بیش از شش ماه (شش ماه و یک روز) تا یک سال حبس است؛ در صورتی که مرتکب سابقه محکومیت کیفری به شرح مندرج در ماده ۶۶ را نداشته باشد.

۲- جرایم غیرعمدی که حداکثر مجازات قانونی آن بیش از دو سال حبس است.

موارد ممنوعیت جایگزین حبس

۱- جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها نود و یک روز تا یک سال حبس است در صورتی که مرتکب دارای سابقه کیفری به شرح مندرج در ماده ۶۶ باشد.

۲- جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها بیش از یک سال حبس است. حتی اگر مرتکب سابقه کیفری مندرج در ماده ۶۶ را نداشته باشد و قاضی هم با کیفیات مخففه مجازاتی کمتر از یک سال حبس تعیین کند.

۳- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی با

هر میزان مجازاتی که داشته باشند (غفوری، ۱۴۰۱، ص. ۱۰۸).

ضمانت اجرای مجازات جایگزین حبس

الف) عدم اجرای دستورات دادگاه باعث اجرا مجازات حبس خواهد شد درحقیقت دادگاه ضمن تعیین مجازات جایگزین، مجازات حبس را نیز تعیین می‌کند تا در صورت تعذر اجرای مجازات جایگزین، تخف از دستورها یا عجز از پرداخت جزای نقدی، مجازات حبس اجرا شود (ماده ۷۰ ق.م.ا). در صورت عدم اجرای دستورات دادگاه و تخلف محکوم، به پیشنهاد قاضی اجرای احکام و رأی دادگاه، در بار اول یک چهارم تا یک دوم به مجازات مورد حکم افزوده می‌شود و در صورت تکرار، مجازات حبس اجرا می‌شود.

تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

در سال ۱۳۹۹ قانون‌گذار پس از گذشت سال‌ها به این باور رسید که تناسب میان برخی از جرایم و مجازات‌ها و آثار آن به درستی رعایت نشده و اینگونه مجازات، در سطح غیر استاندارد و نامتناسب با عمل ارتكابی بزهکار می‌تواند عمل عکس داشته باشد و دارای پیامد منفی بر بزهکار و علاوه بر آن هزینه‌ی هنگفت برای دولت به همراه داشته باشد. از این رو قانون‌گذار با همان اعتقاد و سیاستی که در اجرای مجازات‌های جایگزین حبس در دستور کار خود داشت، اقدام به تصویب قانون جدیدی با هدف پرهیز از افراط در تعیین مجازات حبس و کم رنگ تر شدن مجازات زندان و اثرات مخرب ناشی از آن بر خود بزهکار و خانواده او نمود. در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات حبس تعدادی از جرایم کاهش یافته است. در حقیقت با روی کار آمدن مجازات‌های جایگزین حبس و تصویب قانون کاهش

مجازات حبس تعزیری، قدم بزرگی در کاهش استفاده قضات از مجازات زندان برداشته شد.

نتیجه‌گیری

مقنن در دهه گذشته افزون بر اینکه مجازات‌های جایگزین حبس را وارد کتاب قانون مجازات اسلامی نمود بلکه تلاش کرده است مجازات‌های جایگزین حبس را در رویه خود و احکام صادره از سوی مراجع قضایی، به ثبات برساند؛ اهمیت بسیار بالای این موضوع همانطور که می‌توان از محتویات این نوشته به آن آگاه شد این است که با تبدیل مجازات حبس به مجازات‌های جایگزین، می‌شود با توسل به فعالیت‌های عمومی و جبران‌های مالی از آثار مخرب حبس‌های کوتاه مدت و تاثیر منفی روانی که بر محکوم وارد می‌نماید جلوگیری نمود. در حال حاضر در رویه قضایی کشور احکام با موازین قانونی مجازات جایگزین صادر می‌شود ولیکن احکامی هم برخلاف اصول این مجازات صادر می‌شود که به عنوان نمونه می‌توان حکم به انجام خدمات عمومی رایگان در غسالخانه اشاره نمود؛ درحقیقت اصولاً اینگونه مجازات با هدف مساحمه نسبت به محکوم، با توجه به وضعیت وی پایه‌گذاری گردیده‌شده و بدیهی است قاضی بایستی، در صورت وجود شرایط اعمال این مجازات‌ها، با هدف کمک به اصلاح بهتر مجرمین و بازگشت آنان به کانون خانواده و جامعه اقدام به صدور رأی نماید.



برای مشاهده منابع و دریافت مقاله،

کد بالا را اسکن کنید

اعتیاد از لنز قانون



امیرحسین دهقانی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

و در طول زمان صورت گیرد، به همین دلیل با یک بار کشیدن مواد مخدر، جرم استعمال هم صورت می‌گیرد.

۴_ استثنا در این ماده همان است که در چهل و یکمین ماده از مواد قانون مبارزه با مواد مخدر آمده است و در آن ذکر شده است که ساخت، تولید، خرید، فروش، ارسال، نگهداری، ورود، صدور، مصرف و حمل مواد ممنوع حسب مورد برای مصارف پزشکی، تحقیقاتی و صنعتی با مجوز وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از شمول این قانون مستثنی است.

به اصطلاح استعمال مواد مخدر به دو دسته‌ی مجاز و غیر مجاز تقسیم می‌شود و اصل بر غیر مجاز بودن آن است مگر که خلاف آن ثابت شود.

استعمال مجاز

در علم پزشکی از برخی مواد مخدر برای تسکین دردها، انجام جراحی‌ها و مهار برخی بیماری‌های عصبی و روانی استفاده می‌کنند که به آن‌ها کاربرد مجاز مواد مخدر (قانونی) می‌گویند. منطقی است که طبق اصل غیرمجاز بودن استعمال مواد مخدر گفت که هر گونه استعمال که در ذیل ماده‌ی ۴۱ قرار نگیرد ممنوع است.

فلذا خلاصه‌ی نکته سوم را در دسته

۱۳۹۶) در قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ و در بند ۵ از ماده ۱ آن، قانون‌گذار به صراحت اعلام می‌کند که «استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیرداروئی به هر شکل و طریق مگر در مواردی که قانون مستثنی کرده باشد جرم است و به مجازات‌های مقرر در این قانون محکوم می‌شود».

حال به چند نکته در مورد این ماده باید دقت کرد و سپس مقایسه‌ی این تعریف را با تعریف قبلی انجام داد.

۱_ اعتیاد همانطوری که از مفهوم ماده برمی‌آید نوعی حالت رفتاری است؛ یعنی میل جدید بدن به یک رفتار یا ماده مخدر خاص آن‌هم در اثر ناپایداری‌های روانی یا مصرف مواد شیمیایی خاص.

در واقع تعریف اعتیاد به مواد مخدر محدود نمی‌شود و ممکن است فرد، به یک رفتار خاص اعتیاد داشته باشد ولی هدف ما بررسی اعتیاد به مواد مخدر است.

۲_ منظور از مصرف مواد مخدر هرگونه عملی است که نتیجه‌اش ورود مواد مخدر به بدن می‌باشد زیرا استعمال مواد مخدر به طرق مختلفی صورت می‌گیرد.

۳_ برای تحقق جرم استعمال مواد مخدر لازم نیست که این کار به دفعات

این جمله آن‌قدر مصطلح و زیان‌زد است که کمتر کسی به خودش اجازه می‌دهد درباره درستی آن شک کند. اما آیا واقعا معتاد مجرم نیست؟

در شروع نوشتار برای روشن‌گری و تبیین جمله‌ی "معتاد مجرم نیست، بیمار است" تعریفی از بیماری، اعتیاد و همین‌طور جرم را از دیدگاه قانون خواهیم داشت و سپس نتیجه‌گیری را بدان سان که برای همه قابل پیش بینی است عرضه خواهیم داد.

بیماری از دید قانون

در بند ۷ ماده‌ی ۲ قانون تامین اجتماعی مصوب سال ۱۳۵۴ و در وصف بیماری این‌چنین آمده است که «بیماری، وضع غیر عادی جسمی یا روحی است که انجام خدمات درمانی را ایجاب می‌کند یا موجب عدم توانایی موقت اشتغال به کار می‌شود یا اینکه موجب هر دو در آن واحد می‌گردد».

حال باید بررسی نمائیم که آیا این تعریف مشتمل بر اعتیاد می‌شود یا نه ولی تا زمان تعریف نکردن اعتیاد این تطبیق دادن‌ها کاری عبث خواهد بود و خواننده را دچار ابهام می‌کند.

اعتیاد از دید قانون

در آخرین اصلاحات انجام گرفته (سال



بندی جدید استعمال دارویی یا غیر دارویی اینگونه می‌نویسیم.

تطبیق اعتیاد بر بیماری

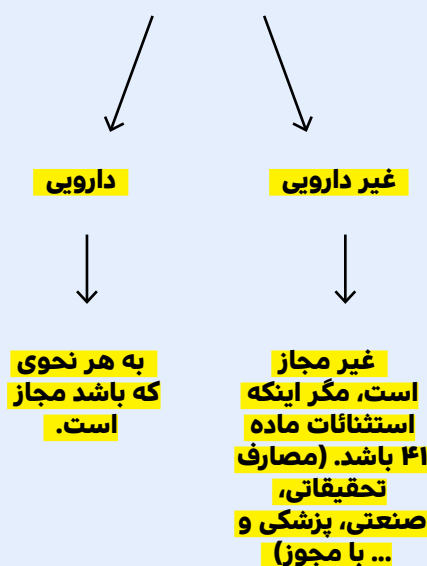
مشکلات روحی برای او طلوع میکند.

ب) وضع غیر عادی جسمی: مواد مخدر اغلب شامل ترکیبات شیمیایی هستند که بر بدن و خصوصا مغز تاثیر می‌گذارند. انواع مختلف این ترکیبات میتواند اثرات متفاوتی داشته باشد. سیستم ایمنی را ضعیف می‌کند، ضربان قلب را از نظم خارج می‌کند، باعث سکته مغزی و فشار بر کبد می‌شود. اینها نمونه های کوچکی از تاثیرات مواد مخدر بر سلامتی جسمانی است.

ج) خدمات درمانی را ایجاب می‌کند: در ماده ۱۵ قانون مبارزه با مواد مخدر آمده است که معنادان مکلفند با مراجعه به مراکز مجاز دولتی، غیر دولتی یا خصوصی و یا سازمان های مردم نهاد درمان و کاهش آسیب، اقدام به ترک

حال پس از بیان تعاریفی که از اعتیاد و بیماری داشته‌ایم برآنیم که بیماری بودن یا نبودن اعتیاد را به نتیجه‌ای برسانیم. برای همین یک به یک نکات مهم تعریف بیماری را آورده و سپس اعتیاد را با آن مقایسه می‌کنیم که آیا اعتیاد نیز آن ویژگی را داراست یا خیر. الف) وضع غیر عادی روحی: در اعتیاد به مواد مخدر فرد مصرف کننده به دلیل دچار شدن به ضعف در کنترل اراده و خواسته های خود، به تکرار رفتار های خاصی رو می‌آورد و حتی قوه قضاوت خود را تلف کند، او دچار اضطراب می‌شود و مدام احساس شرم و گناه میکند، او دچار افسردگی شده و به همین منوال و به صورت پیوسته

استعمال مواد مخدر در قانون





استعمال مواد مخدر یا روان گردان‌های صنعتی غیرداروئی به هر شکل و طریق مگر در مواردی که قانون مستثنی کرده باشد جرم است و به مجازات های مقرر در این قانون محکوم میشود •

اعتیاد نمایند و در تبصره های همین ماده، قانون‌گذار چاره جویی کرده است برای تهیه مراکز درمانی و بیمه افراد کم بضاعت و ایضا دولت را به احیا و ایجاد اردوگاه های بازپروری معتادین به مواد مخدر مکلف نموده.

د) عدم توانایی موقت اشتغال به کار: با توجه به اینکه فرد معتاد ممکن است کارمند دولت باشد و اعتیاد او محتملا باعث اخراجش می‌شود پس اعتیاد یک نمونه برای این قسمت از بیماری است. بعلاوه اعتیاد گاهی به دلیل تحلیل بردن انرژی شخص و از بین بردن تنظیم خواب او ممکن است باعث شود اشتغال برای او سخت شود.

در بررسی های بالا متوجه این نکته شدیم که تمام فاکتور های لازم برای بیماری دانستن اعتیاد آن هم از منظر قانون موجود است و به طریقی می‌توان فرد معتاد را نیز یک بیمار دانست و اعتیاد را در زمره بیماری های مزمن قرار داد.

جرم از دید قانون

در قانون مجازات اسلامی جدید ایران بلافاصله در ماده ۲ و پس از تبیین قانون مجازات اسلامی قانون‌گذار جمهوری

اسلامی ایران به تعریف جرم با این عبارت پرداخته است:

«هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود»

طبق مواد ۲، ۱۰ و ۱۱ قانون مجازات اسلامی که دلالت می‌کند بر اصل قانونی بودن جرائم باید خاطر نشان کرد که هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود و اگر مجازاتی تعیین نشده باشد جرم نیست.

حال که با تعریف جرم آشنا شدیم باید مواد قانونی را واکاوی کنیم تا این را دریابیم که آیا بیماری اعتیاد به مواد مخدر در قانون جرم است یا خیر؟

برای پاسخ به این پرسش قطعا مرتبط ترین قانون به اعتیاد یعنی قانون مبارزه با مواد مخدر را مقدم بر بقیه قوانین کاوش میکنیم تا مثالی بیابیم برای اثبات جرم بودن اعتیاد.

ماده ۱: ماده یک این قانون پی نگاشت هایی را شرح میدهد و بر جرم بودن آنها اذعان دارد که یکی از آنها استعمال

مواد مخدر یا روان گردان های صنعتی غیرداروئی به هر شکل و طریق است مگر در مواردی که قانون مستثنی کرده باشد که سابقا به طور مبسوط و مفصل روشنگری کردیم.

ماده ۲، ۴، ۵ و...: از مجموع تمام این مواد اینچنین برمی‌آید که فرد مصرف کننده برای حصول مواد مصرفی باید یا آنرا بکارد و برداشت کند یا بر طبق فرمول شیمیایی آنرا تولید نماید یا اگر امکان هیچ کدام از این دو را نداشت از کسی که ملزومات را داشته است مواد خود را بخرد در صورتی که در قانون جمهوری اسلامی، خرید و فروش مواد مخدر، تولید و حتی کشت آن نیز جرم انگاری شده است یعنی آن مصرف کننده برای دسترسی به مواد از هر راهی که اقدام نماید مجرم محسوب شده و طبق قانون با او برخورد می‌شود و تحت تعقیب کیفری قرار می‌گیرد مگر این که طبق ماده ۱۵ قانون مبارزه با مواد مخدر از امکان نامبرده در این ماده گواهی تحت درمان و کاهش آسیب دریافت نماید و تظاهر به اعتیاد ننماید که پیش تر متن کامل ماده را ذکر کرده ایم.



در قانون جمهوری اسلامی، خرید و فروش مواد مخدر، تولید و حتی کشت آن نیز جرم انگاری شده است یعنی آن مصرف کننده برای دسترسی به مواد از هر راهی که اقدام نماید مجرم محسوب شده و طبق قانون با او برخورد میشود و تحت تعقیب کیفری قرار میگیرد •



برای مشاهده منابع و دریافت مقاله،
کد بالا را اسکن کنید

فعالیت‌های انجمن علمی طی یک سال اخیر

انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز برگزار می‌کند:

• اولین جلسه از کارگاه آموزشی مهارت افزایی ویژه حقوقی‌ها

تقویت حافظه یک وکیل

مدرس: جناب آقای کامران کهرم (مدرس و وکیل دادگستری)

چهارشنبه، ۱۰ آبان ۱۴۰۲ ساعت ۱۸:۰۰ تا ۲۰:۰۰

پویند ورود به جلسه ۳۰ دقیقه قبل از آغاز برنامه در کانال تلگرام انجمن منتشر می‌شود.

برای دسترسی به محتوای این کارگاه در تلگرام پیام دهید.

law_scu

انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز برگزار می‌کند:

• دومین جلسه از کارگاه آموزشی مهارت افزایی ویژه حقوقی‌ها

فنون سخنوری در وکالت

مدرس: جناب آقای وحید مرادخانی (وکیل پایه یک دادگستری)

پنجشنبه، ۱۱ آبان ۱۴۰۲ ساعت ۱۸:۰۰ تا ۲۰:۳۰

پویند ورود به جلسه ۳۰ دقیقه قبل از آغاز برنامه در کانال تلگرام انجمن منتشر می‌شود.

برای دسترسی به محتوای این کارگاه در تلگرام پیام دهید.

law_scu

انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز برگزار می‌کند:

• سومین جلسه از کارگاه آموزشی مهارت افزایی ویژه حقوقی‌ها

عدم تاثیر پذیری از کلام شهود و متهمان

مدرس: جناب آقای ناصر دالنده چی (مشاور و وکیل پایه یک دادگستری)

چهارشنبه، ۱۲ آبان ۱۴۰۲ ساعت ۱۷:۰۰ تا ۱۹:۰۰

پویند ورود به جلسه ۳۰ دقیقه قبل از آغاز برنامه در کانال تلگرام انجمن منتشر می‌شود.

برای دسترسی به محتوای این کارگاه در تلگرام پیام دهید.

law_scu

انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز برگزار می‌کند:

کارگاه آموزشی مهارت افزایی ویژه حقوقی‌ها

جلسه اول: تقویت حافظه یک وکیل

مدرس: جناب آقای دکتر کامران کهرم (مدرس و وکیل دادگستری)

زمان برگزاری: چهارشنبه، ۱۰ آبان ۱۴۰۲ ساعت ۱۸:۰۰ تا ۲۰:۰۰

جلسه دوم: فنون سخنوری در وکالت

مدرس: جناب آقای وحید مرادخانی (وکیل پایه یک دادگستری)

زمان برگزاری: پنجشنبه، ۱۱ آبان ۱۴۰۲ ساعت ۱۸:۰۰ تا ۲۰:۳۰

جلسه سوم: عدم تاثیر پذیری از کلام شهود و متهمان

مدرس: جناب آقای ناصر دالنده چی (مشاور و وکیل پایه یک دادگستری)

زمان برگزاری: چهارشنبه، ۱۲ آبان ۱۴۰۲ ساعت ۱۷:۰۰ تا ۱۹:۰۰

مکان برگزاری: اسکای روم همراه با اشیای گواهی معتبر

پویند ورود به جلسه ۳۰ دقیقه قبل از آغاز برنامه در کانال تلگرام انجمن منتشر می‌شود.

مبلغ سرمایه گذاری: ۱۲۰ هزار تومان

به همراه تخفیف به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

law_scu

انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز برگزار می‌کند:

نشست علمی معاذیر و نسبت‌های خانوادگی در حقوق کیفری ایران

مدرس: دکتر محمدکاظم زارع (مدرس و وکیل پایه یک دادگستری)

مکان برگزاری: گوگل میت

زمان برگزاری: زمان برگزاری

یکشنبه، ۱۲ شهریور ۱۴۰۲

پویند ورود به نشست ۳۰ دقیقه قبل از آغاز برنامه در کانال تلگرام انجمن منتشر می‌شود.

law_scu

انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز برگزار می‌کند:

اولویت گذاری قوانین لایحه محور در نظام حقوقی ایران

مدرس: دکتر سید محمد مهدی شامی (دانشیار دانشگاه امام صادق ع و معاون تحقیقات آموزش و حقوق شهروندی معاونت حقوقی رئیس جمهور)

مکان برگزاری: تالار دانشکده کشاورزی

زمان برگزاری: چهارشنبه، ۱۰ آبان ۱۴۰۲

ساعت: ۱۳:۰۰ تا ۱۴:۰۰

دکتر سید احمد حبیب نژاد

دانشیار دانشگاه اهواز و معاون فقه اسلامی معاونت حقوقی رئیس جمهور

تأهیل: دکتر سید محمد حسین بافکده رور (دکتر نورمحمد نورانی)

دیر جلسه: دکتر علی دین راد

law_scu

انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز برگزار می‌کند:

حقوق متهم در دادرسی عادلانه

مدرس: دکتر محمد هادی جعفر پور (وکیل پایه یک دادگستری و مدرس)

پنجشنبه ۲۲ تیر ۱۴۰۲ - ساعت ۲۰

گوگل میت

law_scu

پویند (لینک) ورود به نشست ۳۰ دقیقه قبل از آغاز برنامه در کانال تلگرام انجمن منتشر می‌شود.

انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز برگزار می‌کند:

چالش‌های وکالت در ایران

مدرس: آقای عبدالصمد خرماشاهی (حقوقدان و وکیل پایه یک دادگستری)

جمعه ۲۷ مرداد ۱۴۰۲ - ساعت ۲۱

گوگل میت

law_scu

پویند (لینک) ورود به نشست ۳۰ دقیقه قبل از آغاز برنامه در کانال تلگرام انجمن منتشر می‌شود.

مصاحبه

جشنواره بین‌المللی حرکت، هرساله و در راستای هم‌افزایی، حمایت و معرفی انجمن‌های علمی دانشجویی برتر سراسر کشور برگزار می‌گردد. گرچه حضور و فعالیت در انجمن‌های علمی به صورت داوطلبانه و صرفاً با اهداف علمی صورت می‌پذیرد اما نقش آفرینی و موفقیت در این جشنواره می‌تواند از مهم‌ترین هدف‌های هر انجمنی باشد. در سال گذشته و برای دومین دوره پیاپی، انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز در این جشنواره درخشان و برنامه حقوق پلاس عنوان شایسته تقدیر را در بخش خلاقانه، به خود اختصاص داد. به همین منظور مصاحبه‌ای با دبیر اسبق انجمن، آقای مرتضی عموری، خواهیم داشت تا از تجارب خود با ما سخن بگوید.

سلام و درود خدمت شما اگر ممکنه خودتون رو معرفی بفرمایید.

مرتضی عموری هستم دانش‌آموخته‌ی حقوق از دانشگاه شهید چمران اهواز و دبیر انجمن علمی حقوق در سال ۱۴۰۰-۱۴۰۱

و عضو انجمن علمی حقوق از سال ۹۸ تا آخر عمر

چه احساسی دارید که برای دومین سال متوالی در جشنواره حرکت مقام آوردید؟

خوشحالم، و افتخار می‌کنم که عضو انجمن بودم، صادقانه بگم، ما خوش‌شانس بودیم که توی انجمن همدیگه‌رو داشتیم، و همه‌مون در کنار دوستی و رفاقت، برای یک هدف می‌جنگدیم، اون هدف انجمن بود و در کنارش توی جشنواره حرکت هم مقام آوردیم، چه چیزی از این بهتر؟

اول از همه می‌خوام در خصوص برنامه حقوق پلاس پرسیم؛ ایده این برنامه از کجا اومد؟

ما در برنامه‌های قبلی انجمن همکاری‌های زیادی با انجمن‌های غیرحقوقی داشتیم، رفته رفته متوجه علاقه دانشجویها و اساتید به موضوعات میان رشته‌ای شدیم، درخواست‌های همکاری از سایر رشته‌ها هم مزید بر علت شد. در آخر تصمیم گرفتیم سلسله نشست‌هایی با موضوعات میان‌رشته‌ای، نو و خلاقانه داشته باشیم.

چی شد که نام حقوق پلاس رو انتخاب کردین؟

عنوان حقوق پلاس هم به نوبه خود مبتکرانه بود که ریشه در محتوای برنامه داشت. حقوق به اضافه علوم دیگر و البته برداشت دیگر ما انجمن حقوق به اضافه انجمن سایر رشته‌ها هم بود که به همکاری هامون اشاره داشت.

از همکاری‌ها گفتین؛ این برنامه چقدر تا همکار داشت و مربوط به چه علومی بودن؟

در این برنامه ۱۰ مجموعه دانشگاهی و غیردانشگاهی همکاری کردن. مهم‌ترین همکارمون هم انجمن علمی حقوق دانشگاه الزهرا بود که خیلی به ما کمک کردن. همکاری‌ها شامل زمینه‌های علمی مختلفی می‌شدن از پزشکی، زیست‌شناسی و عصب‌شناسی گرفته تا اقتصاد، علوم سیاسی، فقه و اخلاق به اضافه مهندسی و ورزش.

به نظر شما چه چیزی باعث شد حقوق پلاس عنوان خلاقانه رو در جشنواره حرکت کسب کنه؟

بی شک نوآوری در محتوا و عنوان برنامه مهم‌ترین عامل در خلاقانه بودن یک برنامه است که به خوبی در حقوق پلاس رعایت شده بود. محتوای برنامه به موضوعات قابل گسترش، اجرا و داری اولویت در جامعه اختصاص داده شده بود. البته ویژگی‌های دیگری هم مؤثر بودند؛ همکاری با مجموعه‌های مختلف، کیفیت اجرای برنامه، همراهی اعضای مجموعه انجمن، کمک‌های استاد مشاور و معاونت فرهنگی و سنخیت داشتن برنامه با اهداف انجمن علمی بسیار کارساز بودند.

چه احساسی دارید که فارغ‌التحصیل شدین و دیگه در انجمن فعالیت نمی‌کنید؟

خب دبیری انجمن مسئولیت سنگین و در عین حال سراسر تجربه و لذت بود. خوشحالم از این‌که تونستم این مرحله رو با موفقیت بگذرونم و دلتنگ انجمن هستم. برای اعضای جدید انجمن و دوستان عزیزم آرزوی موفقیت دارم.

توصیه‌تون به اعضای جدید انجمن و حرف آخرتون؟

حضور در انجمن افتخار بزرگ و پرمسئولیتی است. سعی کنید همیشه ابتکار عمل داشته باشید و لطفاً حقوق پلاس رو هم ادامه بدین. آرزوی درخشش بیشتر برای انجمن دوست داشتنی حقوق.

حقوق



خلاصه طرح

حقوق پلاس برنامه ای است که توسط انجمن علمی دانشجویی حقوق با موضوعیت حقوق و سایر علوم مرتبط جهت بررسی موضوعات بین رشته ای چالشی، جذاب و کمتر پرداخته شده برگزار شد.

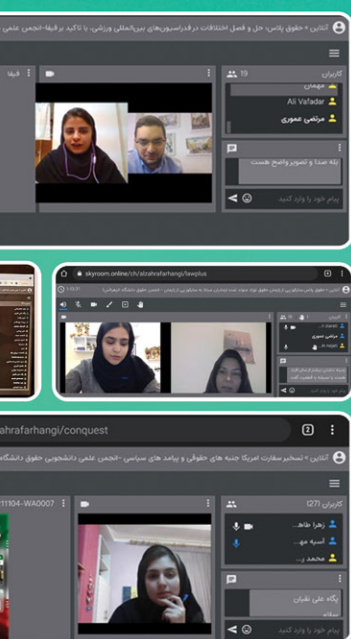
موضوع برنامه ها به ترتیب زیر است:

- ابعاد حقوقی کریسپر • نوروکریمینولوژی (عصب جرم شناسی) • بررسی حقوقی و سیاسی رخداد ۱۳ آبان • نوزادکشی و سایکوز پس از زایمان • بررسی اصول حقوقی و اخلاقی حاکم بر هوش مصنوعی • حل و فصل اختلافات در فدراسیون های بین المللی ورزشی

اهداف طرح

انجمن علمی دانشجویی حقوق به هدف ارتقا توانمندی های بین رشته ای و ایجاد بسترهای مناسب برای فعالیت های جمعی علمی با بهره گیری از اساتید و دانشجویان علوم مختلف از جمله پزشکی، ژنتیک، علوم سیاسی، روانشناسی، اخلاق، مهندسی، هوش مصنوعی، علوم ورزشی، اقتصاد و حقوق سلسله برنامه حقوق پلاس را با همکاری انجمن های علمی مربوطه و نهادهای تخصصی برون دانشگاهی برگزار کرد. همچنین امید است این برنامه شروعی برای انجام و اجرای پژوهش ها و طرح های بین رشته ای در اندازه وسیع کشوری باشد.

مستندات



تعداد شرکت کنندگان: ۶۰۰ نفر

مدت زمان: ۶ برنامه ۲ ساعته

محل برگزاری: اسکای روم

تاریخ برگزاری:

- شنبه ۱ آبان ۱۴۰۰
- چهارشنبه ۵ آبان ۱۴۰۰
- پنجشنبه ۱۳ آبان ۱۴۰۰
- چهارشنبه ۱۰ آذر ۱۴۰۰
- شنبه ۳ بهمن ۱۴۰۰
- چهارشنبه ۷ اردیبهشت ۱۴۰۱

لینک های خبری



هزینه برگزاری: یک میلیون تومان

پلاس

وجه خلایقیت

۱ عنوان حقوق پلاس با توجه به محتوای برنامه انتخاب شده است و اشاره به بین رشته ای بودن آن (حقوق + علوم دیگر) دارد.

۲ استفاده از نشان اختصاصی برای برنامه

۳ برگزاری در بستر مجازی

۴ پرداختن به موضوعات دارای اولویت کشور و کمتر بررسی شده بین رشته ای

کادر اجرایی



فردین عیسوی (عضو شورای مرکزی)
سیده فاطمه مصدق (عضو شورای مرکزی)
محمد رضا خادم اردگانی (نائب دبیر انجمن)
مرتضی عموری (دبیر انجمن)
دکتر نور محمد نوروزی (استاد مشاور)
دکتر سید محمد حسن ملائکه پور شوشتری (استاد مشاور)



سید محمد حسین موسوی (عضو انجمن)
شیرین زیارتی (عضو انجمن)
سیده یاسمین غرابی (عضو انجمن)
سارا اسکندری (عضو شورای مرکزی)

مجموعه های همکار

- انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه الزهرا (س)
- انجمن علمی دانشجویی ژنتیک بیوتکنولوژی دانشگاه شهید چمران اهواز
- انجمن علمی دانشجویی علوم سیاسی دانشگاه شهید چمران اهواز
- انجمن حقوق شناسی
- انجمن EHIA دانشگاه علوم پزشکی تهران
- مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی
- دفتر حقوق ورزش اسپولگ
- گروه حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز
- معاونت حمایت و پشتیبانی فرهنگی و اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز
- کلینیک حقوقی حقوق شهروندی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شهید چمران اهواز
- گروه حقوق دانشگاه الزهرا (س)
- معاونت حمایت و پشتیبانی فرهنگی و اجتماعی دانشگاه الزهرا (س)

پوسترها



رضایت و برائت در درمان



علی حسینی مهر

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

مقنن در خصوص اخذ برائت برای اقدامات و عملیات پزشکی در بند ج ماده ۱۵۸ و ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به وضع دو ماده پرداخته است؛ بند ج ماده ۱۵۸ نحوه اباحه فعل پزشک را که مستلزم تعرض به جسم بیمار جهت درمان می باشد را بیان کرده و در ماده ۴۹۵ و تبصره همان قانون در خصوص نتایج حاصله از اعطا برائت یا ندادن آن سخن گفته است. در ظاهر گویا تعارضی میان ماده ۴۹۵ و تبصره آن وجود دارد که با بررسی و مذاقه در آن به رفع تعارض ظاهری آن در این نوشتار پرداخته ایم.



مقدمه



رضایت حاصله بیمار باید از دو جهت باشد

۱- صریح یا ضمنی

۲- آگاهانه

رضایت صریح به لفظ یا کتابت احرار می‌شود و رضایت ضمنی همانند تماس با اورژانس یا مهیا شدن برا مراقبت های پزشکی میباشد.

که برای معالجه و درمان صورت می‌پذیرد با رعایت شرایطی مباح کرده است.

ماده ۱۵۸ و ۴۵۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲ دو حکم در این خصوص وضع کرده است.

ضمان پزشک در درمان دارای ریشه فقهی بوده روایات متعددی در این خصوص وجود داشته در مطالب آتی بیان می‌گردد که آیا مقنن نظر مشهور را وارد قانون کرده است یا خیر.

اصولا رضایت بزه دیده تاثیری در مباح کردن رفتاری مجرمانه علیه خود ندارد زیرا فلسفه وضع مجازات ها نه برای دفاع از منافع خصوصی افراد بلکه برای حفظ نظم عمومی جامعه بوده بقاء جامعه مستلزم تاثیر نداشتن رضایت افراد در ارتکاب جرم علیه خود از سوی دیگری می باشد اما معالجه و درمان منصرف از این حکم می‌باشد زیرا درمان بنابر قاعده با نیت خیرخواهانه بوده و مجاز نداشتن افعال درمانی نسبت به جسم افراد موجب برهم خوردن نظم عمومی جامعه می باشد.

در بررسی فقهی ضمان پزشک از نظر حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله ایشان

قائل به مسئولیت پزشکی که در علم و عمل قاصر حتی اگر اذن در درمان داشته می باشد و در حالت دیگر زمانی که پزشک حاذق و برائت در درمان داشته باشد، درخصوص این مورد دو نظر وجود داشته که امام (ره) ضمان پزشک را مطابق نظر مشهور فقها اقوی می داند (این نظر تعهد پزشک را تعهد به نتیجه می داند).

اما مطابق نظر غیرمشهور فقها پزشکی که در امر طبابت حاذق بوده و معالجه نیز با اذن بیماریا ولی انجام شده باشد و بر اساس این نظریه یزشک حاذق ومحتاط، ضامن نیست (تعهد پزشک را تعهد به وسیله می داند).

در ماده ۱۵۸ بند ج، از رضایت بیماریا ولی و سرپرست در صورت عدم اهلیت بیماریا ناتوانی به علی از قبیل بیهوشی ذکر شده و مبرهن است اعمال پزشکی مستلزم دخالت در جسم انسان می باشد. رضایت بیان شده در آن خصوص که تعبیر به مباح کردن فعل پزشک در درمان می باشد، بدون این که مانع مسئولیت کیفری پزشک در صورت در ترتب آثار صدمه یا مرگ در اثر درمان شود. پس رضایت صرفا حرمت اولیه عمل زائل می کند و تاثیری در نتیجه حاصله ندارد.

رضایت حاصله بیمار باید از دو جهت باشد:

۱- صریح یا ضمنی

۲- آگاهانه

رضایت صریح به لفظ یا کتابت احرار می‌شود و رضایت ضمنی همانند تماس با اورژانس یا مهیا شدن برا مراقبت های پزشکی می‌باشد.

در این نوشتار به تحقیق و بررسی مسئولیت کیفری پزشکی که اقدام به درمان بیمار می نماید از دو جنبه خاص آن یعنی اخذ برائت و فقدان برائت می پردازیم. هدف از این نوشتار این است آیا پزشکی که بدون اخذ برائت اقدام به درمان می نماید به طور مطلق ضامن است؟ یا در فرض دیگری عمل پزشکی که با اخذ برائت بوده اما مطابق موازین علمی و فنی نبوده موجب ضمان است؟ نقش تقصیر میان اخذ برائت و فقدان آن به چه نحوه بوده و چه ارتباطی میان آن ها می باشد؟

حساسیت اقدام درمانی و به طور خاص آن جراحی ها، که فرد به امید بهبود وضع خود تن به آن می دهد گاهی نتیجه عکس داشته و وی را با موقعیت مخاطره آمیز روبه رو می نماید همین امر نویسنده را به جستاری در خصوص آثار اعطا برائت به پزشک و نتایج حاصله از آن ترغیب نموده است.

حرفه پزشکی از اعمالی خدا پسندانه و انسانی می باشد که اهمیت وجود آن در جامعه با بروز بیماری در افراد که زندگی را دچار تالعات جسمانی و روحانی می نماید مشخص میشود. بازگشت سلامتی ای که دچار آسیب گردیده گاهی مستلزم افعالی است که تعرض به جسم افراد بوده و همین افعال از سوی قانون گذار جرم انگاری گردیده. حال باید چاره ای اندیشید در راستای رفتاری که برای درمان بوده و از سوی دیگر جرم شناخته می‌شود.

مقنن با اتکاء بر مصالح عمومی جامعه و تداوم سلامتی انسان ها اعمال پزشکی را

شخصی که تحصیل رضایت باید از خود او صورت گیرد و منشا اثر است، اخذ رضایت از ولی یا سرپرست وی و جاهت قانونی ندارد مگر در شرایط اضطراری یا زمانی که وی فاقد اهلیت یا ناتوان باشد که تحصیل رضایت از اشخاص مذکور بلامانع است.

رضایت آگاهانه زمانی حاصله می‌شود که پزشک بیمار را از نحوه درمان و عوارض احتمالی آن آگاه سازد تا بیمار با علم به آن تصمیم بر این بگیرد که خود را در اختیار پزشک قرار دهد یا تن به درمان ندهد. پس گوشزد نکردن آن از سوی پزشک باعث رضایت نا آگاهانه بیمار می‌شود که موجب مسئولیت پزشک است.

برائت به معنی سقوط اشتغال ذمه شخص معین می‌باشد به طور معمول در بیمارستان یا مطب‌های خصوصی فرمی با همین نام قبل از اعمال پزشکی همچون جراحی‌ها در اختیار بیماران قرار داده می‌شود تا بعد از تکمیل فرم اقدامات پزشکی صورت گیرد نکته مهم این است که تکمیل فرم چه تاثیری در خصوص دعوای احتمالی فی مابین طرفین در آینده دارد؟

از لفظ برائت در ماده ۴۹۵ استفاده شده؛ این لفظ دارای ریشه فقهی بوده و مربوط

به نتیجه و پیامدهای حاصله از درمان می‌باشد که با اخذ آن از بیمار یا ولی وی، پزشک فاقد مسئولیت در خصوص نتایج حاصله از درمان می‌باشد.

صدر ماده ۴۹۵ صدمه حاصله از درمان را موجب مسئولیت پزشک می‌داند مگر اقدام پزشک با رعایت موازین علمی و فنی بوده و یا با اخذ برائت و رعایت مقررات پزشکی صورت پذیرد و تبصره ۱ ماده ۴۹۵ فرض عدم اخذ برائت را بیان کرده و نحوه نوشتار آن با اصول کلی مسئولیت کیفری هماهنگ است زیرا با فرض علم به قانون و ارادی بودن رفتار اصل بر عمدی بودن جرایم است و ادعای غیرعمدی بودن آن نیاز به احراز تقصیر دارد (ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) سبک و سیاق نوشتاری و روح حاکم بر تبصره بیانگر آن است که در عدم اخذ برائت فرض بر تقصیر پزشک در نتایج حاصل است مگر خلاف آن را ثابت نماید. پس با مقایسه صدر ماده و تبصره آن می‌توان به آن پی برد که اخذ یا عدم اخذ برائت باعث جا به جایی بار اثباتی دعوا می‌شود و تاثیری در نفی تقصیری یا احراز آن ندارد فقط با حصول برائت اماره تقصیر را از عهده پزشک خارج کرده و فرض بر انجام عمل مطابق موازین علمی بوده و این شاکی و مدعی است که باید خلاف آن را اثبات کند.

(مطابق اصل برائت این دادستان است که باید عناصر سه گانه جرم را ثابت نماید)

در خصوص عدم اخذ برائت، اماره ای بر تقصیر پزشک در نتایج حاصله می‌باشد و این پزشک است که باید انجام عمل با

رعایت موازین علمی را اثبات نماید. (مطابق با اصل برائت دادستان مکلف به اثبات رابطه سببیت میان رفتار و نتیجه برای احراز مسئولیت می‌باشد و با فرض تقصیر تکلیفی در اثبات آن ندارد)

پس آن چه که مهم است رفتار پزشک باید عاری از تقصیر باشد زیرا ضمان دایر مدار اضرار و تفریط می‌باشد و صرف اخذ برائت منقلب کردن بار اثباتی تقصیر است.

درانتهای بند ج ماده ۱۵۸ بیان گردیده در مواردی که اخذ برائت به دلیل فوریت امر ممکن نباشد همانند این که بیمار بیهوش و به ولی یا سرپرست دسترسی نباشد و نیاز مبرم به عمل پزشکی می‌باشد اخذ رضایت ضروری نیست زیرا مقنن اذن به درمان را داده پس عمل پزشک همانند زمانی است که با اخذ برائت بوده و هرگونه ادعایی مبنی بر تقصیر پزشک نیاز به اثبات دارد (مطابق قاعده احسان مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ و ماده ۵۱۰ ق م ا)



برای مشاهده منابع و دریافت مقاله،

کد بالا را اسکن کنید

“

صدر ماده ۴۹۵ صدمه حاصله از درمان را موجب مسئولیت پزشک می‌داند مگر اقدام پزشک با رعایت موازین علمی و فنی بوده و یا با اخذ برائت و رعایت مقررات پزشکی صورت پذیرد •

نقش بازدارندگی یا رسواکنندگی سیستم عدالت کیفری و راه حل آن‌ها



امیرحسین کریمی

دانشجوی کارشناسی پیوسته رشته حقوق دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان



لومبوروزو، رافائل کارافالو، انریکو فری) معتقد بودند که مجرم بیمار است و عوامل فیزیکی، محیطی، روانی در ارتکاب بزه تاثیرگذار هستند و لذا بایستی در اتخاذ جرم‌انگاری در مقابل اینگونه افراد به شخصیت متهم و بزهکار توجه شود و لذا اینان بازدارندگی را نیز در قالب اقدامات تامینی و تربیتی بیان می‌کردند. و



مجرم بیمار است و عوامل فیزیکی، محیطی، روانی در ارتکاب بزه تاثیرگذار هستند و لذا بایستی در اتخاذ جرم-انگاری در مقابل اینگونه افراد به شخصیت متهم و بزهکار توجه شود •

بنتام که جامعه-شناس و حقوق‌دانی بود که نظریه سودمندی را مطرح ساخت؛ که به تبع آن نظریه مجرم یک عاقل است و می-فهمد جرم و منفعت خودش را، پس بایستی معادله بزهکار برهم بخورد و ارباب صورت بگیرد و لذا نه تنها در آن دوران به شخصیت بزهکار توجهی نمی‌شد و البته فقط به صرف جرم انجام دادن، مرتکب را مجازات می‌کردند و طبق نظریه سودمندی قائل به این موضوع بودند که هر چه مجازات شدیدتر؛ بازدارندگی به تبع آن بیشتر خواهد بود. این نظرات ادامه داشت تا نیمه دوم قرن ۱۹ که با ظهور مکتب تحقیقی (علم جرم‌شناسی) نظریات فوق متحول شدند؛ لذا چون بر طبق نظریات اندیشمندان قرن ۱۹ و مکتب تحقیقی (سزار

فرصتی پیش آمد تا با لطف و عنایت خداوند بزرگ بتوانیم در این نشریه به بررسی نقش بازدارندگی یا رسواکنندگی سیستم عدالت کیفری و راه حل‌های آن‌ها بپردازیم. اصولاً سیستم حقوق کیفری در هر جامعه‌ای برای برقراری نظم و برپایی عدالت به وجود می‌آید، اما همین روند از گذشته یعنی زمان ادوار باستانی تا کنون دستخوش تغییراتی چشم‌گیر بوده است؛ همانطوری که انقلاب حقوق کیفری در نیمه دوم قرن ۱۸ اتفاق افتاده است. در آن زمان قاضی و نهاد های قضایی کاری نداشتند که چه کسی جرم انجام داده است و شخصیت و وضعیت روحی روانی بزهکار اصلاً مورد توجه قرار گرفته نمی‌شد. همانطور هم طبق نظر ژرمی



حقوق کیفری یک ویژگی دوجانبه هم از ابعادی رسواکننده و هم از ابعادی بازدارندگی را دارا می‌باشد •

می‌شد، به تبع آن به استناد قاعده تنفیر که یک قاعده مسلم در موازین فقهی است و همچنین قاعده وهن که ناپیستی آبروی هیچ مسلمانی برود، مجازات رجم با عنایت بر اینکه جزو حدود بود، ولی قابل تبدیل به ۱۰۰ ضربه شلاق شد. پس بنابراین می‌توان از این بیانات چنین نتیجه گرفت که حقوق کیفری یک ویژگی دوجانبه هم از ابعادی رسواکننده و هم از ابعادی بازدارندگی را دارا می‌باشد و بهترین راه حل این است که طبق مطالب فوق به سمت کاهش ویژگی و جنبه رسواکنندگی در کیفرها برویم چون طبق اصل شخصی کردن مجازات‌ها، مجرم بهای کارش را با مجازات پس داده است و دیگر نباید آبرویش برود؛ در مقابل جنبه بازدارندگی را به هر طریقی در حوزه کیفر به طرق ممکن افزایش بدهیم. البته قابل ذکر است که بعضی از جرایم نیز درکنار سخنی که گفتیم باید ویژگی رسواکنندگی را در آنان کاهش داد از این قاعده مستثنی هستند چرا که با بحث برقراری نظم در جامعه برخورداری و از اهمیت بالایی برخوردار هستند، مانند بحث کلاهبرداری و ورشکستگی که انتشار حکم را دارند. در صورتی که چنین مجازات‌هایی (سالب حیثیت) با سخنانی که طرح شد در تنافی هستند ولی چون بحث برقراری نظم در جامعه است می‌توان از شمول سخنان طرح شده استثنا کرد.



برای مشاهده منابع و دریافت مقاله،
کد بالا را اسکن کنید

نحوی دلیل ارتکاب جرم توسط بزهکار بوده و بنابراین باید بازدارندگی بیشتر شود، لذا چون جرم وابسته به دو عنصر اصلی کشش و میل مجرمانه و سازگاری اجتماعی تحقق پیدا می‌کند، باید عنصر بازدارندگی جدای از رسواکنندگی به نحوی از انحا مورد توجه قضات و نهادهای قضایی و سیستم کیفری قرار بگیرد. همانطوری که بر مجرمان یقه آبی و یقه سفید این موضوع اهمیت پیدا می‌کند که چون اینگونه مجرمان کشش و میل مجرمانه بالایی دارند پس به تبع آن بایستی بازدارندگی افزایش پیدا کند، برخلاف مجرمان اتفاقی که اینگونه افراد سوءنیتی اعم از عام و خاص در رفتارشان ندارند و باید با آنان اقدامات احتیاطی و تأمینی تربیتی لحاظ گردد. شایان ذکر است که همین بحث بازدارندگی و پیشگیری طبق نظریه (رافائل کارافالو) بایستی در اشکالی همچون؛ بازدارندگی با مراقبت و بی‌اثرسازی مثل اعمال مجازات‌های تکمیلی بر مجرم و بازدارندگی با مراقبت و بی‌اثرسازی مثل ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی، صورت بگیرد. قابل ذکر است که تبعات رسواکنندگی خود دست کمی از انجام جرم نخواهد داشت؛ همانطور که طبق ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی برای مجازات زنا محصنه رجم در نظر گرفته شده بود، چون اجرای اینگونه مجازات‌ها یعنی (سالب حیات) اولاً برای جرایمی همچون زنا محصنه چون آبروی فرد را تحت‌الشعاع قرار می‌داد و دوماً نحوه اجرا به گونه‌ای بود که باعث تنفر افراد جامعه

بنابراین سیستم حقوق کیفری دوره طولانی را گذرانده است تا به این نقطه رسیده است. اکنون درواقع مطلبی که قابل اهمیت می‌باشد این است که حقوق کیفری از دیرباز تا کنون هم جنبه رسواکنندگی و هم بازدارندگی را دارا می‌باشد؛ همانطوری که می‌توان یکی از اصلی‌ترین ویژگی کیفرها در مقابل اقدامات تأمینی و تربیتی را رسواکنندگی کیفرها به شمار آورد که وقتی شخص مرتکب جرمی اعم از عمدی یا غیرعمدی و یا اعم از اتفاقی می‌شود و مراحل رسیدگی توسط نهادهای قضایی شروع می‌شود، این فرد دیگر مانند گذشته نخواهد بود و تبعات جامعه‌گرایان‌گیر اینگونه افراد می‌شود و به تبع آن وارد حوزه برجسب‌زنی مجرمانه می‌شویم که اینگونه موارد در تناقض شدید با بحث عدالت دارد؛ چون آبروی فرد تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و به تبع آن طرد می‌شود و بنابراین چون مجرم به خاطر کاری که کرده و طبق اصل شخصی بودن مجرمانه؛ مجازات را تحمل کرده دیگر نباید رسواکنندگی کیفر بر آن غالب شود. نمونه پرونده‌ها در این مورد کم نمی‌باشد که فرد پس از اعمال مجازاتی که درباره‌اش اتخاذ شده، به جهت تحت‌تأثیر قرار گرفتن از رسوا شدن و تبعات آن، بعد کیفر، مجدداً به سمت جرم سوق پیدا کرده و تکرار جرم حاصل شده است. لذا هر چه به جلوتر می‌رویم، بایستی این خصیصه کم‌رنگ‌تر شود. در کیفرها چون با بحث عدالت و حقوق بشر هم‌خوانی ندارد و به تبع آن بایستی تمرکز بیشتر به صرف احقاق حق و عدالت در جامعه بشری باشد و نقش بازدارندگی را محکم‌تر کنیم، در این حوزه همانطوری که این موضوع در اقدامات تأمینی و تربیتی اهمیت پیدا کرده است و به تبع کاهش و محو خصیصه رسواکنندگی هرچه بیشتر به صرف بازدارندگی تمرکز می‌شود، چون عواملی چند ولو به هر

بررسی مانعیت قتل در ارث



فاطمه محتجب

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز



ارث، واژه‌ای عربی است که از ریشه یرث_ورث به معنی، اموال، دارایی و ارث بردن اقتباس شده است و با مرگ همزاد می‌باشد. از منظر شرعی در آیات ۱۲ و ۱۳ سوره مبارکه نسا، و همچنین در مواد ۸۶۱ تا ۹۴۹ قانون مدنی به جایگاه ارث اشاره شده است. پس از وفات فرد، رابطه وی با اموالش قطع می‌شود و اموال و ماترک متوفی به طور قهری و غیرارادی به ورثه تعلق می‌گیرد. از سوی دیگر، وراثت با در نظر گرفتن موجبات ارث ذکر شده در قانون، سهم الارث متفاوتی دارند. طبق ماده ۸۶۲، موجبات ارث شامل خویشان نسبی به ترتیب ذیل است:

۱_ پدر و مادر و اولاد و اولادِ اولاد

۲_ اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها

۳_ اعمام و عمات و احوال و حالات و اولاد آنها

مضاف بر این بر اساس ماده ۸۶۴ خویشان سببی، ارث شامل زوجین نیز می‌باشد.

حال سوال قابل طرح آن است که آیا می‌توان وراثت فوق الذکر را از ارث محروم کرد؟ آیا مانعیت از ارثیه از سمت متوفی برای آنها امکان پذیر است؟

در چشم‌انداز شروع تحلیل، پاسخ این پرسش‌ها می‌تواند مثبت باشد.

۲_ لعان: لعان حالتی است که شوهر به همسر خود نسبت زنا می‌دهد یا فرزندی که شرعاً متعلق به اوست را انکار می‌کند. مطابق ماده ۸۸۲، پس از لعان، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و فرزند مزبور تنها از مادر و خویشاوندان مادری خود ارث می‌برد و برعکس.

در حالتی دیگر، چنانچه فرد پس از لعان به فرزندش رجوع کند و لعان را تکذیب کند، فرزند از وی ارث می‌برد، لیکن پدر و وراثت او از آن فرزند ارث نمی‌برند.

۳_ کفر: کافر از مسلمان ارث نمی‌برد، با این حال مسلم از کافر ارث می‌برد (طبق ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی)

بر این اساس اگر شخصی مسلمانی فوت کند و وراثت او کافر باشند، وراثت از او ارث نمی‌برند. از سوی دیگر، اگر

محرومیت از ارث واژه ملموسی است که اگرچه از فراخور روانشناختی قابل تامل بر روی طرفین دعوی است، با این حال از منظر قانونی از درجه اعتبار و اجرا ساقط است و نفوذ حقوقی ندارد.

با این حال گاهی به رغم رابطه خویشاوندی، به دلیل صفات فردی وراثت، وی از مورث قانونی خود ارث نمی‌برد. این صفات شامل مواردی از این قبیل است: قتل، لعان، کفر، نسب نامشروع.

۱_ قتل: طبق ماده ۸۸۰ قانون مدنی، چنانچه فرد، مورث خود را به قتل برساند، از مقتول ارث نمی‌برد. این امر مشروط بر این است که قتل به عمد و از روی علم و آگاهی رخ داده باشد؛ در غیر این صورت قاتل از ماترک مقتول



وراث وی هم افرادی مسلمان و هم کافر باشند، تنها وراث مسلمان از مورث ارث می‌برند.

۴- نسب نامشروع: مطابق قانون نسب نامشروع (شماره قانون ذکر شود) از منظر دستیابی به حقوق خود، تفاوتی با فرزند مشروع ندارد، مگر در مبحث ارث. مطابق ماده ۸۸۴ قانون مدنی زنازاده از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی‌برد.

شرط وراثت از ولدزنا این است که رابطه زنا نسبت به یکی از والدین طفل اثبات شده و نسبت به والد دیگر به دلیل زنا به اکراه بودن یا شبهه می‌باشند اثبات نگردد.

اگر زناکار هنگام عمل در اشتباه باشد و آگاه نباشد که عمل ارتكابی نسبت به او ممنوع است، زنا واقع شده و در این صورت طفل متولد از این رابطه ولد به شبهه نامیده می‌شود. در این حالت فرزند ناشی از این رابطه با شخصی که در شبهه یا اشتباه بوده است، یا زنا نسبت به او با اکراه انجام گرفته نسب

قانونی خواهد داشت و از او ارث می‌برد.

۱- نقش قتل بر موانع ارث

به رغم اتفاق نظر حقوقدانان بر سر مسئله موانع ارث در قانون مدنی، فقهای مذاهب اسلامی در تعداد موانع ارث اختلاف نظر دارند. در قانون مدنی موانع ارث شامل کفر، لعان، قتل، و نسب نامشروع می‌باشد. با این حال، غالباً این نگرش در مطالعه کتب فقه اسلامی حکم‌فرما است که اختلاف نظرهای متعددی پیرامون مسئله موانع ارث وجود دارد. مضاف بر این، از قتل به عنوان ماندگارترین مانع دائمی ارث یاد می‌کنند.

قتل به معنی سلب حیات به واسطه فعل یا ترک فعل می‌باشد. وفق ماده ۸۸۰ ق.م قتل می‌بایست دارای شرایطی باشد که مانعیت در ارث را ایجاد کند.

۱-۱) قتل به عمد: مقصود از این عبارت آن است که شخص مرتکب قتل نسبت به قتلی که از او سر زده است، علم و

آگاهی داشته باشد. در صورتی که پدر و مادر حین تنبیه فرزند عمل کشنده‌ای به وی وارد نمایند که عادتاً منجر به مرگ شود، عملی که از آن‌ها سر زده است به سبب ناخواسته بودن، شبهه عمد به شمار می‌آید. در قتل‌هایی که حکم شبهه عمد و خطای محض دارند، ممنوعیتی در ارث ایجاد نخواهد شد. مشهور امامیه بر این عقیده‌اند که تنها از دیه ناشی از قتل ارث نخواهند برد. آیین‌های دیگر و حتی سایر مذاهب اسلامی، قائل به شرایط حول قتل منع ارث نبوده‌اند؛ یا به یک بررسی کلی و محافظه کارانه بسنده کرده‌اند. مضاف بر این، طبق قوانین فقهی مذاهب شافعی و حنبلی هر نوع قتل را مانع حقیقی ارث می‌دانند و بین قتل عمدی و غیر عمدی تفاوتی نمی‌بینند (ابن قدامه ۱۳۹۰ق، ۳/۲۶).

۲-۱) قتل ناحق و ظالمانه: ماهیت قتل می‌بایست بر اساس کنش عدوانی و ظالمانه باشد. وفق ماده ۸۸۱ ق.م، قتل عمدی که به حکم قانون یا دفاع برای حق باشد مشمول ماده ۸۸۰ ق.م



قتل صورت گرفته توسط صغیر و مجنون به علت غیرعمد بودن و نبود قصد، در حکم خطای محض است و محرومیتی از ارث ندارد. با این حال صغیر ممیز بواسطه دارا بودن قوه تمییز، در صورت به قتل رساندن مورث خود از ارث منع می‌شود. بنابراین، جنایات‌های عمدی کودک و صغیر و مجنون حکم خطای محض را دارد و جز در دیه، محرومیتی از ارث ندارد •

نمی‌شود. مقصود مقنن از ذکر حکم قانون و دفاع در قتل آن است که دفاع مشروع و یا تأدیبی باشد.

۱-۳) قتل مباشری یا تسبیبی: وفق ماده ۴۹۴ ق.م.ا مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود. به عنوان مثال، فردی به‌طور مستقیم به دیگری گلوله شلیک کند. منظور از قتل تسبیبی، اقدام به قتل به‌طور غیر مستقیم، با زمینه‌سازی و تمهید مقدمات است. این مانند آن است که کسی را در قفس حیوانات وحشی اسیر کنند و توسط حیوانات کشته شود. قتل عمدی که به‌طور مشترک صورت پذیرد؛ نیز مانع ارث بردن می‌باشد و از نظر قانون‌گذار تنها وقوع عمدی قتل مانع از ارث بوده و چگونگی وقوع آن تأثیری در این مجازات ندارد. در اینجا، سوال قابل پرسش آن است که منظور از دفاع مدافع، صرفاً دفاع از نفس است و یا دفاع از دیگری را نیز در بر می‌گیرد؟ در این زمینه اتفاق نظری وجود ندارد با این حال، غالب حقوقدانان با در نظر

گرفتن لفظ دفاع در ماده ۸۸۱ ق.م. صرفاً منظور دفاع از حق خود نبوده و همچنین می‌تواند شامل حفظ جان، مال و عرض دیگری باشد.

۲- وقوع قتل از سوی مورث

در ابتدا می‌بایست ملازمه کشته شدن مورث به دست وارث، با ذکر یک مثال مورد بررسی قرار گیرد. اگر فرض شود مورث با ضرب وارث دچار جراحت سختی شود و به پزشک مراجعه کند، پزشک دارویی به اشتباه برای مجروح تجویز کند که به موجب استفاده از آن دارو فوت کند، وارث وی قاتل او به شمار نمی‌آید.

حال طبق ماده ۸۸۰ ق.م. که لفظ "مورث خود" در آن قید شده است، چنانچه شخص مورث، فرد دیگری را به قتل رساند و دیگری خود مورث قاتل به شمار آید، در این حالت آیا قاتل از ارث محروم می‌شود؟ پاسخ خیر است. به‌طور مثال هرگاه شخص پدر بزرگ خود را به قتل برساند، دارایی پدر بزرگ به فرزندش یعنی پدر قاتل به ارث می‌رسد. در این حالت قاتل در سهم الارث اموالی که توسط پدر بزرگ به پدر رسیده است، سهم دارد.

۳- ارتکاب قتل توسط صغیر یا مجنون

با توجه به اینکه ماده ۸۸۰ قانون مدنی قتل عمد را مانع ارث می‌داند، مقنن به قتل مورث توسط صغیر یا مجنون یا بزرگسال اشاره نکرده است. پرسش قابل طرح این است که آیا ارتکاب قتل از سوی اشخاص دیوانه و صغیر مانع از

ارث خواهد بود یا خیر؟ برخی بر این باورند که قتل صورت گرفته توسط صغیر و مجنون به علت غیرعمد بودن و نبود قصد، در حکم خطای محض است و محرومیتی از ارث ندارد. با این حال صغیر ممیز بواسطه دارا بودن قوه تمییز، در صورت به قتل رساندن مورث خود از ارث منع می‌شود. بنابراین، جنایات‌های عمدی کودک و صغیر و مجنون حکم خطای محض را دارد و جز در دیه، محرومیتی از ارث ندارد.

پژوهش پیش رو شامل بررسی مباحث ارث بعنوان طرق قهری انتقال اموال است. قانون‌گذاران ایرانی در مواد ۸۸۰ تا ۸۸۵ ق.م. به علل منع از ارث پرداخته‌اند که شامل قتل، کفر، لعان و نسب نامشروع می‌باشد. لیکن، فقهای سایر مذاهب در قتل با قانون مدنی اتفاق نظر دارند. به رغم قید قتل بعنوان منع ارث، قتل می‌بایست دارای شرایطی باشد که منع از ارث ایجاد شود. در نهایت تاکید بر این حقیقت الزامیست که بالقوگی مواد قانونی مصوب، به معنای بالفعل بودن قدرت باز نگری از جرم و جنایت برای آنها نیست.



برای مشاهده منابع و دریافت مقاله،
کد بالا را اسکن کنید

گذری بر خسارت مازاد بر دیه



طارق ساعدی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

راه حل در زمان ورود زیان بدنی به اشخاص در فقه و حقوق ایران پرداخت دیه است اما در بعضی موارد دیه ای که دادگاه برای شخص زیان دیده در نظر می‌گیرد برای جبران خسارت کافی نیست در حالیکه پیش فرض تعیین دیه، جبران کلیه ی خسارات وارده بر شخص زیان دیده است. علاوه بر خسارت بدنی باید خسارت مادی و معنوی نیز جبران گردد در حالیکه که در تعیین دیه تنها به خسارت بدنی توجه می‌شود.

در قانون ایران به این موضوع به صراحت پرداخته نشده است و در رویه قضایی اختلاف نظر وجود دارد در این یادداشت به قوانین و رویه قضایی خواهیم پرداخت.

در قانون، قانونگذار در تعریف دیه در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشعار میدارد: « دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می شود.» که توسط ماده ۴۴۸ همان قانون مورد تاکید قرار گرفته است. این تعریف موجب اختلاف بین فقها و حقوقدانان شد که در آن میان دسته‌ای دیه را مجازات می‌دانند و به قانون مجازات اسلامی استناد می‌کنند و دسته دیگر آن را جبران خسارت می‌دانند در حالیکه دسته سوم دیه را دارای ماهیتی تلفیقی بین مجازات و جبران خسارت می‌دانند.

در رویه قضایی، رویه واحدی که به آن استناد میشود وجود ندارد در این یادداشت سعی میشود به مواد قانونی، رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، رأی اصراری دیوان عالی کشور، نظریه های مشورتی، قواعد فقهی و پرونده های قضایی که مخالفان و موافقان به آن استناد نمودند پرداخت گردد.

دیدگاه مخالفان

راه حل در زمان ورود زیان بدنی به اشخاص در فقه و حقوق ایران پرداخت دیه است اما در بعضی موارد دیه ای که دادگاه برای شخص زیان دیده در نظر می‌گیرد برای جبران خسارت کافی نیست در حالیکه پیش فرض تعیین دیه، جبران کلیه ی خسارات وارده بر شخص زیان دیده است. علاوه بر خسارت بدنی باید خسارت مادی و معنوی نیز جبران گردد در حالیکه که در تعیین دیه تنها به خسارت بدنی توجه می‌شود.

در قانون ایران به این موضوع به صراحت پرداخته نشده است و در رویه قضایی اختلاف نظر وجود دارد در این یادداشت به قوانین و رویه قضایی خواهیم پرداخت.

در قانون، قانونگذار در تعریف دیه در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشعار میدارد: « دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می شود.» که توسط

ماده ۴۴۸ همان قانون مورد تاکید قرار گرفته است. این تعریف موجب اختلاف بین فقها و حقوقدانان شد که در آن میان دسته‌ای دیه را مجازات می‌دانند و به قانون مجازات اسلامی استناد می‌کنند و دسته دیگر آن را جبران خسارت می‌دانند در حالیکه دسته سوم دیه را دارای ماهیتی تلفیقی بین مجازات و جبران خسارت می‌دانند.

در رویه قضایی، رویه واحدی که به آن استناد میشود وجود ندارد در این یادداشت سعی میشود به مواد قانونی، رأی وحدت



رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، آرای اصراری دیوان عالی کشور، نظریه های مشورتی، قواعد فقهی و پرونده های قضایی که مخالفان و موافقان به آن استناد نمودند پرداخت گردد.

دیدگاه مخالفان

مخالفان خسارات مازاد بر دیه، با استناد به تبصره ۲ ماده ۱۴ آیین دادرسی کیفری، فتاوی فقیهان، مخالفت شورای نگهبان، بر ممنوعیت دریافت خسارت مازاد بر دیه تاکید می کنند. مخالفان همچنان به رای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور، آرای اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور و همچنان به نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه پرداختند که قابل توجه و تامل است:

۱- رأی اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۱۱۰ - ۱۳۶۸/۰۹/۲۱ بیان می کند: «در خصوص مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم با توجه به اینکه در جرایمی که مستلزم پرداخت دیه است شرعاً جز دیه خسارت دیگری نمیتوان مطالبه نمود» با توجه این رأی اصراری پرداخت خسارات مازاد بر دیه شرعاً و قانوناً جایز نمی باشد.

۲- رأی اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور شماره ۱۶ - ۱۳۶۹/۵/۲ اشعار میدارد: «دادگاه کیفری یک در مورد قطع نخاع که منتهی به از کار افتادن پاها شده است و همچنین برای هر یک از صدمات دیگر بر وفق قانون دیات حکم به پرداخت چند دیه صادر کرده است. بنابراین در مورد از کار افتادن پاها که بر اثر قطع نخاع بوده است مطالبه ضرر و زیان دیگری علاوه بر دیه، فاقد مجوز قانونی است.»

۳- رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان

عالی کشور شماره ۶۱۹ - ۱۳۷۶/۹/۲۸ بیان می کند: «مستفاد از ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، ارزش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده به اعضاء بدن دیه تعیین نشده باشد. در ماده ۴۴۲ قانون مزبور برای شکستگی استخوان اعم از آن که بهبودی کامل یافته و یا عیب و نقص در آن باقی بماند، دیه معین شده است که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد. تعیین مبلغی زائد بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد.» مخالفان بر عدم نسخ این رأی وحدت رویه تاکید می نمایند.

۴- اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۳۳۷۶ - ۱۳۶۸/۸/۲۳ اظهار داشته است: «در صورتی که متهم قصاص شود یا حکم به پرداخت دیه صادر گردد، دیگر مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم مورد نخواهد داشت، مواردی که ضرر و زیان مورد مطالبه مربوط به نفس یا عضو نباشد مطالبه آن بلا اشکال است.»

۵- در پرونده ای به دادنامه شماره ۱۴۰۰۴۸۳۹۰۰۰۳۸۵۴۶۵۰ به تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۶ صادره از محاکم عمومی حقوقی شهرستان سنندج که حکم به تعیین خسارت مازاد بر دیه صادر کرده است با تجدید نظرخواهی از حکم صادره در دادگاه تجدیدنظر استان، دادگاه عالی، خسارات مازاد بر دیه را مخالف قانون دانسته و حکم دادگاه عمومی حقوقی را نقض نمود. در پرونده دیگر در دادگاه شعبه ۱۱۳۹ دادگاه کیفری ۲ شهرستان تهران، شعبه ۳۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ضمن رد تجدیدنظرخواهی، خسارت مازاد بر دیه از جمله هزینه های پزشکی و درمانی را غیر قابل مطالبه دانست.

دیدگاه موافقان

در مقابل، موافقان خسارت مازاد بر دیه با تکیه بر قانون، نظریه های مشورتی، رأی اصراری دیوان عالی کشور و قواعد فقهی



دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می شود.

بر امکان تعیین خسارات مازاد بر دیه اصرار می نمایند.

۱- یکی از دلایل جواز مطالبه خسارت مازاد بر دیه مواد ۱ تا ۳ قانون مسئولیت مدنی می باشد. در برخی آرای قضایی آمده است که قانون مسئولیت مدنی به وسیله قانون دیات (قانون مجازات اسلامی) نسخ شده است اما شعبه سوم دیوان عالی کشور در مقام نقض حکم شعبه یک دادگاه عمومی حقوقی ساری صراحتاً بیان کرده است: « قانون مسئولیت مدنی تا آنجا که با قانون راجع به قانون مجازات اسلامی و قانون حدود و دیات تعارض داشته باشد منسوخ است و در سایر مواد که تعارضی وجود ندارد به حالت سابق خود معتبر است ».

۲- از دیگر دلایل جواز مطالبه خسارت مازاد بر دیه نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه است. در نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۹ مورخ ۱۳۷۵/۰۱/۱۵ بیان شده است « با توجه به قواعد لا ضرر، نفی حرج و تسبیب چنان که محرز شود در اثر عمل جانی خسارتی بیش از دیه یا ارش بر مجنی علیه وارد شده است از جمله؛ مخارج معالجه و مداوا مطالبه آن از جانی که مسبب ورود خسارت بوده است منع شرعی و قانونی ندارد.

۳- سومین دلیل جواز مطالبه خسارت مازاد بر دیه رأی اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور است. هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۶ مورخ ۱۳۷۵/۰۴/۰۵ مطالبه خسارت مازاد بر دیه را مجاز اعلام کرده است. دیوان با علم به رأی اصراری سال ۱۳۶۸ که مطالبه زیان مازاد بر دیه را جایز نمی دانست اقدام به صدور رأی جدید

نیز پرداخت کند و هزینه متعارف درمان، متفاوت از منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی مذکور در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است».

۵- در یک نظریه مشورتی که سوالی مرتبط با ضرر و زیان نظیر هزینه های درمان زائد بر دیه که آیا قابل مطالبه است یا خیر؟ به اداره کل حقوقی مطرح شده است که اکثریت قضات اظهار می نمایند: « در صورتی که دیه مورد حکم کفاف هزینه های درمان مصدوم را نکنند دادگاه مکلف است در صورت تقاضای مدعی خصوصی حکم ضرر و زیان او را صادر کند ولو زائد بر دیه باشد». در این نظریه به آیه شریفه « و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل » و نیز به قاعده لا ضرر و لا اضرار و « مبنای عقلا مبنی بر قبح ظلم » استناد شده است.

۶- در پرونده ای وکیل خواهان پس از محکومیت جانی به دیه در دادگاه کیفری ۲ شهرستان همدان، دعوای در دادگاه عمومی حقوقی شهرستان همدان اقامه نمود که در آن خسارات مازاد بر دیه را با استناد به مواد ۱۴ آیین دادرسی کیفری، مواد ۱، ۲، ۵ قانون مسئولیت مدنی و قاعده لا ضرر و تسبیب و همچنین اصل جبران ضرر و زیان را مطالبه کرده است. شعبه ۱۳ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان همدان در دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۸۵۴۶۳۰۰۴۷۰ به تاریخ ۱۳۹۹/۰۷/۳۰ با استناد به مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی، منصوص و ملاک تبصره ذیل ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۹۸ و ۵۱۵ و ۵۱۹ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، حکم در

۴- در یک نشست قضایی مورخ ۱۳۹۸/۶/۲ در استان گیلان در جواب سوال (آیا در پرونده های ایراد صدمه بدنی (عمدی - غیرعمدی) به غیر از دیه، هزینه درمان نیز قابل مطالبه است؟ هیئت عالی این نشست بیان می کند: « هرچند طبق ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، «دیه» یکی از انواع مجازات ها است، ولی با توجه به ماده ۱۷ همین قانون، «دیه اعم از مقدر و غیر مقدر مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد. به موجب قانون مقرر می شود» و برابر ماده ۴۵۲ قانون مزبور «دیه حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد». بنابراین برای مصدوم ابتدائاً چیزی بیش از دیه نیست. مگر اینکه دیه مقرر تکافوی هزینه های درمان را نکند و مصدوم بیش از آن، هزینه نماید که در این صورت مقصر از باب تسبیب و قاعده لا ضرر با توجه به مقررات مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ باید هزینه متعارف درمان مازاد بر دیه را

موجب ضیق و سختی مکلفان باشد، جعل نشده، از این رو چنانچه جانی از عهده خسارات بدنی یا مالی وارد آمده بر نیاید، بزه دیده را در معرض ضیق و تنگی قرار داده که بر مبنای قاعده نفی شده است. در موردی که خسارات وارده بیش از میزان دیه باشد، بزه دیده در صورتی که از ضیق و تنگی خارج می شود که تمام خسارات او جبران شده باشد؛ یعنی جانی علاوه بر پرداخت دیه، باید خسارات مازاد بر آن را پرداخت نماید.

نتیجه

امکان اخذ خسارات مازاد بر دیه همواره مورد اختلاف فقها، دکترین، حقوقدانان و دادگاه ها بوده است. قانونگذار در این خصوص حکم صریحی ندارد و با تصویب ماده ۱۴ و تبصره های آن بر وجود ابهام افزود در حالی که انتظار می رفت قانونگذار با تصویب قانون جدید و ایجاد رویه یکسانی بر جبران انواع خسارات در دیه آنها را ملاحظه نماید. عدالت، اخلاق، اصل جبران کامل خسارت و قواعد فقهی مانند لا ضرر، لا حرج، اتلاف و تسبیب از جمله ادله ای است که به لزوم جبران خسارات مازاد بر دیه تاکید می ورزند.

عقلا حکم مذکور را اثبات کرد و شارع نمی تواند از بنای عقلا رد کند. استدلال به بنای عقلا از بی اشکال ترین دلائل است. یکی از فقها در این رابطه می گوید: برای اثبات ضامن بودن بزهکار نسبت به هزینه های درمان از آغاز می توان به سراغ سیره عقلا رفت شاید بتوان، این استدلال را از بهترین دلائل و بی اشکال ترین آنها دانست.

۷/۲- قاعده لا ضرر

یکی از ادله مشروعیت جبران خسارات زائد بر دیه قاعده لا ضرر است. به این بیان که ضامن نبودن بزهکار نسبت به هزینه های درمان حکمی است ضرری و زیان بر بزه دیده، بنابراین قاعده یاد شده آنرا از میان برده و ضامن بودن بزهکار به این راه اثبات می گردد. البته استدلال به این قاعده متوقف بر این است که ثابت نماییم این قاعده علاوه بر نفی ضرر جنبه اثباتی نسبت به لزوم جبران ضرر دارد، هر چند که برخی از فقها خلاف این را قائلند.

۷/۳- قاعده تسبیب

یکی از ادله مشروعیت جبران خسارات زائد بر دیه قاعده تسبیب است. (برای دیدن دیگران که به این قاعده استناد کرده اند.

با این بیان که «از مجموع روایات وارد شده می توان یک قاعده کلی به دست آورد که اگر کسی سبب جنایتی گردد در مقابل آن مسئول است و از آنجا که این یک حکم عقلانیست، عقلا بین دیه و سایر خسارات وارده تفاوتی قائل نیستند.»

۷/۴- قاعده نفی حرج

در قاعده لا حرج، این گونه استدلال شده است که در اسلام، هیچ حکم حرجی، که

حق خواهان (خسارت مازاد بر دیه) صادر کرد و در شعبه دوازدهم دادگاه تجدید نظر استان همدان در دادنامه شماره ۰۱۰۷۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۲۳ مورد تایید قرار گرفت. در پرونده دیگری با دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۲۶۵ صادره در مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۲۴ صادره از شعبه ۱۰۶ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان تهران، خوانده به پرداخت هزینه های پزشکی و درمانی (خسارت مازاد بر دیه) در حق خواهان

“

عقلا عدم پرداخت خسارت های ناشی از جرم را ظلم می دانند و ظلم از طرف خداوند قبیح است و حکم به عدم پرداخت خسارات از طرف خداوند قبیح است •

با توسل به قاعده لا ضرر و مستنداً به مواد ۱، ۲ از قانون مسئولیت مدنی محکوم شد که توسط شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تایید گردید.

۷- در ادامه دلایل جواز تعیین خسارت مازاد بر دیه موافقان به قواعد فقهی نظیر قاعده لا ضرر، قاعده نفی حرج، قاعده تسبیب و بنای عقلا پرداختند که در ذیل به برخی از آنها خواهیم پرداخت

۷/۱- بنای عقلا

قائلین به این دیدگاه بنای عقلا را اینگونه تقریب نموده اند: عقلا عدم پرداخت خسارت های ناشی از جرم را ظلم می دانند و ظلم از طرف خداوند قبیح است و حکم به عدم پرداخت خسارات از طرف خداوند قبیح است..... بنابراین می توان با بنای



برای مشاهده منابع و دریافت مقاله،
کد بالا را اسکن کنید

Substance Abuse, Nervous System, and Criminal Behavior: Unraveling the Connection



Seyede Zeinab Hosseinian
Student of medical science at MUI

Introduction

Substance abuse has been a chronic issue that poses significant concerns to public health, societal wellbeing, and law enforcement. Previous research has suggested that substance abuse often directly impacts the nervous system, potentially leading to the escalation of criminal behavior. While several studies have begun to shed light on the direct neurophysiological effects of substance abuse (Jones, 2018; White, 2019), comprehensive analysis linking these alterations to escalated criminal behavior is somewhat sparse. This literature review aims to bring together the current body of knowledge to illuminate the underlying mechanisms driving this complex relationship.

Impact of Substance Abuse on the Nervous System

A growing body of evidence highlights the destructive effects of substance abuse on the nervous system. Various psychoactive substances, including opioids, alcohol, and methamphetamines, have distinct physiological and psychological impacts on the nervous system.

For instance, opioids bind to the brain's opioid receptors, altering normal communication patterns among neurons and disrupting normal cognitive and emotional processes (Baldini et al., 2018). Prolonged opioid abuse can result in irreversible damage to essential brain structures, contributing to cognitive impairment and altered behavior.

Alcohol, on the other hand, has both direct and indirect effects on the brain, causing a global decrease in brain function and leading to neurotoxicity, neuroinflammation, and neurodegeneration (Oscar-Berman & Marinkovic, 2007). Chronic alcohol use can lead to significant cognitive and motor impairment, including impaired decision-making, memory loss, and coordination problems.

Methamphetamine abuse produces toxic effects on the brain's dopamine system. Chronic use of this substance results in neurotoxicity, leading to cognitive deficits and emotional disturbances (Volkow et al., 2001). The damage to the dopamine system can result in decreased impulse control, which may increase the risk of engaging in criminal behavior.

Substance Abuse and Escalation of Criminal Behavior

The nexus between substance abuse and criminal behavior is complex and multifaceted. Research indicates a direct correlation between substance abuse and increased likelihood of criminal behavior (Bennett, Holloway, & Farrington, 2008). However, the cause and effect relationship remain elusive, with the notion of whether substance abuse instigates

criminal behavior or whether criminal behavior drives substance abuse remaining inconclusive.

The “altered brain hypothesis” postulates that substance abuse, through its neurotoxic effects on the brain, may predispose individuals to criminal behavior by impairing decision-making processes and impulse control (Goldstein et al., 2002). In this respect, cognitive impairments resulting from substance-induced neurological damage may impede individuals’ abilities to conform to societal norms and regulations, leading to criminal behavior.

Additionally, substance abuse may indirectly contribute to criminal behavior. The cost of maintaining an addiction, for example, can lead to economic strain, driving individuals to resort to criminal activity. Social and familial disruption due to addiction can also instigate an escalation in criminal behavior (Grella et al., 2005).

Neurological Disturbances as a Mediator in the Substance Abuse-Criminal Behavior Connection

Recent research has begun to explore the role of neurological disturbances as a mediating factor between substance abuse and the escalation of criminal behavior. Neurological impairments due to substance abuse may exacerbate tendencies towards antisocial behavior and impulsivity, potentially increasing the likelihood of criminal behavior (Raine, 2002). A study conducted by Sadeh and Verona (2012) revealed that individuals with drug addiction who also suffered from neurological impairments demonstrated higher tendencies towards violent behavior compared to individuals with addiction but without neurological impairment. This finding suggests that neurological disturbances may play a significant role in the pathway from substance abuse to criminal behavior.

Furthermore, rehabilitation programs that focus on the treatment of the neurobiological effects of addiction have shown promising results in reducing criminal recidivism rates (Perry et al., 2013). These results indicate that addressing neurological disturbances due to substance abuse could be crucial in breaking the cycle between addiction and criminal behavior.

Conclusion

This literature review outlined the complex relationship between substance abuse, nervous system disturbances, and criminal behavior. While research has provided valuable insights into this relationship, it is essential to address the gaps in understanding the exact mechanisms at play. Future research should focus on expanding this body of knowledge to inform comprehensive strategies for tackling substance abuse and its related social and legal repercussions.



برای مشاهده منابع و ترجمه اسکن کنید

کارگاه قرارداد نویسی

بررسی اصول و ماهیت قراردادها



مهدی ابراهیمی
مشاور و وکیل پایه یک دادگستری

قرارداد بیع و اجاره: تبصره ۲

قرارداد حواله و رهن: تبصره ۳

قرارداد شرکت و قرض: تبصره ۴

۱- طرفین قرارداد

طرفین قرارداد بیع که همان فروشنده و خریدار می‌باشند، باید مطابق قانون و مقررات مدنی اهلیت داشته باشند (ماده ۲۱۰ ق.م.) و به عبارتی اهلیت استیفا داشته و بتوانند در اموال خود دخل و تصرف نمایند (ماده ۲۱۱ ق.م.) و سفیه یا مجنون یا ممنوع‌المعامله نباشند (مواد ۲۱۲ و ۳۴۵ ق.م.). که با رعایت موارد مذکور مشخصات کامل طرفین و آدرس و تلفن آن‌ها در قرارداد قید و ذکر می‌گردد. چنانچه عقد قرارداد به نمایندگی یا به وکالت یا امثالهم باشد، باید برگه نمایندگی یا وکالت ضمیمه قرارداد گردد تا سمت ذی‌نفع مشخص و به رسمیت شناخته شود. چنانچه یکی از طرفین قرارداد شخص حقوقی باشد، شخص حقیقی به نمایندگی از شخص حقوقی و با شناسه ملی شرکت قرارداد را تنظیم و امضا می‌نماید و مهر شرکت را به نمایندگی از شرکت ذیل قرارداد درج می‌نماید.

۲- موضوع قرارداد (مبیع)

به استناد مواد ۳۴۸ الی ۳۶۱ ق.م. مورد معامله (مبیع) باید مالیت داشته و عین معین باشد و به عبارت دیگر در زمان تنظیم عقد مشخص و معلوم گردد و چنانچه معلوم و معین نباشد و جهل به آن موجب جهل به عوضین گردد عقد بیع باطل است (مواد ۲۱۶ و ۳۵۳ ق.م.). البته مبیع می‌تواند کلی و جزئی از کل عین معین باشد (مواد ۳۵۰ و ۳۵۱ ق.م.). به هر حال موضوع قرارداد باید برای طرفین عقد و بالاخص خریدار مشخص و اطلاع کافی از چگونگی آن داشته باشد. در غیر این صورت از موارد بطلان و یا فسخ قرارداد (خيارات راجع به فسخ) می‌تواند تلقی گردد.

بخش اول: قرارداد بیع و اجاره

قرارداد بیع

به استناد ماده ۱۰ قانون مدنی، قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده باشند در صورتی که مخالف قانون نباشد نافذ و معتبر است و در ماده ۱۸۳ همان قانون اشاره به تعریف عقد نموده و این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد.

برهمن اساس انعقاد قراردادهایی از جمله عقد بیع و اجاره هم از این قاعده مستثنی نمی‌باشند و تنظیم آن‌ها تابع شرایط و ضوابطی است که در قانون مدنی و یا سایر قوانین مصوب و حاکم اشاره شده است.

عقد بیع

به استناد ماده ۳۳۸ ق.م. عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم که در مواد ۳۳۸ الی ۴۶۵ ق.م. چگونگی آن را به طور مشروح و کامل بیان نموده است. البته تمام عقود و قراردادهای از یک قاعده کلی دیگر موضوع ماده ۱۹۰ ق.م. شامل قصد طرفین و رضای آن‌ها، اهلیت طرفین، موضوع معین که مورد معامله باشد، مشروعیت جهت معامله نیز پیروی می‌نمایند و باید در تنظیم یک قرارداد مدنظر داشت.

شرایط و ارکان انعقاد قرارداد (عقد بیع)

۳- مبلغ قرارداد (ثمن معامله)

مبلغ معامله همان است که در ماده ۳۳۸ ق.م. به آن اشاره شده است؛ تملیک عین به عوض معلوم که عوض معلوم همان ثمن معامله است. ثمن نیز باید برای طرفین مشخص و معلوم باشد تا ابهامی به وجود نیاید. معمولاً در جامعه‌ی ایرانی و عرف معلوم وجه رایج مملکت (ریال) به عنوان ثمن معاملات تعیین و مشخص می‌شود. البته نحوه و چگونگی و وسیله پرداخت آن متفاوت است؛ یا به صورت نقد یا اسناد تجاری از جمله چک و سفته می‌باشد که چنانچه چک و یا امثالهم باشد باید در متن آن به صراحت در وجه فروشنده و بابت قرارداد شماره مورخ قید و ذکر شود. طرفین قرارداد می‌توانند شرط نمایند که چنانچه حتی یکی از چک‌های موضوع ثمن قرارداد بلامحل باشد بدون ارجاع به محاکم قضایی قرارداد منفسخ شده تلقی گردد. معمولاً و عرفاً مبلغ نقدی ثمن معامله ۳۰ درصد از ارزش کل معامله می‌باشد و بقیه می‌تواند به صورت مدت‌دار پرداخت و تأدیه گردد. البته طرفین می‌توانند به طریق دیگری توافق نمایند که این مبلغ در چه مدتی پرداخت شود.

۴- سایر شرایط و تعهدات قراردادی

طرفین قرارداد می‌توانند هرگونه شرطی که برخلاف قانون و مقتضای ذات عقد نباشد در ضمن قرارداد به آن اشاره و قید نمایند (مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ ق.م.). به عبارت دیگر شرط ضمن عقد از شرایط صحیح قانونی و از مواردی باشد که انجام آن برای طرفین میسر و ممکن باشد (ماده ۲۳۴ ق.م.). بر همین اساس به طور مختصر به چند مورد از اهم آن‌ها اشاره می‌شود (مواد ۲۳۲ الی ۲۴۶ ق.م.).

- مشخص و تعیین نمودن تاریخ و زمان تحویل مورد معامله (مبیع) و همچنین انتقال رسمی سند در دفترخانه اسناد رسمی و صدور گواهی عدم حضور توسط دفترخانه برای شخص غایب. داشتن گواهی عدم حضور برای شخص حاضر، ایجاد مطالبه خسارت مندرج در قرارداد نماید (به طور مثال تأخیر تأدیه) و همچنین از طریق محاکم قضایی می‌تواند طرح دعوی الزام به انتقال سند بنماید. در صورت مصادف بودن روز انتقال سند در دفترخانه با تعطیل رسمی، روز بعد از تعطیل ملاک عمل خواهد بود.

در صورت عدم انجام هر یک از تعهدات قراردادی توسط هر یک از طرفین قرارداد، طرف دیگر می‌تواند از طریق محاکم قضایی الزام طرف متعهد را به انجام اصل تعهد و خسارات و جریمه‌های مربوطه از دادگاه بخواهد و دادگاه متعهد را به انجام تعهد اصلی و خسارات و جریمه مطابق مقررات محکوم می‌نماید. در صورتی که بر روی مورد معامله، وام و تسهیلات بانکی اخذ شده باشد، طرفین می‌توانند توافق نمایند که خریدار نسبت به

پرداخت و تأدیه اقساط وام بانکی اقدام نماید و از ثمن معامله کسر گردد. برخلاف این مورد هم می‌توان شرط کرد که فروشنده با بانک مربوطه تسویه حساب کامل نماید و سپس معامله را انجام دهد.

چنانچه در متن قرارداد خط‌خوردگی ایجاد شود می‌تواند در ذیل قرارداد توضیح صحیح آن را قید نمایند. همچنین از نگارش بین خطوط چاپی قول‌نامه شدیداً اجتناب شود.

به تازگی اصطلاحی بر سر زبان‌ها افتاده به نام اسقاط کافه‌ی اختیارات؛ به این صورت که طرفین قرارداد کلیه اختیارات مربوط به فسخ قرارداد را می‌توانند از خود سلب و ساقط نمایند و به عبارت دیگری بر این اساس قرارداد لازم‌الاجرا برای طرفین می‌باشد.

- نحوه و تاریخ پرداخت و تأدیه ثمن معامله

- تعیین و مشخص نمودن خسارت تأخیر و جریمه عدم انجام تعهدات توسط هر یک از طرفین قرارداد

- تعیین سایر خسارات احتمالی دیگر

- پرداخت حقوق و عوارض دولتی و امثالهم: توافق بر سر پرداخت مالیات، عوارض دولتی باید در زمان تنظیم قرارداد مشخص شود و در زمان انتقال سند باید فیش‌های پرداختی به دفترخانه ارائه شود.

- مستحق‌الغیر در آمدن مبیع و چگونگی و میزان جبران خسارات خریدار مگر موارد فورس‌ماژور و حوادث غیرمترقبه

- شرط فسخ قرارداد با رعایت ضوابط قانونی و به عبارت دیگر استفاده از اختیارات فسخ و یا ساقط نمودن تمام و یا بعضی از اختیارات ضمن قرارداد و تصریح به آن‌ها.

- ضرورت امضا ذیل تمام صفحات قرارداد توسط طرفین که همان ایجاب و قبول است باز لازم‌الاجرا می‌باشد و در صورت لزوم، شاهد نیز می‌تواند ذیل قرارداد را امضا نماید و سپس بین طرفین مبادله گردد. امضای شاهد یا شهود در ذیل قرارداد بیع عرفی می‌باشد و به صورت رویه در آمده است، ولیکن الزام قانونی ندارد.

رویه‌ی چندسال قبل به این صورت بود که مشاورین املاک کد رهگیری به هر قراردادی اختصاص می‌دادند تا مشخص شود این ملک به فروش رفته و در سامانه به ثبت رسیده تا از تکرار معاملات بعدی جلوگیری شود. متأسفانه در حال حاضر این اقدام منتفی بوده و صرفاً به وجود لاشه‌ی قول‌نامه استناد می‌کنند.

معمولاً قراردادهایی که در دفاتر مشاورین املاک تنظیم می‌شود در سه نسخه می‌باشد که یک نسخه به فروشنده، یک نسخه به خریدار داده می‌شود و یک نسخه در دفتر مشاور املاک بایگانی می‌شود.

عقد اجاره

شرط صحت اجاره است (ماده ۴۷۰ ق.م.).

در مبحث قبلی به اصول کلی حاکم بر قراردادها و همچنین عقد بیع مطالبی بیان و عنوان شد که بخشی از این مقررات در سایر قراردادها از جمله عقد اجاره نیز ملموس و متصور است. بر همین اساس و در ادامه مبحث قبلی در این مبحث به عقد اجاره و چگونگی و شرایط انعقاد آن اشاره و توضیح داده خواهد شد.

مطابق ماده ۴۶۶ ق.م. عقد اجاره عقدی است که به موجب آن مستأجر مالک منافع عین مستأجره می‌شود. از تعریف عقد چنین استنباط می‌شود که مالک (موجر) باید نسبت به عین مستأجره مالکیت داشته باشد و یکی از شرایط صحت عقد اجاره همانا مالکیت موجر نسبت به عین مستأجره می‌باشد تا بتواند آن را اجاره دهد (ماده ۴۷۳ ق.م.).

شرایط و ارکان انعقاد عقد اجاره**۱- طرفین عقد**

طرفین عقد اجاره (موجر و مستأجر) نیز همانند طرفین عقد بیع باید دارای شرایط انجام معامله از جمله اهلیت و ... باشند. به علاوه در تنظیم قرارداد مشخصات کامل طرفین و آدرس آن قید و ذکر گردد.

۲- موضوع قرارداد

مشخص و معلوم نمودن مورد اجاره (عین مستأجره) و به عبارتی ذکر و قید تمام خصوصیات عین مستأجره از نظر کمی و کیفی تا جایی که هیچ‌گونه ابهام و ایرادی برای طرفین قرارداد و بالاخص مستأجر وجود نداشته باشد.

۳- مبلغ قرارداد

که همان اجاره بها (مال اجاره) می‌باشد که می‌تواند شامل دو قسمت مال‌الرهن و اجاره‌بها باشد و یا بر اساس عرف جامعه یکی از آن دو که مورد توافق طرفین عقد است به عنوان اجاره‌بها تلقی و قلمداد گردد.

۴- مدت قرارداد (مدت اجاره)

زمان و مدت اجاره باید مشخص و معلوم باشد و الا اجاره باطل می‌شود (ماده ۴۶۸ ق.م.). همچنین قدرت بر تسلیم عین مستأجره

اگر توجهی به قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ و ۱۳۶۲ شود، در این قانون اشاره به سرقفلی و حق کسب و پیشه نموده است که معمولاً مربوط به اماکن تجاری است نه مسکونی، و سرقفلی مبلغی است که مستأجر در شروع فعالیت خود به موجر پرداخت می‌نماید و حق کسب و پیشه، حقی است که در طول زمان و بر اثر فعالیت کسبی مستأجر به ایشان تعلق می‌گیرد که هنگام تخلیه عین مستأجره از سوی موجر به مستأجر پرداخت و تأدیه می‌شود (مواد ۱۸ و ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶).

البته جهت رفع اشکالات و موانع در پیش‌رو قانون موجر و مستأجر سال ۱۳۷۶ به تصویب رسید و کلیه اجاره-نامه‌های اماکن تجاری و مسکونی که بعد از این تاریخ تنظیم و منعقد شده باشد را تابع این قانون دانسته است. تفاوت آن با قوانین دیگر این است که اشاره‌ای به حق کسب و پیشه ننموده و به عبارت دیگر در این خصوص حقوقی برای مستأجر متصور نیست و در پایان قرارداد اجاره بدون هیچ‌گونه قید و شرطی باید عین مستأجره را تخلیه و تحویل موجر نماید. مگر این که وجهی در این خصوص و تحت عنوان خاصی از جمله ودیعه، تضمین و یا سرقفلی از سوی مستأجر پرداخت شده باشد که باید هنگام تخلیه عین مستأجره به ایشان اعاده و مسترد گردد (مواد ۴ و ۵ و ۶ قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۷۶). البته مطابق این قانون و به جهت رعایت تشریفات لازمه که بتوان از مزایای آن استفاده نمود، حتماً دو نفر شاهد باید آن را امضا نموده باشند (ماده ۲ قانون روابط موجر و مستأجر سال ۷۶).

۵- سایر شرایط قرارداد

در تنظیم قرارداد اجاره علاوه بر رعایت موارد فوق طرفین عقد با رضایت و توافق یکدیگر می‌توانند شروطی را ضمن عقد با رعایت قوانین مربوطه قید و ذکر نمایند:

- قرارداد اجاره می‌تواند به صورت عادی در دو نسخه و یا به صورت رسمی در یکی از دفاتر اسناد رسمی تنظیم گردد.

- تعمیرات اساسی و کلی عین مستأجره به عهده موجر و تعمیرات جزئی که جهت استفاده بهتر از منافع عین مستأجره می‌باشد به عهده مستأجر می‌باشد مگر این که خلاف آن شرط شده باشد (ماده ۴۸۶ ق.م. و ماده ۲۰ قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶).

- پرداخت حقوق و عوارض دولتی ناشی از اجرای این قرارداد

- در قرارداد اجاره بر امضای طرفین قرارداد، دو نفر شاهد نیز باید آن را امضا نمایند تا بتوان از مزایای قانونی آن بهره‌مند شد. در روند رسیدگی به طرح دعوی تخلیه، تشریفات قانونی اگر طی شده باشد موجب اطاله دادرسی نمی‌شود.

[illegible][illegible]

آیا عقد وکالت تعهدآور است؟

بررسی برخی از تعهدات وکیل در عقد وکالت



آرمین آقاچانی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه یزد



یکی از عقود معینی که در قانون مدنی ایران از آن نام برده شده و کاربرد بسیاری در جامعه دارد، عقد وکالت می‌باشد. به طور کلی این عقد با هدف انتقال و تنفیذ اختیاری به شخصی ثالث صورت می‌گیرد.

در نظام حقوقی ایران بسیاری از افراد بر این باورند که عقد وکالت با وجود این که در قانون مدنی ایران در زمره عقود معین شمرده شده و با وجود اینکه عقد است، تعهدآور نیست و نه وکیل و نه موکل در مقابل هم تعهدی ندارند؛ تنها تعهدی که برای طرفین عقد قائل شده‌اند، تعهدات ناشی از مسئولیت مدنی غیر قراردادی یعنی واقعه حقوقی مانند اتلاف و تسبیب و دیگر اسباب ضمان قهری است که اصولاً برای پیدایش آن لزومی به وجود رابطه قراردادی بین دو طرف ندارد. همچنین برخی تعهداتی که در قانون مدنی نامبرده شده ولی از نظر این افراد این تعهدات نه ناشی از عقد وکالت بلکه همان عقد وکالت است.

همان عقد می‌دانند مانند آن که به نظر این دسته از حقوق‌دانان عقد بیع عین معین هم تعهد دارد و هم تملیک اما این عقد را تملیکی می‌نامیم چون اثر این عقد و به نوعی مسبب این عقد تملیک است و تعهدات در عقد بیع همان سبب تملیک هستند نه نتیجه عقد. تنها در یک صورت است که می‌توان چنین تصور کرد و گاهی تعهد را سبب دانست؛ آن هم زمانی است که مفهوم عقد با تعهد خلط شود، چنان که گویا قانون مدنی نیز در تعریف عقد در ماده ۱۸۳ این‌طور پنداشته؛ اما در خصوص اینکه وکالت ضمن عقد لازمی شرط شود هم این دسته از حقوق‌دانان این‌طور استدلال نموده‌اند که در این صورت اشخاص طرف عقد به خاطر اینکه عقد لازم اصلی که وکالت ذیل آن شرط شده به هم نخورد پایبند وکالت خواهند بود، یعنی برای مثال اگر ذیل عقد بیعی وکالت هم شرط شود که یکی از طرفین با انعقاد عقد بیع

در نتیجه، بخش (در تعهدات وکیل و موکل مواد ۶۶۶ تا ۶۷۷) در قانون مدنی را تعهدات سببی می‌نامند و میان این تعهدات و تعهدات سببی همچون تعهدات ناشی از بیع مال کلی تفاوت قائل می‌شوند و تعهدات در عقد وکالت را تعهداتی ناشی از عقد نمی‌بینند؛ با این توضیح که عقد وکالت را سبب نمی‌دانند تا تعهدات ناشی از آن را مسبب بدانند. در واقع تعهد را



وکیل و موکل هر زمان که بخواهند می‌توانند عقد را یک‌طرفه فسخ کنند و چون در چنین عقدی خاصیت پایبندی و الزام‌آور بودن مشاهده نمی‌شود، پس می‌گویند نمی‌توان برای طرفین تعهدی در نظر گرفت؛ یعنی وجود حق فسخ را برابر با عدم وجود الزام و پایبندی به عقد می‌دانند •

بعضی از حقوق‌دانان عقد وکالت را تعهدآور نمی‌دانند به همین دلیل وکیل و موکل هر زمان که بخواهند می‌توانند عقد را یک‌طرفه فسخ کنند و چون در چنین عقدی خاصیت پایبندی و الزام‌آور بودن مشاهده نمی‌شود، پس می‌گویند نمی‌توان برای طرفین تعهدی در نظر گرفت؛ یعنی وجود حق فسخ را برابر با عدم وجود الزام و پایبندی به عقد می‌دانند؛



پس هر عقدی تعهدآور است زیرا از ویژگی‌های عقد است و عقد وسیله‌ای است برای ایجاد تعهد که با اراده طرفین به وجود می‌آید تا بتوانند به مقاصد خویش برسند. اما هر عهدي عقد نیست و تعهد می‌تواند از منابع دیگری همچون وقایع حقوقی (تسبیب و اتلاف و...) نیز به وجود بیاید.

چند مورد از تعهدات وکیل در عقد وکالت اشاره می‌نماییم که برای مطالعه بیشتر و مثال‌های بیشتر از تعهدات در عقد وکالت و همچنین بررسی نحوه اثبات تقصیر و ارکان مسئولیت مدنی به منبع ذیل مراجعه شود.

الف) مواردی از تعهدات قراردادی وکیل

۱- تعهد به انجام موضوع وکالت و دادن حساب
تعهد اصلی وکیل انجام مأموریتی است که موکل به وی واگذار کرده است، همچنین باید نسبت به اموال موکل حساب بدهد (ماده ۶۶۸ ق.م. و هر آنچه به جای وی گرفته است را مسترد دارد. تمامی این تعهدات نتیجه عقدی است که بین وکیل و موکل منعقد گردیده است حتی با وجود جایز و اذنی یا از دید برخی (عهدی) بودن عقد وکالت.

۲- تعهد به کوشش متعارف

وکیل در انجام موضوع وکالت خویش باید تلاش متعارف داشته باشد و این متعارف بودن بر اساس شرایط و اوضاع و احوال و موضوع وکالت متفاوت است.

اگر چنین عقد معینی را که در عقد بودن آن شکی نیست تعهدآور ندانیم پس گویا این عقد با یک قول و گفتار ساده و یا با یک اذن یک‌طرفه صرف، هیچ تفاوتی نمی‌کند و اساساً آوردن وکالت در قانون مدنی به

پس هر عقدی تعهدآور است زیرا از ویژگی‌های عقد است و عقد وسیله‌ای است برای ایجاد تعهد که با اراده طرفین به وجود می‌آید تا بتوانند به مقاصد خویش برسند. اما هر عهدي عقد نیست و تعهد می‌تواند از منابع دیگری همچون وقایع حقوقی (تسبیب و اتلاف و...) نیز به وجود بیاید.

دکتر یزدانیان دانشیار دانشگاه اصفهان نیز در جلد یک مطالعات تطبیقی به این نکته اشاره دارند که: «اگر تعهد رابطه مالی و شخصی باشد که بین دو یا چند شخص وجود دارد و بر مبنای آن یکی بتواند دیگری را وادار به انجام کار یا ترک کار یا انتقال مال کند هر رابطه‌ای که این ویژگی‌ها را داشته باشد می‌تواند در قلمرو حقوق تعهدات وارد شود».

و اما در خصوص به پاسخ دیدگاهی که در بند نخست این نوشته به آن اشاره شد، باید به این نکات توجه شود: اولاً تعهدآور بودن با اینکه اسباب انحلال عقد در عقود جایز بیشتر از عقود لازم باشد و قابلیت فسخ یک‌طرفه را داشته باشد دو امر کاملاً متفاوت و متمایز از یکدیگر است و پذیرفته‌اند، اگر برای این عقود جایز تعهدی در نظر نگیریم پس دیگر نیازی به بستن عقد و قرارداد نداریم و تنها با اذن محض به انجام مقاصد خویش بپردازیم و خود را در دردمر تعهدات گرفتار نکنیم. همان‌طور که ماده ۱۰۸ ق.م. بیان می‌دارد: «در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری به موجب اذن محض باشد مالک می‌تواند هر وقت بخواهد از اذن خود رجوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد». که نشانگر این است که اذن توان ایجاد تعهد و مسئولیت را برای اشخاص ندارد و هیچ‌گونه پایبندی در آن نیست و به قول دکتر یزدانیان: «اذن مانند یک بیان احساس است و اثر حقوقی ندارد و تنها می‌تواند حکم تکلیفی یک امر را از حرام به مباح و جایز تغییر دهد».

با توضیحات فوق‌الذکر اکنون به عنوان مثال به

وکیل دیگری شود در این مورد پایبندی آن‌ها به وکالت نه به خاطر تعهدآور بودن وکالت بلکه به خاطر رعایت شرط بیع است تا یک‌وقت به خاطر خیار تخلف شرط، مشروط له این عقد را فسخ نکند.

با وجود تحلیل‌های صورت گرفته و مقدمه‌هایی از آن که در بالا ذکر شد، به نظر می‌رسد بتوان در عقد وکالت وجود تعهد را متصور شد. به همین دلیل برای پرداختن به مبحث عقد وکالت و تعهدات وکیل و این‌که آیا عقد وکالت اصلاً تعهدآور است یا خیر ابتدا باید به مفهوم عقد و تعهد و تفاوت این دو پرداخته شود.

در قانون مدنی ایران در ماده ۱۸۳ عقد را این‌طور تعریف می‌کند: «عقد عبارت است از این‌که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد». اما به نظر می‌رسد که مقنن با این تعریف و همچنین با توجه به بند ۲ ماده ۱۴۰ ق.م. و از عقد را با تعهد خلط کرده و تعهد را همان عقد شمرده است. همین موضوع سبب اشتباه برخی افراد در این شده است که تصور کنند برخی از عقود هیچ‌گونه تعهدی ندارند و اگر هم تعهد دارند تعهدات پس از تحقق عقد نبوده و به وسیله عقد حاصل نشده بلکه این تعهدات خودشان همان عقد و شکل‌دهنده عقد هستند؛ اما در اینجا لازم است تا به تعریف تعهد نیز بپردازیم تا تفاوت عقد و تعهد روشن‌تر شود.

در تعریف تعهد آمده است که: «تعهد عبارت است از رابطه حقوقی، مالی و شخصی بین دو یا چند شخص که بر مبنای آن یک طرف بتواند طرف دیگر را وادار به انجام کار یا ترک کار یا انتقال مالی کند». با این تعریف مشخص می‌گردد که عقد در واقع یکی از منابع تعهد است. یعنی عقد یکی از آن مواردی است که رابطه حقوقی و مالی و شخصی را به وجود می‌آورد، همان‌طور که دکتر کاتوزیان هم عقد را منبع تعهد شمرده‌اند.



اگر وکیل در زمانی که عقد وکالت همچنان پابرجاست از انجام تعهدات خویش خودداری کند و یا در انجام مسئولیت خویش تأخیر کند، مسئول خسارات مادی و معنوی است که به موکل وارد آورده؛ هرچند عقد قابل فسخ باشد.

مسئولیت وی مسئولیت مدنی قراردادی دارد که به سبب ترک وظایف و مسئولیت و تعهدات خویش بوده با اینکه یدش ضمانی می‌شود، هنوز تسبیب و اتلافی صورت نگرفته تا بتوان گفت به سبب ضمان ید مسئول است؛ بلکه مسئولیت وکیل به خاطر نقض عهد است.

پس باید تعهدی باشد تا با نقض آن، تعهدی بر مبنای مسئولیت مدنی قراردادی به وجود آید. همچنین که دکتر کاتوزیان نیز معتقدند که اگر وکیل در زمانی که عقد وکالت همچنان پابرجاست از انجام تعهدات خویش خودداری کند و یا در انجام مسئولیت خویش تأخیر کند، مسئول خسارات مادی و معنوی است که به موکل وارد آورده؛ هرچند عقد قابل فسخ باشد. پس دو مورد یکی عقد را با عهد و دیگری تعهدآور بودن و وجود تعهد را با قابلیت فسخ نباید خلط نمود.

وحدت ملاک از ماده ۶۴۲ ق.م. در عقد وکالت نباید ایرادی داشته باشد؛ بنابراین با موارد ذکر شده می‌توان به تفاوت تعهدات ناشی از ید ضمانی با تعهدات ناشی از مسئولیت مدنی قراردادی پی برد.

در عقد وکالت به خاطر وجود قرارداد که توان تبدیل ید را از ضمانی به امانی دارد (زیرا اصل بر ضمان ید است) ید وکیل امانی می‌شود با نظر به ماده ۶۶۶ ق.م. هم امانی بودن ید وکیل قابل اقتباس است.

تبدیل ید امانی به حالت اولیه خود با توجه به قانون مدنی ایران به دو طریق ممکن است:

۱- با تعدی و تفریط (در اینجا تعدی و تفریط وکیل نسبت به عین مال موکل)

۲- با انقضاء مدت و مطالبه و استحقاق و امکان رد و عدم رد

که این دو طریق در مواد ۲۷۸ و ۶۳۱ ق.م. مطرح گردیده است.

به هر طریق از طرق بالا که ید وکیل ضمانی شود، با توجه به ماده ۳۱۱ ق.م. وکیل ملزم به رد عین مال و در صورت تلف؛ رد مثل یا قیمت است (پس از ضمانی شدن ید مسئولیت وکیل مسئولیت مدنی غیر قراردادی است).

و اما اگر در وکالت عین مطرح نباشد یا عین اصلاً در تصرف وکیل نباشد مسئولیت بالا قابل تصور نیست.

برای مثال وکیل وکالت دارد که خودرو موکل خویش را ظرف دو ماه بفروشد و به خاطر فروش خودرو وکیل خودرو را نزد خود برده اما نه تنها هیچ تلاش و کوشش متعارفی برای فروش ماشین نمی‌کند بلکه وکیل خودرو را در پارکینگ خانه خویش نگه داشته و از مهلت مورد تعهد خویش گذشته حال اگر به خاطر این کوتاهی‌ها و عدم ایفا تعهد قیمت و ارزش خودرو افت کند، با فرض اثبات ارکان

عنوان عقد معین کاری لغو و بیپه‌وده بوده و یکی از مهم‌ترین آثار عقود یعنی بار کردن تعهد را نقض کرده‌ایم که در این صورت دیگر نیازی به عقد نخواهد بود. با این کار ما هیچ تفاوتی بین فردی که به دیگری صرفاً اذن می‌دهد تا ماشینش را بفروشد و دیگر بدون هیچ عکس‌العملی و گفت‌وگویی بین آن دو شخص پس از مدتی متعارف مأذون ماشین را بفروشد با کسانی که ایجاب و قبول بینشان صورت گرفته و ایجاب‌کننده از قبول‌کننده انتظار دارد، به او اعتماد می‌کند و خود را در برابر تصمیمات وکیل در حدود وکالتش ملزم می‌شمارد و همین‌طور وکیلی که عمل خویش را نافذ می‌داند و بر اساس آن دست به اقدام می‌زند چه بسا هزینه هم متحمل می‌شود نیست و چنین دیدگاهی به نظر نه تنها از نظر منطقی بلکه به لحاظ اصول حقوقی و شرایط عمومی معاملات هم درست نمی‌نماید.

۳- رعایت مصلحت موکل

ماده ۶۶۷ ق.م. نیز به صراحت از رعایت مصلحت موکل توسط وکیل سخن می‌گوید و این مورد حتی اگر ضمن عقد بالصراحه شرط نشود به نظر جزء شروط ضمنی خواهد بود که این هم نمونه‌ای دیگری از تعهدات وکیل است.

ب) بررسی مسئولیت مدنی قراردادی وکیل به عنوان تعهد وکیل

با انعقاد عقد وکالت تعهدات قراردادی بر ذمه طرفین بار شده که اگر هر یک از این تعهدات قراردادی نقض شود بر ذمه متعهد، تعهد جدیدی با موضوع جبران خسارت، تحت عنوان (مسئولیت مدنی قراردادی) به وجود می‌آید.

توصیف رابطه وکیل و موکل به رابطه قراردادی موجب می‌شود که مسئولیت مدنی قراردادی نیز برای وکیل متصور شد.

با توجه به این موضوع که ید امانی مقتضای ذات عقد نیست، بنابراین شرط ضمان با



برای مشاهده منابع و دریافت مقاله،
کد بالا را اسکن کنید

اسناد عادی در مقابل اسناد رسمی



متین کیانی هفت لنگ

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

سند عمدتاً برای اثبات اعمال حقوقی به کار می رود (مانند اجاره نامه و سند خرید و فروش) و به ندرت شاهد استفاده از آن در وقایع حقوقی هستیم. گرچه قانون مذکور سند را یکی از ادله‌ی اثبات دعوی میداند و به تعبیری سند رایج ترین وسیله‌ی اثبات حق است اما گفتمانی است که حدود اعتبار تمامی اسناد یکسان نبوده و آنچه انعقاد معاملات را اثبات می نماید اراده‌ی انشایی طرفین است. مطابق ماده ۱۰ ق.م.ا.ن انعقاد قرارداد های خصوصی بین اشخاص تاجایی که مخالف صریح قانون نباشد لازم الاجرا است. سند را میتوان به اعتبارات گوناگون تقسیم نمود اما به لحاظ اعتبار و قدرت اجرایی و تشریفات تنظیم، اسناد به دو گروه ممتاز تقسیم می شوند. وفق ماده ۱۲۸۶ ق.م.س سند بر دو نوع عادی و رسمی میباشد. سند رسمی برخلاف سند عادی از نظر قدرت اثباتی و اعتباری دارای امتیازاتی است. قانون ثبت در ماده ۷۰ می نویسد سندی که مطابق «قوانین» به ثبت رسیده است رسمی است. قوانین لفظی عام است و شامل قانون مدنی، قانون ثبت احوال و می گردد. اما تعریفی که در این قوانین از سند رسمی به عمل آمده است جامع و مانع نیست. قانون مدنی در ماده ۱۲۸۷ در

مطروحه نقش مهمی را در دادرسی های مدنی (حقوقی) ایفاء می نماید. با این توضیحات اجمالی میتوان مطابق با قانون بیان نمود که سند عبارت است از نوشته ای که هم شخص مدعی و هم طرف مقابل وی یعنی خوانده‌ی دعوا قادر به استفاده از آن در محکمه هستند. خواهان برای اثبات ادعایش و خوانده در مقابل پاسخ به ادعای خواهان اسنادی را ارائه می نمایند. برای استفاده از حق وجود آن به تنهایی کافی نبوده و هنگامی قابلیت اجرا پیدا می کند که همراه با دلیل به اثبات برسد.

چه بسیارند دعاوی که شخص محق، صرف نداشتن ادله یا وسایلی جهت اثبات حق خود از دادخواهی منصرف شده است. قانون مدنی دلایلی که توسل به آنان را جهت اثبات حق روا میداند ذکر کرده است. بر طبق ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی «دلایل اثبات دعوا از قرار ذیل است:

- (۱) اقرار
- (۲) اسناد کتبی
- (۳) شهادت
- (۴) امارات
- (۵) قسم

مستند سخن بگویید! آیا تا کنون با این عبارت مواجه شده اید؟ مقصود از مستند سخن گفتن چیست و به راستی قانون و عرف چه چیزی را سند می داند؟ سند از نظر لغوی به معنای «تکیه گاه» است. در فراز ۲۹ دعای جوشن کبیر آمده: «یا سند من لا سند له». در این دعا، سند به خداوند اطلاق شده که تکیه گاه همه است. اما در اصطلاح علم حقوق، منظور «سند کتبی» است. وفق ماده (۱۲۸۴) ق.م.س، سند به معنای هر نوشته‌ای است که در مقام دعوی یا دفاع، قابل استناد باشد که با این حساب، به نظر می رسد «کتبی بودن سند» جزء لاینفک، در تعریف سند باشد اما ضرورتی ندارد سند همواره در مقام دعوی و دفاع (اختلاف) باشد بلکه در بعد سوم یعنی تثبیت حق هم می توان تعریف سند را وارد دانست.

آشنایی با انواع اسناد و حدود اعتبار آنها در دادرسی های مدنی میتواند نقش مهمی را به عنوان یکی از دلایل اثبات ادعا یا دفاع در مقابل ادعای مطروحه ایفاء کند. به دیگر سخن شاید بتوان گفت پس از آشنایی انسان با خط و استفاده از آن در حوائج اجتماعی و اقتصادی، نوشته به عنوان یکی از دلایل اثبات ادعا یا دفاع در مقابل ادعای

انگاشته است.

همانگونه که ذکر شد اسناد رسمی دارای مزایایی می باشد از جمله: ۱- در باره ی طرفین تنظیم کننده و جانشین قانونی مانده ورثه ی وی معتبر است. ۲- تاریخ تنظیم سند رسمی نه تنها نسبت به طرفین معامله بلکه نسبت به سایر اشخاص نیز اعتبار دارد. در صورتی که اسناد عادی توسط افراد عادی تنظیم میگردد و بر همین اساس در رابطه با اشخاص ثالث فاقد وجاهت قانونی است. ۳- در مقابل اسناد رسمی انکار و تردید قابل توجیه نیست و صرفا میتوان نسبت به آنها ادعای جعلیت نمود زیرا اصل بر صحت و اصالت اسناد رسمی است. در حالیکه اسناد عادی قابل تردید و انکار می باشند.

به رسمیت شناختن سند عادی یکی از راه های تمیز و مناسب برای پولشویی و ده ها خلاف دیگر است که اگر باب اینگونه معاملات باطل شود شاید هرگز با پدیده ی زمین خواری و فروش زمین عمومی به مردم مواجه نشویم و به تبع آن شاهد کاهش چشمگیر پرونده های تشکیل شده در این خصوص در دادگاه های حقوقی کشور باشیم. امروزه خیلی از افرادی که به دنبال فرار مالیاتی، کلاهبرداری و پولشویی هستند از طریق اسناد عادی فعالیت میکنند. دلیل آن هم این است که نقل و انتقال صورت گرفته توسط این اسناد شفاف نبوده چراکه در هیچ مرجعی ثبت نمی شوند. سیستم ثبت غیر رسمی، اصلی ترین عامل ورود پول های کثیف در حوزه ی اموال غیرمنقول بوده و لازم است که نهاد قانون گذاری به عنوان مرجعی برای مردم و تنظیم کننده ی روابط میان آنها، جهت کاهش عوارض ناشی از رسمیت بخشیدن



سند عبارت است از نوشته ای که هم شخص مدعی و هم طرف مقابل وی یعنی خوانده ی دعوا قادر به استفاده از آن در محکمه هستند. خواهان برای اثبات ادعایش و خوانده در مقابل پاسخ به ادعای خواهان اسنادی را ارائه می نمایند. برای استفاده از حق وجود آن به تنهایی کافی نبوده و هنگامی قابلیت اجرا پیدا می کند که همراه با دلیل به اثبات برسد.

با وصف اینکه اسناد عادی در مرجعی به ثبت نمی رسند، لذا میتوان آسیب پذیری را به مثابه ی همزادی برای آنان برشمرد چرا که در مقابل اسناد رسمی انکار و تردید مسموع نبوده و طرف دعوا تنها میتواند ادعای جعلیت نسبت به آن کند یا ثابت نماید که این اسناد به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است در حالی که نسبت به اسناد عادی میتوان ادعای تردید و انکار نمود که در این فرض بار اثبات این ادعا نیز به عهده ی ابراز کننده سند عادی است. علاوه بر این به لحاظ اهمیت ویژه ی اسناد رسمی، قانون گذار استنکاف از اعتبار دادن به اسناد رسمی را جرم انگاری و از لحاظ قوه ی اجرایی نیز تعهداتی که ضمن سند رسمی طرح می گردند را اگر منجز و قابل مطالبه باشند بدون احتیاج به صدور حکم نیز قابل مطالبه دانسته و طلبکار میتواند از دفتر اسناد رسمی یا اداره ی ثبت درخواست صدور اجراییه نماید. البته گاهی اسناد عادی نیز از این قوه ی اجرایی بهرمنند می گردند چنانچه قانون خاصی چک را از این حیث در حکم اسناد رسمی

مقام تعریف سند رسمی مقرر می دارد: «اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد مأمورین رسمی، در حدود صلاحیت آنها بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده است، رسمی است.» ماده ۱۲۸۹ می گوید غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است. سند عادی، یعنی سندی که از روی عادت و سنت تشکیل می شود. هنگامیکه خواهان، دعوی خود را به پشتوانه سند رسمی اقامه می کند محکمه به احترام و اعتبار سند رسمی مکلف است برای ادعای خواهان، خواسته وی را که مستند به سند رسمی است تامین و تضمین نموده تا مبدا در معرض تلف و خطرات احتمالی قرار گیرد.

قلمرو اعتبار

ماده ۱۲۹۰ ق.م بیان می نماید: «اسناد رسمی درباره طرفین، وراث و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد». در صورتی که طبق ماده ۱۲۹۱ قانون مذکور اعتبار اسناد عادی محدود و از این حیث تنها در دو مورد اعتبار سند رسمی را دارا و آنرا درباره ی طرفین، وراث و قائم مقام آنان معتبر می داند. یکی اینکه طرفی که سند بر علیه وی اقامه شده صدور آن را از مشارالیه (کسی که به او اشاره شده) تصدیق نماید و دیگر در محکمه ثابت شود سندی را که مورد تکذیب بوده فی الواقع طرف آن را مهر یا امضاء نموده است.

از آنجا که تنظیم و ثبت اسناد رسمی از پشتوانه ی قانونی برخوردار است کمتر در معرض آسیب پذیری قرار می گیرند.

گردید. معظم له معاملات غیر رسمی اموال غیرمنقول را از منشاءهای بزرگ فساد خواندند و تاکید فرمودند "خیلی از فساد ها در مورد اموال غیر منقول از همین معاملات غیر رسمی و معاملات عادی به وجود می آید. باید جلوی این گرفته شود و اگر حالا به فرض از دیدگاه شورای محترم نگهبان یک اشکالی هم این قانون مجلس داشته باشد مصلحت قطعی نظام و کشور در این است که این قانون دنبال بشود؛ یعنی این شیوه ای که الان رایج است که دو خط بنویسند منتقل کنند و مانند اینها، خودش منشاء فساد های بزرگ است".

سخنان ایشان مورد استقبال مسئولان و صاحب نظران قرار گرفت. این فرمایشات در حالی مطرح گشت که ما در طول ۴۰ سال گذشته در ارتباط با اسناد مشکلات عدیده ای داشتیم و باز هم بن بست های کشور با تدبیر حکیمانه ایشان باز شد. این بیانات متأثر از پویایی فقه شیعه و از مزایای ولایت است.



برای مشاهده منابع و دریافت مقاله،
کد بالا را اسکن کنید

اعتبار شرعی است در برابر اشخاص ثالث غیرقابل استناد بوده و قابلیت معارضه با اسناد رسمی را ندارند».

با توجه به هزینه های گزاف و بی شماری که طی سالیان متمادی به موجب اعتبار بخشیدن به اسناد عادی مردم و حکومت متحمل شدند، مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۵ در پی واکاوی و پژوهش های مستمر تلاش نمود تا اعتبار اسناد مربوطه را مخدوش نماید و این روند تا سال ۱۳۹۹ ادامه یافت. سرانجام و ماحصل این بود که مجلس طرح الزام استفاده به ثبت رسمی معاملات غیرمنقول را تصویب نمود.

این امر حرکت سودمندی در زمینه به ثمر رسیدن کارزار مخدوش نمودن اسناد عادی بود. از آنجایی که طبق نص صریح قانون همه مصوبات مجلس شورای اسلامی پیش از لازم الاجرا شدن جهت بررسی و عدم مغایرت آن ها با موازین شرع و قانون اساسی می بایست به شورای محترم نگهبان ارسال شوند، این مصوبه نیز به شورا ارسال گردید که ضمن بررسی مجدداً با وارد دانستن ایرادات فقهی و شرعی از قبیل پذیرش شهود در اعتبار بخشیدن به اسناد عادی آن را به مجلس عودت داد. در نهایت با اختلاف نظر میان این دو نهاد، طرح الزام به ثبت رسمی در سال ۱۴۰۱ برای تعیین و تکلیف نهایی به مجمع تشخیص مصلحت نظام که یکی از نهادهای اصلی نظام مقدس جمهوری اسلامی و یکی از مهم ترین مسئولیت های آن حل اختلاف فی ما بین این دو نهاد است ارسال گردید.

بیانات رهبر معظم انقلاب در روز ۶ تیرماه ۱۴۰۲ در دیدار با رئیس، مسئولان و جمعی از کارکنان قوه ی قضائیه فصل الخطاب رفع مشکلات و راهگشای معضلات موجود

به معاملات غیر منقول ناشی از سند عادی از اینگونه اسناد اعتبارزایی به عمل آورد چرا که اعتبار بخشی مطلق به اسناد عادی معاملات اراضی و املاک در نهایت منجر به تزلزل حق مالکیت می شود. تصور کنید که شخصی به موجب سند عادی مالک ملکی تلقی می گردد و کافی است به موجب فاش شدن معامله ی پنهانی دیگری مستند به سند عادی دیگر، مالکیت شخص در خطر افتاده و سندش اعتبار خود را از دست بدهد. اعتبار بخشی به معاملات اموال غیر منقول با سند عادی نه تنها بستر مناسبی را برای معاملات معارض فراهم کرده بلکه باعث کاهش شفافیت اقتصادی، افزایش سوداگری مسکن و همچنین محروم ساختن دولت از دستیابی به درآمد هنگفت ناشی از اینگونه معاملات و مالیات بر آن شده است.

در همین راستا ماده ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه های توسعه کشور مصوب سال ۱۳۹۵ اشعار می دارد: «کلیه معاملات راجع به اموال غیرمنقول ثبت شده مانند بیع، صلح، اجاره، رهن و نیز وعده یا تعهد به انجام این گونه معاملات باید به طور رسمی در دفاتر اسناد رسمی تنظیم شود. اسناد عادی که در خصوص معاملات راجع به اموال غیرمنقول تنظیم شوند مگر اسنادی که براساس تشخیص دادگاه دارای

“

ماده ۱۲۹۰ ق.م بیان می نماید: «اسناد رسمی درباره طرفین، وراث و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد».

تغییر نام در حقوق ایران و نگاهی به حقوق فرانسه

N A M E



سلمان سویدی زاده
دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

پیشگفتار

نام، یکی از ممیزات و احوال شخصیه افراد است. ما در تعیین نام خود نقش نداریم. نام گذاری از جمله مستحبات و حقوقی که کودک تازه متولد شده برعهده والدین دارد انتخاب نام شایسته و نیکو است. نام هرکس همیشه با اوست و از او جدا نمی شود و همواره در شخصیت فردی و اجتماعی شخص موثر است، لذا دارای اهمیت است. انتخاب نام نیک ضمن تکریم و احترام به کودک نشان دهنده طرز تفکر خانواده و آرمان ها و الگوهای مورد قبول آنها می باشد. به همین جهت اسلام دستور می دهد از نام هایی استفاده شود که نشان از هویت اعتقادی دارند و الهام بخش و امید آفرین و حاصل پیام و فرهنگ اصیل اسلامی باشند. مانند نام ائمه و پیامبران و نام هایی که به معنای عبودیت خداوند متعال باشد. همچنین اسلام استفاده از نام های پادشاهان ظالم و فراعنه و دشمنان اهل بیت، و نام های بی محتوا که موجب هتک حیثیت فرد می گردد، نام های یادآور قهر و غضب و ستم و ظلم و یا استفاده از صفاتی که مخصوص خداوند است را مکروه می داند. در کنوانسیون حقوق کودک، حق داشتن نام برای کودک تصریح شده. در ماده سوم اعلامیه جهانی کودک ذکر شده (کودک باید از بدو تولد صاحب اسم، ملیت و هویت گردد) در مواردی که بیان شد حق نام گذاری کودک در اسلام (فقه) و بین الملل است. حال در جامعه افرادی هستند که بنا بر دلایلی خواهان تغییر نام خود هستند. در ادامه شرایط تغییر نام و محدودیت های آن بیان خواهد شد. طبق قانون ثبت احوال نام شخص از دو جزء ترکیب می شود نام کوچک و نام



نام یکی از احوال شخصیه به شمار می آید و جزء وضعیت های مدنی اشخاص است •

معانی مناسب باشد، نظیر: آفت، عذاب و...

ب) نام هایی که معرف صفات مغایر با ارزش های انسانی و منزلت اجتماعی باشد. نظیر: چاکر، کنیز، افسرده و...

۶- نام های مغایر با جنس مانند: مهدی برای دختر و فاطمه برای پسر.

شرایط و موارد تغییر نام

۱- اگر نام در شمار نام های ممنوع باشد (در موضع قبلی به این موضوع پرداخته شد)

۲- اگر شخصی که با تایید مراجع صالح به دین اسلام مشرف شده باشد

۳- اگر شخص تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را کسب کند

۴- اگر در خانواده بعضی از افراد هم نام هم باشند مانند برادر با برادر، پسر با پدر، خواهر با خواهر و مادر با دختر (البته در این حالت یکی از آنها می تواند تغییر نام دهد و نام ایشان از یکسانی خارج شود نفر دیگر نمی تواند به دلیل همنامی سابق تغییر نام دهد

۵- تغییر نام های کم اقبال و با فراوانی کم به نام های مناسب و با فراوانی بیشتر با توجه به فراوانی پنج سال قبل از تقاضا، مانند: اسکندر، تیمور، بلقیس

۶- الحاق یا اضافه نمودن یک واژه یا

تا بستانکاران یا مجریان قانون توانایی جلب یا دسترسی به وی را نداشته باشند. بنابراین تغییر نام کوچک نیز نباید با آزادی تام و آسانی همراه باشد. در قوانین ایران قید و حدودی برای تغییر نام کوچک به صراحت پیش بینی نشده است اما در غالب وحدت رویه به آن اشاره شده است. در حقوق فرانسه تغییر نام کوچک دارای شرایطی است. در سال ۱۸۰۴ زمان تصویب قانون مدنی فرانسه نام کوچک مانند نام خانواده غیر قابل تغییر به شمار می آمد.

نام های ممنوع

به موجب ماده ۲۰ قانون ثبت احوال موارد ممنوعیت در انتخاب نام به شرح ذیل می باشد:

۱- نام هایی که موجب هتک حیثیت مقدسات اسلامی می گردد. مانند: (عبدالات- عبدالعزی) لات و عزری نام دو بُت در دوره جاهلیت بودند

۲- اسامی مرکبی که عرفا یک اسم محسوب نمی شوند (اسامی مرکب ناموزون) مانند: سعید بهزاد، فاطمه شهره، شهره مشهور به ثریا و...

۳- عناوین اعم از عناوین کشوری، لشکری و یا ترکیبی از اسم و عنوان مانند: دکتر، وکیل، شهردار یا سروان سلمان و شهردار مهدی و ..

۴- القاب اعم از ساده و مرکب مانند: ملک الدوله، خان و یا شوکت الملک و حاجیه سلطان، حاجی آقا.

۵- نام های نامناسب که مصادیق آن عبارت است از:

الف) نام هایی که فاقد ویژگی نام و

خانوادگی که در این یادداشت به این که آیا تغییر در نام های کوچک مجاز است یا خیر، نام های ممنوع، موارد تغییر نام، مرجع صلاحیت دار برای نام کوچک، درخواست تغییر نام اشخاص محجور، تغییر نام به دلیل اشتباه به نام دیگر و شیوه صحیح طرح دعاوی تغییر نام در حقوق ایران، با نگاهی به حقوق فرانسه پرداخته می شود.

آیا تغییر نام کوچک مجاز است؟

نام یکی از احوال شخصیه به شمار می آید و جزء وضعیت های مدنی اشخاص است.

تغییر نام مشکلاتی را در روابط حقوقی اشخاص پدید می آورد و چه بسا به حقوق دیگران لطمه می زند. از این رو تغییر نام در حقوق محدود شده و یک امر استثنائی به شمار میرود.

حال سوال پیش می آید که آیا می توان به افراد اجازه داد که آزادانه و بدون قید و شرط نام کوچک خود را تغییر دهند؟ پاسخ این سوال به دو دلیل منفی است.

۱- نام کوچک در شناسنامه و دفاتر سجلی که از اسناد رسمی است قید میشود و اهمیت و اعتبار سند رسمی اقتضا میکند که تغییر در مندرجات آن آسان نباشد.

۲- همانطور که تغییر نام خانوادگی اشکالاتی در روابط حقوقی افراد پدید می آورد، تغییر نام نیز البته به مقیاس محدود تر مشکلاتی ایجاد می کند. به عنوان مثال ممکن است بدهکار یا مجرم با تغییر نام کوچک خود کوشش کند هویت اصلی خویش را مخفی نگه دارد،

نام به اول یا آخر نام یا حذف از آن مانند تبدیل محمد امین به امین یا تبدیل نازنین زهرا به زهرا.

۷- تغییر نام‌هایی که در صورت اصلی بخشی از یک نام مرکب مذهبی بوده، به صورت اصلی و مرکب آن یا تبدیل آن به یک نام دیگر مانند تغییر نام صغری به به فاطمه صغری یا تبدیل نام صغری به زهرا.

۸- تغییر کنیه‌های شخصیت‌های مذهبی به یک نام مذهبی دیگر مانند تغییر ام البنین یا ابوتراب به نام‌های مذهبی دیگر

۹- تغییر نام‌هایی که در هنگام نوشتن یا تلفظ معنای نامناسبی به ذهن متبادر نماید به نام‌های مناسب. مانند: عشرت، کرم، خرم

۱۰- تغییر نام‌هایی که در هنگام نوشتن و یا تلفظ دارای پیچیدگی و دشوار باشند به نام‌های مناسب مانند سیبویه و ذوالیمینین

۱۱- تغییر نام‌هایی که با شئون اجتماع، علمی، اداری، مذهبی و ... صاحب آن تناسب ندارد مانند کوروش یا سیروس برای شخصی که مبلغ دینی است.

۱۲- تغییر نام در مواردی که نام و نام خانوادگی اشخاص در بین بستگان،

ساکنان یک محله و یا همکار اداری آنان تکرار شده است و برای متقاضی مشکل ایجاد کرده است.

۱۳- تغییر نام‌هایی که در عرف محلی و منطقه ای و یا سایر گویش‌های ایرانی به تشخیص اداره کل ثبت احوال استان برای نام گذاری نامناسب باشد یا معمولاً برای جنس دیگر انتخاب شود مانند: عزیز، اشرف، اکرم و ..

۱۴- تغییر نام به یک نام دینی و مذهبی که صاحب شناسنامه به آن شهرت دارد.

۱۵- تغییر نام اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون جمهوری اسلامی ایران تابع فرهنگ دینی و زبان آنهاست

در حقوق فرانسه امکان تغییر نام و نام خانوادگی به دلایل قانونی وجود دارد. از جمله دلایل مشروع به رسمیت شناخته شده در قانون مدنی فرانسه.

۱- تغییر نام از یک موضوع مضحک و شرم آور

۲- یک شخص نامش غیر فرانسوی است و می‌خواهد نامی فرانسوی داشته باشد.

۳- برای ماندگار کردن یک نام برجسته.

۴- جلوگیری از انقراض نام اجداد تا درجه چهارم

۵- تغییر نام کوچک به دلیل اشتباه به نام دیگر

۶- دلایل عاطفی احساسی، تجاری مشروع تلقی نمی‌شود

افرادی که دارای دو اسم هستند

در این مورد نظرات حقوق دانان متفاوت است؛ برخی می‌گویند وجود دوگانگی

نام افراد باعث ایجاد عسر و حرج در زندگی می‌شود. بنابراین مطابق قاعده فقهی نفی عسر و حرج افراد حق درخواست تغییر نام را در این مورد دارند اما برخی دیگر می‌گویند در صورتی که نام مندرج در سند سجلی خواهان از نام‌های متداول و متناسب با جنس شخص باشد و جزء نام‌هایی که موجب هتک حیثیت به مقدسات اسلامی گردد محسوب نشود صرف اشتباه افراد به نام‌های دیگر موجب برای تغییر نام ایشان نیست. همانطور که ذکر شد بین قضات و رای‌های صادر شده در این مورد اختلاف هست.

درخواست تغییر نام اشخاص محجور

اشخاص زیر می‌توانند از جانب شخص محجور درخواست تغییر نام را ارائه بدهند:

(الف) ولی قهری

(ب) امین

(ج) قیم

(د) وصی

مرجع صالح برای رسیدگی تغییر نام

کوچک

ایران: تصمیم در مورد تغییر نام‌های کوچک در صلاحیت دادگاه شهرستان است و ذینفع باید بدین منظور درخواستی به طرفیت اداره ثبت احوال به دادگاه مذکور تقدیم کند. توجه به این نکته لازم است که هیات حل اختلاف ثبت احوال در مورد تغییر نام‌های ممنوع صلاحیت داشته ولی رسیدگی به دعوای تغییر نام‌های غیر ممنوع در صلاحیت



طبق قانون ثبت احوال موارد تغییر نام باید محدود به موارد خاص باشد و فقط در مواردی مجاز است که نام شخص از نام‌های ممنوع باشد •

دادگاه عمومی است. **فرانسه:** در فرانسه هم تغییر نام کوچک در صلاحیت دادگاه شهرستان است و مقامات اداری نمیتوانند راسا در این زمینه اقدام کنند.

آیا شهادت شاهدان در مورد تغییر نام های کوچک قابل پذیرش است؟

برای پاسخ به سوالات فوق باید موضوعاتی تشریح شود.

۱- آیا شناسنامه سند محسوب میشود؟

۲- ماهیت شهادت

۱- آیا شناسنامه سند محسوب میشود؟ سند عبارت است از هر نوشته ای که در مقام اثبات دعوی یا دفاع قابل استفاده استناد باشد. اسناد بر دو نوع هستند: اسناد رسمی و اسناد عادی

الف) اسناد رسمی: اسنادی هستند که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مامورین رسمی در حدود و صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشد. **ب) اسناد عادی:** اسنادی هستند که حداقل امضا داشته باشند.

با توجه به مقدمات فوق میتوان شناسنامه را جز اسناد رسمی به شمار آورد.

۲- ماهیت شهادت: شهادت به معنای گواه دادن به چیزی از روی علم و یقین و یکی از ادله اثبات دعوی می باشد. طبق ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی: «در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شد، دعوا که مخالفت با مفاد و مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد». حال به مراد خود

یعنی این پرسش که آیا شهادت شاهدان در مورد تغییر نام کوچک قابل پذیرش است؟ پاسخ به این پرسش بستگی به علت درخواست برای تغییر نام دار اصولا اگر علت درخواست، اشتها به نام دیگر و همچنین تشابهات با سایر اسامی در یک محلی دارد شهادت قابل پذیرش است اما درخصوص نام های مذموم اصولا نمی شود با شهادت ثابتشان کرد و شهادت در این مورد قابل پذیرش نیست. البته دادگاه با ارجاع به کارشناس و توجه به آیین نامه تشخیص می دهد که شهادت قابل پذیرش است یا خیر.

شرایط اشخاص جهت تقاضای تغییر نام

۱- اشخاص ۱۸ سال به بالا

۲- افراد کمتر از ۱۸ سال که دارای حکم رشد باشند

۳- پدر یا جد پدری با ارائه شناسنامه خود جهت فرزندان کمتر از ۱۸ سال

۴- سرپرست قانونی (قیم، امین، ولی) برای افراد صغیر و محجور با ارائه مدارک مستند که سمت او احراز شده باشد

شیوه صحیح طرح دعاوی تغییر نام

دعاوی مربوط به نام های کوچک از دعاوی مبتلای بسیاری از دادگاه ها است. طبق قانون ثبت احوال موارد تغییر نام باید محدود به موارد خاص باشد و فقط در مواردی مجاز است که نام شخص از نام های ممنوع باشد. در این موارد مرجع تغییر نام های کوچک هیات حل اختلاف مستقر در اداره ثبت احوال است طبق رای وحدت رویه هیات

عمومی دیوان عالی کشور موارد تغییر نام دو دسته اند: ۱- تغییر نام های ممنوع در صلاحیت هیات حل اختلاف و ۲- تغییر نام های غیر ممنوع در صلاحیت دادگاه می باشد. خواهان برای تغییر نام باید با داشتن شرایطی که در صفحه پیشین ذکر شد و مدارک مورد نیاز (شناسنامه و کارت ملی) به دفاتر خدمات الکترونیکی قضایی مراجعه کند و دادخواستی را تنظیم و ثبت کرده. معمولا استشهاده نیز تنظیم می شود و توسط چند نفر به امضا می رسد. خواننده این دعاوی اداره ثبت احوال صادر کننده شناسنامه است. توجه به این نکته لازم است که خواهان می تواند دادخواست تغییر نام خود را در محل اقامت خود یا شهرستان محل صدور شناسنامه ارائه دهد. بعد از اینکه دفتر خدمات قضایی مدارک را به دادگاه ارسال نماید. سپس دادگاه به خواهان و خوانده ابلاغ می کند. دادگاه به منظور رسیدگی به دادخواست خواهان تشکیل می شود. در روز رسیدگی محکمه به پرونده خواهان باید شهود را حاضر نماید. حکمی که دادگاه صادر می کند طی ۲۰ روز ابلاغ دادنامه قابل تجدید نظر خواهی می باشد. در صورت تجدید نظر خواهی پرونده به دادگاه تجدید نظر ارسال خواهد شد.



برای مشاهده منابع و دریافت مقاله،

کد بالا را اسکن کنید

اثر حقوقی اکراه در معاملات



امیرحسین راستی‌پور

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

در این قسم از اکراه، فشار وارده نسبت به امور معنوی (حیثیتی-اخلاقی) انسان می‌باشد، به طوری که هرچند تهدید مزبور فعلیت ندارد، لیکن با توجه به اوضاع و احوال، فعلیت یافتن تهدید در آینده مکره را وادار به انعقاد عقد می‌کند. اکراه معنوی ممکن است به طرق ذیل اعمال گردد:

۱. **بدنی:** مانند تهدید مکره به قتل در صورت اجتناب از انعقاد عقد؛

۲. **اخلاقی:** مانند تهدید مکره به انتشار تصاویر خانوادگی و خصوصی در صورت اجتناب از انعقاد عقد؛

۳. **مالی:** مانند تهدید مکره به تخریب وسیله نقلیه‌اش در صورت اجتناب از انعقاد عقد.

با توجه به این تقسیم‌بندی، اجبار در واقع نوعی اکراه شدید است که مکره را با فقدان قصد مواجه می‌کند. برخی حقوقدانان این تقسیم‌بندی را نپذیرفته و به تبع تفکیک بین اکراه و اجبار که گروهی از فقها از جمله سید ابوالقاسم خویی و شیخ انصاری بدان معتقدند، اجبار را از شمول اکراه خارج می‌کنند. با عنایت به این که چه تقسیم‌بندی مزبور را بپذیریم و چه قائل به تفکیک بین اکراه و اجبار شویم، تقسیم‌بندی فوق‌الذکر را می‌پذیریم تا هم ارتباط با موضوع حفظ گردد و هم موردی را که به تفاسیر دکتربین حقوقی در این باره نزدیک‌تر است را برگزیده باشیم.

عاقده فاقد قصد باشد. برخی حقوقدانان در این باب معتقدند رضای مکره اساساً وجود ندارد و از فقدان رضا بحث می‌کنند نه معیوب و معلول بودن رضای وی.

اکراه در یک تقسیم‌بندی به اکراه مادی و اکراه معنوی تقسیم می‌شود که مبنای آن کیفیت اعمال فشار است:

الف؛ اکراه مادی

هرگاه اکراه در نتیجه ورود فشار مادی (فعلی-جسمی) باشد، به نحوی که اکراه‌شونده تحت تاثیر آن قرار گرفته و به صورت جبری تن به انعقاد قرارداد دهد، آن را اکراه مادی می‌نامیم. در اکراه مادی اکراه‌شونده با توجه به فعلیت اکراه، قدرت تمیز و انتخاب خود را از دست می‌دهد، چنانکه مجالی برای عاقبت‌اندیشی و بررسی آثار اعمال خود پیدا نمی‌کند. مثلاً اکراه‌کننده با ایجاد ضرب و جرح در بدن مکره، او را وادار به درج امضا و اثر انگشت برای انجام یک معامله می‌نماید. در این حالت مکره، مجبور است بوده و اکراه مادی (اجبار)، آثار حقوقی خاصی را برای معامله مذکور به وجود می‌آورد که در همین یادداشت بدان می‌پردازیم.

ب؛ اکراه معنوی

اکراه از عیوب اراده است که با توجه به بند اول ماده ۱۹۰ قانون مدنی می‌تواند زایل‌کننده قصد یا رضای طرفین معامله باشد. اکراه در لغت به معنای کسی را به زور به کاری واداشتن، کسی را خلاف میل او به کاری مجبور کردن آمده است. دهخدا اکراه را در اصطلاح چنین تعریف می‌کند: «اکراه عبارت از الزام و اجبار است به چیزی که شخص آن را بد دارد، طبعاً یا شرعاً، بر این کار اقدام نمی‌شود؛ مگر برای دفع کار مضرت‌تر از آن». اکراه در قانون مدنی تعریف نشده است، لیکن حقوقدانان تعاریف مختلفی را ذکر کرده‌اند که به نظر می‌رسد تعریف دکتر کاتوزیان جامع‌ترین آن‌ها باشد. بنابر تعریف ایشان: «اکراه عبارت از فشار غیرعادی و نامشروعی است که به منظور وادار ساختن شخص بر انشاء عمل حقوقی وارد می‌شود و آزادی تصمیم گرفتن را از او می‌گیرد».

در معامله اکراهی معامله‌کننده در مقابل دو ضرر قرار می‌گیرد: ضرر ناشی از اجرای تعهد و ضرر حاصل از انجام معامله؛ و پس از سنجش و بررسی آن‌ها کمترین ضرر یعنی ضرر حاصل از انجام معامله را انتخاب و بدین‌سان قرارداد را منعقد می‌کند. بنابراین در صورتی که معامله به اکراه واقع گردد رضای معامله‌کننده معلول و معیوب است و از این رو معامله غیر نافذ تلقی می‌شود، مگر این که اکراه به درجه‌ای باشد که قصد انشاء را سلب کند و به تعبیر قانون مدنی،



اکراه عبارت از فشار غیرعادی و نامشروعی است که به منظور وادار ساختن شخص بر انشاء عمل حقوقی وارد می‌شود و آزادی تصمیم گرفتن را از او می‌گیرد.

دوم؛ اکراه معنوی

همان‌طور که بیان شد تهدید در اکراه معنوی فعلیت ندارد و ناظر بر ضرر آینده است. در این حالت شخص مکره قصد انشاء دارد و با اراده خود عقد را منعقد می‌کند، اما میل و گرایش باطنی وی (رضای وی) جهت انشاء عقد معیوب است یا به عبارت دیگر فاقد رضاست؛ به همین جهت عقد غیرنافذ است و تنها در صورتی که عیب رضا رفع شود یا رضا به آن الحاق شود، عقد صحیح می‌شود. رفع عیب رضا با تنفیذ عقد از سوی مکره انجام می‌پذیرد. در واقع وفق ماده ۲۰۹ ق.م.ا: «امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است». فلذا مکره پس از رفع اکراه اختیار تنفیذ یا رد دارد و نمی‌توان عقد را بر وی تحمیل کرد.

در باب اثر تنفیذ و اعلام آن باید به دو نکته توجه کرد، لیکن مقدمتاً باید پذیرفت به دلیل این که معامله فضولی نیز مانند عقد اکراهی غیرنافذ است، هر دو نوع معامله به علت فقدان رضای یکی از دو طرف، در سرنوشت یکسانی دارند و همچنین قانون مدنی درباره اثر و اعلام تنفیذ ساکت است، می‌توان در جاهایی که قانون مدنی درباره عقد اکراهی ساکت است، از قواعد عقود فضولی استفاده کرد.

درباره اثر تنفیذ پس از رفع اکراه نظر مشهور در میان فقهای امامیه این است که اجازه در عقد کاشف است و نسبت به گذشته اثر دارد در حقوق جدید هم می‌توان اجازه را به استناد ماده ۲۵۸ ق.م.ا که بیان می‌دارد: «نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن اجازه یا رد از روز عقد موثر خواهد بود» کاشف دانست. بنابراین آثار عقد از روز انعقاد آن پابرجاست،

برای تعیین اثر حقوقی تهدید، باید دید اعمال اکراه‌آمیز تا چه حد به اراده مکره صدمه زده است. اغلب، اکراه به صورت تهدید شخص به ضرر آینده صورت می‌گیرد، لیکن فرضی که تهدید فعلیت یافته و اصطلاحاً مادی است، نیز قابل تصور می‌باشد. اثر حقوقی حالات مذکور را در دو بخش به شرح ذیل مورد تحلیل قرار می‌دهیم:

اول؛ اکراه مادی

در این حالت به تبع از بین رفتن قدرت مکره در اراده و سنجش سود و زیان با فقدان قصد مواجهه‌ایم، و به تعبیر دکتر کاتوزیان مکره در این حالت به شکل ابزار بی‌جان برای اجرای امر اکراه‌کننده است. با توجه به وصف اکراه در این حالت امکان توسل به ماده ۲۰۹ ق.م.ا وجود ندارد و عدم نفوذ عقد با ماهیت اکراه مادی عقلاً قابل تطابق نیست؛ زیرا با این تفسیر فرض نقص امور اعتباری که قابل رفع نقص باشد قابل تصور نیست. مثلاً اگر اکراه‌کننده شخصی را حبس کرده و با شکنجه او را وادار به امضاء قراردادی کند یا به زور اثر انگشت شخص محبوس را بر برگه قرارداد درج کند، عقد باطل است؛ چراکه به طبع در اینجا فرد نه تنها رضای معیوب دارد یا به بیان دیگر فاقد رضا می‌باشد، بلکه قصد انشاء قرارداد را نیز ندارد و ناچار به انعقاد آن می‌شود تا دفع ضرر مادی کند.

در این فقره چه قائل به اجباری بودن به عنوان ماهیتی مستقل باشیم و چه آن را از انواع اکراه بپنداریم، در هر حال با توجه به روح مواد ۱۹۵، ۱۰۷۰ و همچنین بند اول از ماده ۱۹۰ قانون مدنی، عقد به دلیل فقدان قصد باطل است و گآن لم یکن تلقی می‌شود.

اکراه در حقوق مدنی مباحث گسترده‌ای دارد از جمله شرایط تاثیر، عناصر تشکیل‌دهنده، ملاک تشخیص و تفاوت آن با ماهیت‌های حقوقی دیگر مانند اضطرار که از حوصله این یادداشت خارج است، لیکن همچون حضرت مولانا از درگاه خیرالناصرین طلب می‌کنیم که «سهل گردان، ره نما، توفیق ده» تا در ایام آتی بدان بپردازیم.



برای مشاهده منابع و دریافت مقاله،
کد بالا را اسکن کنید



انجمن علمی دانشجویی حقوق
معاونت امور فرهنگی دانشکده حقوق و علوم سیاسی



امیر ناصر کاتوزیان (۲ اردیبهشت ۱۳۱۰-۱۱ شهریور ۱۳۹۳) حقوقدان، استاد ممتاز دانشکده حقوق دانشگاه تهران، وکیل پایه یک کانون وکلای دادگستری و قاضی سابق دادگستری، از وی به عنوان پدر علم حقوق ایران یاد می‌شود. آثار منتشر شده از ایشان ۴۵ عنوان تألیف و تحقیق می‌باشد که بیشتر کتاب‌های وی از منابع اصلی درس حقوق مدنی دانشجویان حقوق به‌شمار می‌رود. وی در ۱۴ بهمن ۱۳۸۳ نشان درجه یک فرهنگ و هنر را از رئیس جمهور وقت دریافت کردند.

کتاب قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، یکی از برجسته‌ترین و ماندگارترین آثار دکتر ناصر کاتوزیان می‌باشد. این کتاب با هدف در دسترس قرار دادن مجموعه‌ای منظم و منسجم از قوانین مدنی، جهت تفسیر و فهم صحیح متن قانون، ارائه نظریات در خصوص مواردی که در قانون مسکوت مانده و حل تعارضات موجود، تحریر یافته است.



کتاب مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران نوشته دکتر ناصر کاتوزیان یکی از معتبرترین منابع دانشگاهی درس مقدمه علم حقوق در مقطع کارشناسی رشته حقوق می‌باشد. در این اثر به ساختار و روش‌های تفکر حقوقی و معرفی کلیات حقوق در نظام ایران پرداخته می‌شود. این کتاب از سال ۱۳۴۷ تا کنون بیش از ۱۲۰ بار تجدید چاپ شده است.



@Tabsare | @law_scu

کلیه مقالات این شماره در سیویلیکا نمایه می‌گردد.

